



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



صحنہ های قیامت

سید محمد حسینی بہار انچی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحنه های قیامت

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
صحنه های قیامت	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
فهرست	۱۲
خطبه الکتاب	۱۷
پیشگفتار	۱۸
بخش اول: از مرگ تا قیامت	۲۰
اشاره	۲۰
معاد چیست؟	۲۲
اثبات معاد جسمانی و روحانی از آیات و روایات	۲۶
لذت های مادی بهشت	۲۶
لذت های معنوی بهشت	۲۸
نظر فقها و محدثین درباره لذت های بهشتی	۳۱
ارواح مؤمنین در عالم برزخ	۳۳
ملاقات ارواح مؤمنین با یکدیگر در برزخ	۳۶
بدن های مؤمنین پس از مرگ	۳۸
خروج از دنیا و ورود به عالم بقا	۴۳
همه اهل عالم می میرند جز ذات مقدس الهی	۴۹
قابض ارواح مؤمنین و کفار	۵۰
قدرت و نیروی ملک الموت	۵۳
هیئت واقعی ملک الموت	۵۳
سکرات و سختی های مرگ	۵۴
اشاره	۵۴

- ۱ - مجبور نبودن مؤمن به مرگ و خروج از دنیا ۵۵
- ۲ - نقش دوستی اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگام مرگ ۵۶
- ۳ - وضعيت کفار و دشمنان خاندان نبوت هنگام مرگ ۶۱
- اشاره ۶۱
- قصه سيد حميرى هنگام مرگ ۶۳
- بشارت اميرالمؤمنين (عليه السلام) به حارث همدانى ۶۴
- نظر علامه مجلسى درباره حضور ائمه (عليهم السلام) هنگام احتضار ۷۰
- ۴ - احوال مؤمن و کافر در عالم برزخ ۷۰
- ۵ - بقای روح در عالم برزخ و فنای بدن تا قيامت ۷۱
- ۶ - تجسم روح در برزخ ۷۳
- ۷ - بقای روح و زیارت اموات ۷۵
- ۸ - احوال مؤمن و کافر در قبر ۷۹
- ۹ - کیفیت سؤال نکیر و منکر پس از دفن میت ۸۴
- ۱۰ - سؤال از ولایت اميرالمؤمنين (عليه السلام) در قبر ۸۶
- اشاره ۸۶
- سخنان حضرت زين العابدى (عليه السلام) درباره سؤال قبر ۸۹
- ۱۱ - فشار قبر [ضغطه القبر] ۹۱
- ۱۲ - تأثیر جريدتان [دو چوب تر] در کنار میت ۹۴
- ۱۳ - انتقال اموات به وادى السلام و برهوت ۹۵
- بخش دوم: از قيامت تا بهشت ۹۹
- اشاره ۹۹
- نشانه های قيامت [اشراط الساعة] ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- ۱ - خروج یاجوج و ماجوج ۱۰۱
- ۲ - خروج دابّه الارض ۱۰۴
- ۳ - طلوع خورشيد از مغرب ۱۰۴

۴ - دخان مبین [دود فراگیر]	۱۰۵
دمیدن اسرافیل در صور و فَنای عالم	۱۰۵
دگرگونی عالم قبل از قیام قیامت	۱۱۲
شیعیان امیرالمؤمنین(علیه السلام) در بحران دگرگونی عالم	۱۱۶
حضور حیوانات و شیاطین و جَنیان در قیامت	۱۱۸
وضعیت اطفال شیعه در عالم برزخ	۱۲۳
احوال اطفال و مجانین و مستضعفین در قیامت	۱۲۴
حال اطفال غیر شیعه در قیامت	۱۲۸
میزان و حساب در قیامت	۱۳۰
حساب و سؤال و ردّ مظالم عباد در قیامت	۱۳۳
کسانی که در قیامت مورد حساب واقع می شوند	۱۳۵
راه های نجات از حساب قیامت	۱۳۹
کیفیت حساب در قیامت	۱۴۱
کسانی که گناهان خود را انکار می کنند	۱۵۰
شهود قیامت و اتمام حجت	۱۵۱
حوض کوثر	۱۵۳
شفاعت در قیامت	۱۵۹
عبور از صراط در قیامت	۱۶۳
آیات مربوط به صراط	۱۶۸
آثار مؤلف تاکنون	۱۷۲
درباره مرکز	۱۷۴

صحنه های قیامت

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی بهارانچی ، سیدمحمد،

عنوان و نام پدیدآور: صحنه های قیامت / سید محمد حسینی بهارانچی

مشخصات نشر: قم: عطر عترة، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۴۱۵ ص،

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال ۹-۰۴۸-۰۲۴۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: قیامت

موضوع: زندن شدن مردگان در قیامت

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۴ س ۹ الف / ۲۴۸BP

رده بندی دیوئی: ۶۳۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۶۸۶۷۲

اشاره

ص: ۱

صحنه های قیامت

تألیف: سید محمد حسینی بهارانچی

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٤

خطبه الکتاب ۶۰۰۰

پیشگفتار ۹۰۰۰

بخش اول ۱۱۰۰۰

معاد چیست؟ ۱۳۰۰۰

اثبات معاد جسمانی و روحانی از آیات و روایات ۱۷۰۰۰

لذت های مادی بهشت ۱۷۰۰۰

لذت های معنوی بهشت ۱۹۰۰۰

نظر فقها و محدّثین درباره لذت های بهشتی ۲۲۰۰۰

ارواح مؤمنین در عالم برزخ ۲۴۰۰۰

ملاقات ارواح مؤمنین با یکدیگر در برزخ ۲۷۰۰۰

بدن های مؤمنین پس از مرگ ۲۹۰۰۰

خروج از دنیا و ورود به عالم بقا ۳۴۰۰۰

همه اهل عالم می میرند جز ذات مقدّس الهی ۴۰۰۰۰

قابض ارواح مؤمنین و کفّار ۴۱۰۰۰

قدرت و نیروی ملک الموت ۴۴۰۰۰

هیئت واقعی ملک الموت ۴۴۰۰۰

سکرات و سختی های مرگ ۴۵۰۰۰

۱ - مجبور نبودن مؤمن به مرگ و خروج از دنیا ۴۶۰۰۰

۲- نقش دوستی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام مرگ ۴۷۰۰۰

۳- وضعيت کفار و دشمنان خاندان نبوت هنگام مرگ ... ۵۲

قصه سيد حميرى هنگام مرگ ... ۵۴

بشارت اميرالمؤمنين عليه السلام به حارث همدانى ... ۵۵

ص: ۵

نظر علامه مجلسی درباره حضور ائمه: هنگام احتضار ... ۶۰

۴ - احوال مؤمن و کافر در عالم برزخ ... ۶۰

۵ - بقای روح در عالم برزخ و فنای بدن تا قیامت ... ۶۱

۶ - تجسم روح در برزخ ... ۶۳

۷ - بقای روح و زیارت اموات ... ۶۵

۸ - احوال مؤمن و کافر در قبر ... ۶۹

۹ - کیفیت سؤال نکیر و منکر پس از دفن میت ... ۷۴

۱۰ - سؤال از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در قبر ... ۷۶

سخنان حضرت زین العابدین علیه السلام درباره سؤال قبر ... ۷۹

۱۱ - فشار قبر [ضغطة القبر] ... ۸۱

۱۲ - تأثیر جریدتان [دو چوب تر] در کنار میت ... ۸۴

۱۳ - انتقال اموات به وادی السلام و برهوت ... ۸۵

بخش دوم ... ۸۹

نشانه های قیامت [اشراط السّاعه] ... ۹۱

دمیدن اسرافیل در صور و فنای عالم ... ۹۵

دگرگونی عالم قبل از قیام قیامت ... ۱۰۲

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در بحران دگرگونی عالم ... ۱۰۶

حضور حیوانات و شیاطین و جنیان در قیامت ... ۱۰۸

وضعیت اطفال شیعه در عالم برزخ ... ۱۱۳

احوال اطفال و مجانین و مستضعفین در قیامت ... ۱۱۴

حال اطفال غیر شیعه در قیامت ... ۱۱۸

میزان و حساب در قیامت ... ۱۲۰

حساب و سؤال و ردّ مظالم عباد در قیامت ... ۱۲۳

کسانی که در قیامت مورد حساب واقع می شوند ... ۱۲۵

راه های نجات از حساب قیامت ... ۱۲۹

کیفیت حساب در قیامت ... ۱۳۱

ص: ۶

شهادت شهود و جوارح در قیامت ... ۱۳۴

کسانی که گناهان خود را انکار می کنند ... ۱۴۰

شهود قیامت و اتمام حجت ... ۱۴۱

حوض کوثر ... ۱۴۳

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شیعیان گنهکار علی ... ۱۴۷

شفاعت در قیامت ... ۱۴۹

عبور از صراط در قیامت ... ۱۵۳

صراط در آیات قرآن و روایات معصومین: ... ۱۵۳

آیات مربوط به صراط ... ۱۵۸

آثار مؤلف تاکنون ... ۱۶۲

ص: ۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الأول بلا أول كان قبله، و الآخر بلا آخر يكون بعده، الذي قصرت عن رؤيته أبصار الناظرين، و عجزت عن نعته أوهام الواسفين، ابتدع بقدرته الخلق ابتداء، و اخترعهم على مشيئته اختراعا، ثم سلك بهم طريق إرادته، وبعثهم في سبيل محبته، لا يملكون تأخيرا عما قدمهم إليه و لا يستطيعون تقدما إلى ما أخرهم عنه، و جعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه، لا ينقص من زاده ناقص، و لا يزيد من نقص منهم زائد، ثم ضرب له في الحياه أجلا موقوتا، و نصب له أمدا محدودا، يتخطأ إليه بأيام عمره، و يرهقه بأعوام دهره، حتى إذا بلغ أقصى أثره، و استوعب حساب عمره، قبضه إلى ما ندبه إليه من موفور ثوابه، أو محذور عقابه، ليجزى الذين أساءوا بما عملوا و يجزى الذين أحسنوا بالحسنى، عدلا منه، تقدست أسماؤه، و تظاهرت آلاؤه، لا يسئل عما يفعل و هم يسئلون. (١)

و صلواته الدائمة على خاتم النبيين و سيد المرسلين و رحمه للعالمين أبيالقاسم المصطفى محمد و على أوصيائه الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا سيما بقيه الله في الأرض الحجة بن الحسن المهدى الذي بيمنه رزق الورى و بوجوده ثبتت الأرض و السماء، يملأ الله به الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا و لعنه الله على أعدائهم أعداء الله إلى يوم لقاء الله.

ص: ٨

کتابی که پیش روی شماست خلاصه ای از مباحث معاد از مرگ تا بهشت است. در این کتاب نظر متکلمین از علمای شیعه درباره مسائل مربوط به معاد، مطابق روایات معصومین «علیهم السلام» بیان شده است. هدف نویسنده توجّه دادن برادران و خواهران دینی به موضوع معاد و عالم پس از مرگ بوده است؛ چرا که یاد مرگ و عالم برزخ و قیامت و حساب و صراط و میزان و بهشت و دوزخ یاد خداوند محسوب می شود و از عبادات بزرگ و سبب تذکّر و تبتّه و بیداری و تقوای هر کسی خواهد بود. در روایتی آمده: «هر کس فراوان به یاد مرگ باشد، روح تقوا در او به وجود خواهد آمد.» و یا فرموده اند: اگر کسی از یاد مرگ تبتّه پیدا نکند، از هیچ راه دیگری تبتّه پیدا نخواهد نمود و یاد مرگ بزرگ ترین موعظه است برای انسان ها، همان گونه که اولیای خدا فرموده اند: «کفی بالموت واعظا.»

نویسنده قبل از این کتاب، کتاب «فتنه های آخرالزمان» و راه های نجات از آنها را برای پرهیز از خطرهای آخرالزمان به رشته تحریر درآورد و پس از آن کتاب «راه بهشت» را نیز برای ترغیب و تشویق مؤمنین به کارهای خیر و اعمال نیک تحریر نمود و اکنون این کتاب که مجموعه ای از مسائل مربوط به معاد و عوالم پس از مرگ است را به لطف الهی و عنایات معصومین آماده کرد، به امید آن که نویسنده و همه دوستان خاندان

نبوّت از آیات قرآن و سخنان رهبران معصوم خود علیهم السلام در این رابطه پند بگیرند. والسّلام علینا و علی عباد الله الصّالحین و له الحمد أوّلاً و آخراً إنّّه هو المنّان الحمید.

خادم اهل بیت «علیهم السلام» سیّد محمّد حسینی بهارانچی

ص: ۱۰

معاد از عود، به معنای بازگشت و حیات دوباره اموات برای رسیدن به نتیجه اعمالی است که انسان ها در دنیا انجام داده اند. معاد به اعتقاد همه ادیان آسمانی و کتاب های پیامبران و مطابق عقل سلیم و ادله صحیح، معاد جسمانی [و روحانی] است، گرچه برخی از فلاسفه که مکاتب پیامبران را نپذیرفته اند معاد جسمانی را نیز نپذیرفته و می گویند: «معاد، روحانی است نه جسمانی» و گویند: «اعاده معدوم امکان ندارد» و آن را یک امر بدیهی دانسته اند، و جز این، هیچ دلیل قابل قبولی ندارند.

از سویی عقل حکم می کند که جزای اعمال نیک و بد باید داده شود و در این عالم امکان دریافت پاداش اعمال نیک و بد نیست و باید عالم دیگری باشد که پاداش و کیفر اعمال نیک و بد مردم در آن داده شود، همان گونه که ادیان الهی و کتاب های آسمانی و پیامبران خدا آن را ضروری و لازم دانسته و مردم را نسبت به آن فراوان آگاهی داده اند و درسرخنان خدا و پیامبران و اوصیای آنان مسأله ای بیش از مسأله معاد تکرار نشده است، (۱) تا جایی که یاد مرگ و قیامت و حساب را مانند یاد خدا،

ص: ۱۳

۱- . قال السَّيِّدُ الشَّرِيفُ الرَّضِيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: «كَانَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَنَادِي أَصْحَابَهُ: تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نَوَدَى فَيْكُم بِالرَّحِيلِ وَاقْلُوا الْعَرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلِبُوا بِصَالِحٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقْبَهُ كَوْودًا وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةٍ مَهُولَةٍ لَا بَدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا...» نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: ۲ / ۱۸۳.

عبادت شمرده اند(۱) و غفلت از معاد و قیامت را سبب بیچارگی و گرفتاری در دنیا و عالم برزخ و قیامت دانسته اند.

برای نمونه(۲) زیباترین آیات قرآن درباره اثبات معاد جسمانی این آیه شریفه است که می فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الشَّجَرِ الْأَخْضَرَ نَارًا فَإِذَا أَنتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»(۳).

یعنی: «آیا انسان نمی داند که ما او را از نطفه ای آفریدیم و ناگهان اودشمن آشکار ما شد [و به مخاصمه با ما برخاست] و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و [با گرفتن استخوان پوسیده ای بر روی دست خود به پیامبر ما] گفت: چه کسی این استخوان های پوسیده رازنده می کند؟! [ای رسول من] به او بگو: همان کسی که آنها را از نخست آفریده، او بر هر آفرینشی دانا و آگاه است [و او آفریننده شماست] همان آفریننده ای که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن

ص: ۱۴

-
- ۱- . فی فقه الرضا علیه السلام / ۳۳۹: «ذكر الموت أفضل العبادة.» و قال الصادق عليه السلام: «لم يكثر عبد ذكر الموت إلا زهد في الدنيا.» دعوات راوندی: ۲۳۶.
 - ۲- . قال الله سبحانه: «فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا إنا نسيناكم و ذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون.» سوره سجده: ۱۴.
 - ۳- . سوره يس: ۷۷ - ۸۲.

برای زندگی خود استفاده می کنید.

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است توانایی ندارد که مانند آنها را بیافریند. آری او توانایی دارد و بسیار آفریننده و داناست او [هیچ نیازی به ابزار و آلات ندارد و] تنها هنگام اراده خلقت هر چیزی، می فرماید: موجود باش؛ و آن چیز بی درنگ موجود می شود.

مفسرین در تفسیر آیات فوق فرموده اند: این آیات درباره ای بن خلف نازل شد، که استخوان پوسیده ای را روی دست خود گرفته بود و متلاشی می کرد و می گفت: ای محمد، تو فکر می کنی خدا این استخوان پوسیده را باز زنده می کند؟! رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در پاسخ او فرمود: «آری، زنده خواهد نمود و تو را نیز [که منکر آن هستی] به آتش خواهد برد.»

این آیات جایی برای تأویل و تردید باقی نگذاشته و حرف فلاسفه ای که می گویند: اعاده معدوم امکان ندارد را ابطال می کند و معاد جسمانی را نیز ثابت می نماید، بنابر این باید گفت: حقّ ایمان به رسالت پیامبران و کتاب های آسمانی، با انکار معاد جسمانی سازگار نیست.

در هر صورت اعتقاد به معاد جسمانی مورد اتفاق همه ادیان و از ضروریات دین است و منکر آن خارج از اسلام می باشد و آیات قرآن و اخبار در این مسأله قطعی و متواتر است و امکان ردّ و انکار و اشکال در آنها وجود ندارد.

از سویی عقل سلیم و اعتبار و نظر صریح هر انسان عاقلی، حکم به معاد جسمانی [و روحانی] می کند؛ چرا که اگر معاد و جزا و پاداش و کیفر وجود نداشته باشد، تکلیف ها عبث و بیهوده خواهد بود. از سوی دیگر مشقّت های عبادات و اعمال خیر اگر بدون پاداش و ثواب باشد،

ظلم و خالی از حکمت است و عمل خلاف حکمت نسبت به ذات حق تعالی محال است، و اگر معاد [و پاداش و کیفر اعمال] نباشد، ظلم ها و فسادها و... بدون کیفر خواهد ماند و اهل صلاح و اهل فساد یکسان خواهند بود و خون های مظلومین ضایع خواهد شد و نتیجه ای برای ارسال پیامبران و اوصیا و وعیدها و نویدها و ترغیب ها و تهدیدها نخواهد بود، بلکه در آن صورت افضل پیامبران و شقی ترین مردم یکسان خواهند بود؛ چرا که مشکلات و بهره های این دنیا نمی تواند پاداش و یا کیفر اعمال قرار بگیرد.

از سویی گرفتاری ها و بهره های دنیایی وسیله امتحان و آزمایش است چنان که خداوند می فرماید: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱)، و یا می فرماید: «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (۲)، و یامی فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (۳).

به عبارت روشن تر کسب طاعات و معاصی با بدن و روح انجام می گیرد و این ایجاب می نماید که معاد نیز جسمانی و روحانی باشد تا هر عضوی پاداش و کیفر مناسب خود را دریابد و به همین علت برخی از بزرگان از علما، معاد را جسمانی روحانی دانسته اند و این سخن نه ممنوعیت عقلی دارد و نه ممنوعیت شرعی. (۴)

مؤلف گوید: از سخنان فوق می توان استفاده نمود که گوینده، بین شریعت و فلسفه جمع نموده است و معاد را مسأله فلسفی نیز دانسته

ص: ۱۶

۱- . سوره ملک: ۲.

۲- . سوره اعراف: ۱۶۸.

۳- . سوره انفال: ۲۸.

۴- . حقّ الیقین شبر.

است در حالی که بحث ما در معاد کلامی است، و ما معاد را از ناحیه کتاب و سنت اثبات می کنیم، گرچه در بین آیات و سخنان معصومین (علیهم السلام) استدلال های عقلی نیز برای اثبات معاد شده است.

اثبات معاد جسمانی و روحانی از آیات و روایات

حق این است که اعتقاد به معاد جسمانی و روحانی قوی ترین و صحیح ترین اعتقاد است، روایات و آیات قرآنی نیز شاهد و ناطق بر آن است، و هر کس معتقد به معاد جسمانی باشد قطعاً معتقد به معاد روحانی نیز خواهد بود اما اعتقاد به معاد روحانی به معنای این که برای این اجساد و بدن ها معاد و بازگشتی نباشد خلاف صریح آیات قرآن و سخنان معصومین (علیهم السلام) است.

اکنون می گوییم: روشن ترین آیات قرآنی برای اثبات معاد جسمانی آیه ای است که در بحث پیشین گذشت: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ».

لذت های مادی بهشت

مرحوم صدوق در کتاب امالی از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «...کسی که یک شب تا به صبح خدا را عبادت کند و در حال نماز و تلاوت قرآن و سجده و رکوع و ذکر خدا باشد... خداوند به ملائکه می فرماید: ای ملائکه، به این بنده من بنگرید که شب

را تا به صبح برای رضا و خشنودی من بیدار ماند، او را ساکن در بهشت فردوس نمایید و من برای او در بهشت یکصد هزار شهر قرار دادم و در هر شهری آنچه نفس او از آن لذت می برد و چشم او از آن روشن می شود و به قلب کسی خطور نکرده است قرار دادم، و این سوای نعمت های دیگری است که من - از کرامت و مزید نعمت و قربت - برای او آماده نموده ام.] بسیار روشن است که استفاده از این نعمت ها با معاد جسمانی امکان پذیر است. [۱]

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان از ابی امامه باهلی نقل نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هیچ بنده ای داخل بهشت نمی شود جز آن که دونفر از حورالعین یکی بالای سر او و دیگری پایین پای او می نشینند و برای او با بهترین و زیباترین سخن و نوای شیرین آوازه می خوانند، و لکن سخنان آنان شیطانی نیست بلکه تمجید و تقدیس الهی است.» [۲]

ابوالدرداء گوید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای مردم از وصف بهشت سخن گفت و فرمود: «در بهشت همسرانی زیبا و نعمت هایی بی شمار و... وجود دارد.» ناگهان مردی از اعراب بادیه گفت: یا رسول الله، آیا در بهشت صداهای دلنشین و شیرین نیز وجود دارد؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آری.» سپس فرمود: «ای اعرابی، بدان که در بهشت نهی است که در دو طرف آن دختران باکره سفیدرو و زیبا می روید و آنان صداهای و نواهایی دارند که احدی از خلائق مثل آن را نشنیده اند و این بهترین

ص: ۱۸

۱- . امالی صدوق / ۳۶۸؛ حقّ الیقین: ۲ / ۳۹.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۴۰؛ تفسیر نور الثقلین: ۵ / ۴۸۴.

راوی گوید: به ابوالدرداء گفتم: آنان چه می خوانند؟ ابوالدرداء گفت: با تسبیح خدا و... آوازه خوانی می کنند. (۱)

و در روایت دیگری آمده که شخصی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: یا رسول الله، من صوت زیبا را دوست می دارم، آیا در بهشت برای من صوت زیبایی وجود دارد؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آری، سوگند به آن خدایی که جان من به دست اوست، صوت های زیبایی در بهشت خواهد بود و خداوند در بهشت درختی را امر می کند و می فرماید: برای بندگان من - که در دنیا مشغول به عبادت و ذکر من بوده اند و از شنیدن های حرام پرهیز می کردند - آوازه بخوان. پس صدایی از آن درخت به گوش اهل بهشت می رسد و آن درخت چنان با صدای خود خدا را تسبیح می کند که احدی از خلائق چنین صدای لذیذ و شیرینی رانشنیده است.» (۲)

لذت های معنوی بهشت

همان گونه که گذشت لذت های معنوی و روحی نیز در بهشت وجود دارد که بسیار شیرین تر و لذت بخش تر از لذت های جسمانی و مادی اهل بهشت است. اکنون به برخی از آنها نیز اشاره می کنیم.

قرآن می فرماید: «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ * نَزَلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ» (۳)؛ یعنی: «هر چه را نفس انسان از او لذت ببرد و

ص: ۱۹

۱- . تفسیر نور الثقلین: ۵ / ۴۸۴.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۴۰؛ بحار الأنوار: ۸ / ۱۹۶.

۳- . سوره فصلت: ۳۱ - ۳۲.

چشم او از آن شاد شود، در بهشت آماده خواهد بود.»

و نیز می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱)؛ یعنی: «احدی نمی داند که خداوند چه نعمت هایی را - که چشم اهل بهشت از آنها روشن می شود - برای آنان آماده کرده است.»

و نیز می فرماید: «وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ» (۲)، و یا می فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۳)؛ یعنی: «آمرزش و خشنودی خداوند بزرگ تر از همه نعمت های بهشتی است و آن رستگاری بزرگی است.»

مرحوم عیاشی در تفسیر خود از امام سجّاد (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: «هنگامی که اهل بهشت در بهشت مستقر می شوند و ولیّ خدا به بهشت و قصور و جایگاه خود می رسد و هر مؤمنی بر اریکه خود تکیه می زند و خدّام بهشتی گرد او جمع می شوند و میوه ها از بالای سر او آویزان می شوند و چشمه های آب اطراف او جوشش می کنند و نه‌رهای بهشتی جاری می گردد و تخت های زرّین و بالش های بهشتی آماده می گردد و خدّام بهشتی آنچه میل او باشد را بدون سؤال برای او فراهم می کنند. و حورالعین بهشتی بر آنان وارد می شوند و تا خدا خواهد در کنار آنان خواهند بود. خداوند به آنان خطاب می فرماید:

"ای دوستان من و ای اهل طاعت من و ای ساکنان بهشت که در جوار من قرار گرفته اید! آیا نعمتی بهتر از این نعمت ها را برای شما بفرستم؟"

ص: ۲۰

۱- .سوره سجده: ۱۷.

۲- .سوره حدید: ۲۰.

۳- .سوره توبه: ۷۲.

پس اهل بهشت می گویند: پروردگارا چه نعمتی بالا-تر از این نعمت هایی است که ما در آنها متنعم هستیم؟ در حالی که ما در شیرین ترین نعمت هادر جوار پروردگار کریم خود به سر می بریم؟! سپس همان خطاب تکرار می شود و اهل بهشت می گویند: آری خدایا، بهتر از آن را به ما عطا فرما.

پس خداوند به آنان خطاب می فرماید: "خشنودی من از شما و محبت من به شما بهتر و بزرگ تر از هر نعمت دیگری است." اهل بهشت می گویند: خدایا ما طالب خشنودی و محبت تو هستیم و آن برای ما بهتر از هر نعمت دیگری است.

سپس حضرت زین العابدین (علیه السلام) این آیه را قرائت نمود: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِينَ

طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱). (۲)

مرحوم کلینی در کتاب کافی از ابی جمیل از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که خداوند به بندگان خود می فرماید: «ای بندگان راستین من، شما در دنیا با عبادت من متنعم و بهره مند باشید [و از آن لذت ببرید] چرا که در آخرت نیز شما به وسیله همان عبادت متنعم خواهید بود.» (۳)

از این روایت روشن می شود که معیار لذت، همان عبادت است که صدیقین در دنیا و آخرت از آن لذت می برند و عبادت خداوند از همه لذات برای آنان شیرین تر می باشد بلکه تنها لذت آنان عبادت است و در بهشت نیز به وسیله همین عبادت بدون تکلیف لذت می برند چرا که ذات عبادت برای آنان لذیذ و شیرین است همان گونه که رسول خدا «صلی الله علیه و آله»

ص: ۲۱

۱- . همان: ۷۲.

۲- . تفسیر عیاشی: ۲ / ۹۶.

۳- . کافی: ۲ / ۸۳.

می فرمود: «نور چشم من نماز است.» (۱) این روایات دلیل روشنی است برای معاد جسمانی و روحانی، و نیاز به هیچ دلیل دیگری نیست.

نظر فقها و محدثین درباره لذت های بهشتی

مرحوم صدوق در کتاب عقاید امامیه گوید: اهل بهشت دارای مراتب و درجاتی از نعمت های الهی هستند و همواره بین ملائکه متنعم به تقدیس و تسبیح و تکبیر خدا می باشند. برخی از آنان نیز به انواع غذاها و آشامیدنی ها و میوه های بهشتی و تخت ها و حورالعین و خدام بهشتی و... هستند و بر روی فرش های بهشتی با لباس های سندس و حریر قرار دارند و به آنچه مایل باشند و از آن لذت ببرند به اندازه همّتشان و عباداتی که انجام داده اند بهره مند می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردم از جهت عبادت سه گروه اند،

۱- گروهی خدا را به امید ثواب و پاداش عبادت می کنند، اینان عبادتشان عبادت خدام است.

۲-

گروهی نیز خدا را از ترس عذاب، عبادت می کنند و عبادتشان عبادت عبید و غلامان است.

۳- گروهی نیز خدا را از روی محبت عبادت می کنند و عبادتشان عبادت کرام و بزرگواران است [و این بهترین نوع عبادت است]. (۲)

شیخ مفید رحمه الله در شرح سخن مرحوم صدوق می فرماید: ثواب اهل

ص: ۲۲

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۳۹.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۴۰؛ الاعتقادات للمفید: ۷۶؛ بحار الأنوار: ۸ / ۲۰۰.

بهشت لذت بردن از خوراکی ها و نوشابه ها و مناظر زیبا و بهره مندی از همسران بهشتی و هر لذتی است که حواس و مشاعر آنان آن را درک نماید و آنها از آن استفاده کنند و همه اهل بهشت از لذات مادی بهشت استفاده می کنند و کسی نیست که تنها از لذت های معنوی آن استفاده کند و از لذت های مادی بی بهره باشد و اگر کسی چنین چیزی را بگوید نظر او خارج از اعتقادات شیعه و گرفته شده از مسیحیت است که گمان کرده اند: اهل طاعت در دنیا، در بهشت، ملائکه می شوند و از لذات مادی استفاده نمی کنند و خداوند این اعتقاد را در قرآن ابطال نموده و می فرماید: «أَكُلْهَا دَائِمًا وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا» (۱)، و یا می فرماید: «فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ» (۲)، و یا می فرماید: «حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (۳)، و یا می فرماید: «حُورٌ عِينٌ» (۴)، و یا می فرماید: «وَزَوْجَانَهُمْ يَحُورِينَ» (۵)، و یا می فرماید: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» (۶)، و یا می فرماید: «إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ * هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِئُونَ» (۷). با توجه به این آیات و آیات فراوان دیگر کسی نمی تواند بگوید: در بهشت گروهی هستند که از لذت های مادی استفاده نمی کنند. از سویی اجماع شیعه بر خلاف این اعتقاد است جز آن که گوینده مقلد مسیحیت باشد. (۸)

علامه مجلسی رحمه الله پس از نقل کلام شیخ مفید گوید: این سخن در نهایت متانت و درستی است و اما استدلال مرحوم صدوق به سخن امام

ص: ۲۳

- ۱- .سوره رعد: ۳۵.
- ۲- .سوره محمد: ۱۵.
- ۳- .سوره رحمن: ۷۲.
- ۴- .سوره واقعه: ۲۲.
- ۵- .سوره دخان: ۵۴.
- ۶- .سوره رحمن: ۵۶.
- ۷- .سوره یس: ۵۵ - ۵۶.
- ۸- .الاعتقادات للمفید: ۷۶.

صادق «علیه السلام» که فرمود: «و صنف یعبدونه حباً له.» بر این که این گروه از لذت های مادی استفاده نمی کنند و تنها از لذت های معنوی استفاده می کنند، سخن قابل قبولی نیست چرا که این گروه گرچه مقصودشان از عبادت جز محبت خدا نیست و لکن منافاتی با استفاده آنان از نعمت های مادی ندارد، و اگر گفته شود: «آنان همان گونه که در دنیا توجه به مادیات نداشته اند و عبادت خود را برای مسائل مادی انجام نمی داده اند، در بهشت نیز توجه به مسائل مادی ندارند و تنها از لذت های معنوی استفاده می کنند.» در پاسخ باید گفت: اولاً آنان در دنیایه خاطر پرهیز از حب دنیا که «رأس کل خطیئه» نامیده شده است، به مسائل مادی و لذت های آن توجه نمی کرده اند و لکن در آخرت و بهشت آنان هراسی از لذت های مادی ندارند، ثانیاً لذت های مادی بهشت مقایسه با لذت های مادی دنیا نمی شود، ثالثاً این سخن خلاف ظواهر آیات است و دلیلی بر تأویل و تقيید آنها نیست. (۱)

ارواح مؤمنین در عالم برزخ

بحثی بین علما و فلاسفه درباره تجرد روح و عدم تجرد آن رخ داده که به نظر نویسنده فایده ای در بیان آن نیست. علامه مجلسی «رضوان الله علیه» می فرماید: چون دلیل روشنی برای تجرد روح نیست و ظواهر آیات و روایات دلالت بر جسمانیت آن می کند و احتمال می رود که روح انسان پس از مرگ در قالب مثالی و جسد مثالی قرار داشته باشد و یا روح او آن

ص: ۲۴

حُبّه کوچکی است که خلاصه وجود اوست، در هر صورت از اخبار معصومین «علیهم السلام» استفاده می شود که در این گونه موارد ما باید سکوت بکنیم و علم آن را به معصومین «علیهم السلام» واگذار نماییم. سپس گوید: برخی گفته اند: معنای حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» این است که همان گونه که معرفت به ذات خداوند امکان ندارد معرفت به نفس و روح انسان نیز امکان ندارد. (۱)

از سویی رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «اسکتوا عَمَّا سکت الله عنه». یعنی: «چیزی که خداوند از بیان حقیقت آن سکوت نموده، شما نیز سکوت نمایید.» (۲)

امام صادق «علیه السلام» نیز به شیعیان خود فرمود: «شما حقّ ندارید نسبت به آنچه آگاهی از آن ندارید سخن بگویید بلکه باید بحثی درباره آن نکنید و علم آن را به امامان خود واگذارید.» (۳)

و نیز فرمود: «یکی از حقوق واجب خداوند بر مردم این است که آنچه را می دانند بگویند و نسبت به آنچه نمی دانند خودداری کنند و اگر

ص: ۲۵

۱- . حقّ الیقین: ۲/۴۸. امکان دارد معنای این حدیث این باشد که روح انسان از امر پروردگار است و نمونه ای برای ذات حق تعالی و حکومت او در عالم وجود است بدون آن که برای او مثل و مانندی باشد و زمان و مکانی داشته باشد و با شناخت وضعیّت روح و حکومت آن در عالم بدن، انسان می تواند خدای خویش را نیز بشناسد، چرا که او دارای زمان و مکان و محدود به حدّ و اندازه ای نیست و مثل و مانندی ندارد.

۲- . عوالی اللّالی: ۳ / ۱۶۶؛ حدائق النّاضره: ۸ / ۲۲۴.

۳- . کافی: ۱ / ۵۰.

علامه شبر سپس گوید: اخبار در این مسأله متواتر و قطعی است، از این رو، سزاوار است که در مسأله مورد بحث توقّف شود. و این که بعضی گفته اند: بقای روح مشروط به این است که ما آن را مجرّد بدانیم، وجه صحیحی نمی توان برای آن پنداشت زیرا ممکن است [همان گونه که بعضی گفته اند] نفس یک جسم نورانی آسمانی باشد و تعلق آن به این بدن مانند تعلق نور به چراغ باشد که تا زنده است نور او به اطراف می رسد و چون خاموش می شود و روح از بدن جدا می گردد بدن تنها می ماند و روح جسم لطیف و شفافی باشد مانند اجسام ملائکه و سایر اجسام آسمانی که با قدرت خدا محفوظ و باقی می باشند.

و شاهد آن روایتی است که مرحوم طبرسی در احتجاج از امام صادق «علیه السلام» نقل نموده که زندیقی به آن حضرت گفت: بگو بدانم چراغ هنگامی که خاموش می شود نور آن کجا می رود؟ امام صادق «علیه السلام» فرمود: «نور که از او جدا می شود دیگر به او بازمی گردد.» زندیق گفت: از کجا که روح انسان نیز دیگر به بدن او بازمی گردد؟ امام صادق «علیه السلام» فرمود: «قیاس مکن، آتش در اجسام مانند سنگ و آهن قائم است و چون بر یکدیگر کوبیده شوند از بین آنها نوری ایجاد می شود و چون خاموش شود باز در وجود آنها آتش وجود دارد اما آن نور اول، می رود و بازمی گردد.»

سپس فرمود: «اما روح جسم رقیقی است که در قالب بدن قرار گرفته

ص: ۲۶

و مانند نور چراغ نیست که فانی شود.» زندیق گفت: پس روح کجا خواهد بود؟ امام «علیه السلام» فرمود: «در همان جایی که بدن در حال مرگ قرار داشته وجود خواهد داشت تا روز قیامت فرارسد.» زندیق گفت: «روح کسی که به دار آویخته می شود کجا خواهد بود؟ امام «علیه السلام» فرمود: «دردست آن ملکی خواهد بود که او را قبض روح نموده است، تا این که او رادر زمین دفن نمایند و در کنار او قرار بگیرد.» زندیق گفت: بگو بدانم آیا روح همان خون انسان است؟ فرمود: «روح خون نیست بلکه همراه خون است و چون خون بسته می شود روح از آن جدا می گردد.» زندیق گفت: آیا روح بعد از جدا شدن از بدن فانی و متلاشی می شود؟ امام «علیه السلام» فرمود: «بلکه باقی خواهد بود تا قیامت برپا شود...» (۱)

صاحب کتاب حقّ الیقین سپس گوید: بعید نیست که گفته شود: روح بعد از مرگ همراه اجساد مثالیّه است همانند وقت خواب و در اخبار نیز برزخ تشبیه به حالت خواب دیدن انسان شده است که چیزهایی را می بیند و جاهایی را می رود و باز هنگام بیدار شدن به همان اجساد باز خواهد گشت بلکه امکان دارد برای نفوس قویّه عالیّه، اجساد مثالیّه فراوانی باشد مانند ارواح ائمه «علیهم السلام» که در کنار هر میتی حاضر می شوند. (۲)

ملاقات ارواح مؤمنین با یکدیگر در برزخ

ابوبصیر گوید امام صادق «علیه السلام» فرمود: «ارواح [مؤمنین] به صورت اجساد [لطیفه ای] در بالای درخت بهشتی قرار می گیرند و هنگامی که یکی از مؤمنین از دنیا می رود و روح او بر ارواح دیگر وارد می شود آنان

ص: ۲۷

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۴۸.

۲- . همان: ۲ / ۴۶.

به یکدیگر می گویند: او را رها کنید، او تازه از وحشت بزرگی جدا شده است.»^(۱)

حمّاد بن عثمان گوید: امام صادق «علیه السلام» فرمود: «ارواح مؤمنین پس از مرگ همدیگر را ملاقات می کنند.» حمّاد گوید: گفتم: با همدیگر ملاقات می کنند؟ فرمود: «آری، همدیگر را می شناسند و ملاقات می نمایند و از حال زنده ها سؤال می کنند، به گونه ای که اگر تو رفیق خود را ببینی می گویی: این فلان شخص است.»^(۲)

در برخی از اخبار نیز آمده که ارواح مؤمنین به همان شکل دنیایی خود در باغستان های بهشتی هستند.

ابوولّاد حنّاط گوید: به امام صادق «علیه السلام» گفتم: فدای شما شوم، اهل سنت می گویند: ارواح مؤمنین پس از مرگ در چانه دان پرندگان سبزی قرار می گیرند و در اطراف عرش خواهند بود؟ امام صادق «علیه السلام» فرمود: «چنین نیست، مؤمن گرامی تر از آن است که خداوند روح او را در چانه دان پرنده ای قرار بدهد، بلکه روح آنها در بدن هایی [مثالی] همانند بدن های دنیایی قرار خواهد داشت.»^(۳)

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند معتبر از حبه عرنی نقل نموده که گوید: همراه امیرالمؤمنین «علیه السلام» به پشت کوفه [یعنی قبرستان وادی السلام] رفتم و آن حضرت در قبرستان وادی السلام توقّف نمود و همانند

ص: ۲۸

۱- . کافی: ۳ / ۲۴۴.

۲- . محاسن: ۱ / ۱۷۸؛ حقّ الیقین: ۲ / ۵۰ - ۵۱.

۳- . کافی: ۳ / ۲۴۴.

کسی که با عده ای سخن بگوید با اهل قبرستان مشغول سخن گفتن شد، من نیز در کنار او ایستادم تا این که سخن امیرالمؤمنین «علیه السلام» با اموات طولانی شد و من خسته شدم و نشستم، سپس ایستادم و باز خسته شدم و نشستم و سپس ایستادم و عبای خود را آماده کردم و به آن حضرت گفتم: یا امیرالمؤمنین من بر حال شما نگران هستم، شما زیاد روی پاهای خود ایستادید، اکنون ساعتی بنشینید و استراحت کنید.

امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود: «ای حبه! آنچه دیدی گفتگو و انس با مؤمنین بود.» گفتم: یا امیرالمؤمنین آیا آنان نیز با شما سخن گفتند و انس پیدا کردند؟ فرمود: «آری، اگر پرده از مقابل چشم تو برداشته می شد تو نیز می دیدی که آنان در حلقه هایی گرد هم نشسته اند و با همدیگر سخن می گویند.» گفتم: آیا آنان در قالب جسم هستند و یا در قالب روح؟ فرمود: «در قالب روح می باشند، و هیچ مؤمنی نیست که در بقعه ای از بقعه های زمین بمیرد، جز آن که به روح او گفته می شود: خود را به وادی السلام برسان، و وادی السلام بقعه ای از بهشت عدن می باشد.» (۱)

بدن های مؤمنین پس از مرگ

در این بحث نیز فلاسفه سخنان گوناگونی گفته اند و مسأله امتناع اعاده معدوم را مطرح نموده اند و پاسخ هایی به آنان داده شده است که نیازی به بیان آن مباحث نیست و بهترین پاسخ در این بحث از سخنان معصومین «علیهم السلام» استفاده می شود و ما برای روشن شدن مسأله به سخنان

ص: ۲۹

مرحوم طبرسی در احتجاج و شیخ در امالی و دیگران به طور مستفیض نقل کرده اند که ابن ابی العوجاء از امام صادق «علیه السلام» درباره معنای این آیه شریفه: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (۱) پرسید:

اگر پوست بدن اهل دوزخ سوخته شود و دوباره پوست جدیدی بر بدن آنان برآید چگونه باز معذب خواهند بود در حالی که پوست دوم از بدن های آنان نخواهد بود؟! امام صادق «علیه السلام» فرمود: «وای بر تو، چنین نیست که تو می گویی، آن پوست جدید از همان شخص است و از او نیست.» ابن ابی العوجاء گفت: «با مثالی مسأله را برای من روشن کنید. امام صادق «علیه السلام» فرمود: «آری. به من بگو بدانم اگر کسی خشتی را بگیرد و خراب کند و دوباره در قالب بریزد و خشت جدیدی فراهم کند، آیا خشت جدید همان خشت اول است و یا خشت دیگری است؟ می توان گفت: او همان است به اعتبار اجزای اصلی و آن نیست به اعتبار هیئت جدید.» (۲)

نظیر این سخن را امام صادق «علیه السلام» درباره بدن برزخی انسان فرمود: «لورأیته لقلت هذا فلان.» یعنی: «اگر تو با یکی از مؤمنین در برزخ ملاقات کنی می گویی این همان فلان شخص است.» (۳)

بنابر این با فرسوده شدن و خاک شدن بدن، اجزای اصلیه آن از بین نمی رود و در قیامت با همان اجزای اصلیه باز گردانده می شود و با همان

ص: ۳۰

۱- .سوره نساء: ۵۶.

۲- .احتجاج: ۲ / ۱۰۴.

۳- .حقّ الیقین: ۲ / ۵۳.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با سند صحیح از ابوبصیر از امام صادق «علیه السلام» نقل نموده که فرمود: «حضرت ابراهیم «علیه السلام» مرداری را در کنار دریا دید که درندگان زمینی و دریایی آن را می خورند و سپس درندگان به یکدیگر حمله می کردند و همدیگر را می خوردند، پس ابراهیم «علیه السلام» تعجب نمود و گفت: «رَبِّ اَرْنِیْ کَیْفَ تُحِی الْمَوْتِی» (۱)، یعنی: "خدایا به من نشان ده چگونه مرده ها را زنده می کنی؟" خداوند به او فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ ابراهیم گفت: آری و لکن می خواهم قلبم مطمئن شود. خطاب شد: چهار پرنده را بگیر و آنان را قطعه قطعه کن و گوشت آنان را مخلوط کن و ده قسمت نما و بر سر هر کوهی یک قسمت آن را قرار ده و سپس منقار هر کدام را در دست خود بگیر و آنان را صدابزن، اگر چنین کنی آنان با سرعت نزد تو خواهند آمد. پس ابراهیم «علیه السلام» طاوس و خروس و کبوتر و کلاغ را گرفت و به دستور فوق عمل نمود و به آنان خطاب کرد: با اذن خدا مرا اجابت کنید. پس اجزای پرندگان جدا شد و با سرهای خود پیوند شدند و به طرف ابراهیم پرواز نمودند و بادیدن این وضعیت ابراهیم «علیه السلام» گفت: «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (۲)

مرحوم طبرسی در احتجاج از هشام بن حکم نقل نموده که گوید: زندیقی به امام صادق «علیه السلام» گفت: چگونه امکان دارد روح انسان باز در قیامت مبعوث شود، در حالی که بدن او پوسیده و اعضای او از همدیگر متفرق شده و عضوی از آن در شهری است و درندگان آن را می خورند و

ص: ۳۱

۱- .سوره بقره: ۲۶۰.

۲- .حقّ الیقین: ۵۴ / ۲؛ تفسیر قمی: ۹۱ / ۱.

عضوی از آن در شهر دیگری است و مار و مورهای زمین آن را پاره پاره می کنند و عضوی از آن خاک می شود و با آن دیواری ساخته می شود؟!

امام صادق «علیه السلام» فرمود: «آن خدایی که او را از عدم آفریده و به صورت جدیدی درآورده، قادر خواهد بود که همانند نخست او را بازسازی کند و لباس خلقت به او بپوشاند.» مرد زندیق گفت: این معنا را برای من روشن کنید.

امام صادق «علیه السلام» فرمود: «روح در مکان اول خود باقی است - روح نیکوکاران در روشنائی و گشایش، و روح گنهکاران در تنگنایی و تاریکی - و تنها بدن خاک می شود - همان خاکی که از آن آفریده شده است - و آنچه درندگان و حیوانات دیگر از آن جدا می کنند در خاک محفوظ می ماند و آن خدایی که مثال ذره ای از ذرات عالم - در ظلمات و تاریکی ها - بر او پوشیده نیست از آن آگاه است. او عدد همه چیزها و وزن همه اجسام را می داند، از سویی خاک نیکان و روحانیین در بین خاک های دیگر، مانند طلایی است که بین خاک ها قرار گرفته باشد، و هنگامی که قیامت برپا می شود، بارانی بر زمین می بارد و زمین رشد می کند و بالا می رود و سپس مانند این که آب مشک ته نشین شود پایین می آید و خاک انسان های مؤمن مانند طلایی که بین خاک باشد و خاک را شستشو بدهند و یا مانند کفی که روی آب قرار می گیرد، جدا خواهد شد و خاک هر انسانی به اذن خداوند به روح خود منتقل می گردد و صورت ها به اذن مصور [حقیقی] همانند هیئت پیشین به آنها بازمی گردد و روح در آنها وارد می شود و چون او انسان کامل می شود، شکی ندارد

که او همان انسان قبل از مرگ است...»(۱)

مرحوم صدوق در روایت صحیحی از امام صادق «علیه السلام» نقل نموده که فرمود: «هنگامی که خداوند می خواهد مردم را در قیامت مبعوث نماید چهل روز باران می بارد و به وسیله آن اجزای بدن ها جمع می شود و گوشت بر آنها می روید.»(۲)

امام سجّاد «علیه السلام» می فرماید: «بسیار شگفت آور است که مردم هر روز و شب مردن را بین خود می بینند و مرگ را انکار می کنند، و بسیار شگفت آور است که کسی به دنیا آمدن و خلقت اوّل را مشاهده می کند و قیامت و خلقت دوّم را انکار می نماید.»(۳)

بعضی از اهل عرفان گویند: اگر انسانی بدون این که مشاهده کند، بشنود که مردی با زنی آمیزش نموده و نطفه آن مرد در رحم آن زن قرار گرفته و پس از مدّتی به صورت علقه و خون بسته درآمده و سپس به صورت مضغه و سپس تبدیل به استخوان شده و سپس بر روی استخوان ها گوشت قرار گرفته و سپس جان و روح در آن دمیده شده و در رحم مادر به حرکت درآمده و سپس با گذشت مدّت حمل از رحم مادر خارج شده و برای او غذای مناسبی در پستان مادر آماده گردیده است، در حالی که قبل از آن در پستان مادر چنین مایع و غذایی وجود نداشته است، تا این که طفل با خوردن آن غذای مناسب تدریجاً رشد می کند و

ص: ۳۳

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۵۴؛ بحار الأنوار: ۷ / ۳۷؛ احتجاج / ۱۹۲.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۵۴؛ امالی صدوق: ۲۴۳.

۳- . محاسن: ۱ / ۲۴۲.

صاحب نیرو می شود و صناعات و اموری را به دست می گیرد و بسا همین فرزندی که اصل آن نطفه بوده و هنگام ولادت ضعیف ترین مخلوق خدا بوده است، رشد می کند و یک پادشاه جباری می شود و اکثر نقاط روی زمین را تصرف می کند، آیا مراحل یاد شده شگفت آورتر است یا وعده قیامت و خلقت دوباره انسان برای رسیدن به کیفر اعمال بد و یا پاداش اعمال نیک؟ البته معلوم است که خلقت اول شگفت آورتر است، از این رو، خداوند به همین معنا اشاره نموده و می فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» (۱). (۲).

خروج از دنیا و ورود به عالم بقا

تردیدی نیست که جز ذات مقدس پروردگار، هر موجود صاحب روحی، مرگ را خواهد چشید و فانی خواهد شد، آری اعتقاد به مرگ و اقرار به آن از واجبات ضروری اسلام است و قرآن بارها به این مسأله تصریح نموده است و می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۳)، و «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (۴) و «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (۵).

از سویی مرگ برای مؤمن و برای کافر خوب است، برای مؤمن مرگ سبب راحت شدن از مشکلات دنیا و رسیدن به وعده های الهی است،

ص: ۳۴

۱- . سوره واقعه: ۶۲ .

۲- . حَقُّ الْيَقِينِ: ۲ / ۵۴ - ۵۵ .

۳- . سوره آل عمران: ۱۸۵ .

۴- . سوره رحمن: ۲۶ - ۲۷ .

۵- . سوره زمر: ۳۰ .

همان گونه که خداوند می فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْمَظْهُرِ» (۱). برای کافر نیز سبب اضافه نشدن گناهان و عذاب اوست، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَلَا يَحْصِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا فِي إِثْمِهِمْ» (۲).

سؤال: آیا مرگ ما را نابود می کند؟ و یا مرگ شروع حیات حقیقی انسان است؟ بدون شک مرگ سبب نابودی انسان نیست چرا که خداوند انسان را برای بقا و حیات ابدی آفریده است، از این رو، رسول خدا «صلی الله علیه و آله» می فرماید: «خلقتُم للبقاء لا للفناء و إنما تنقلون من دارٍ إلى دارٍ» (۳).

خداوند نیز درباره شهدا می فرماید: «وَلَا تَحْصِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۴).

به امیرالمؤمنین «علیه السلام» گفته شد: «مرگ را برای ما توصیف کن.» امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود: «علی الخیر سقطتم.» یعنی: «سؤال خود را نزد انسان خیر و دانایی آوردید.» سپس فرمود: «مرگ یکی از سه حالت است برای انسان ها:

۱- یا بشارت به نعمت های ابدی است،

۲- یا بشارت به عذاب ابدی است،

۳- و یا سبب وحشت و ترس از عذاب است و صاحب آن نمی داند از کدامیک از دو گروه نخست خواهد بود.» تا این که فرمود: «اما اهل ولایت ما و کسی که از امر ما اطاعت نموده

ص: ۳۵

۱- .سوره آل عمران: ۱۹۸.

۲- .سوره آل عمران: ۱۷۸.

۳- .بحار الأنوار: ۵۸ / ۷۸.

۴- .سوره آل عمران: ۱۶۹ - ۱۷۰.

باشد، به او بشارت نعیم ابد داده خواهد شد. و اما دشمنان ما و کسانی که مخالف امر ما بوده اند، به عذاب ابد بشارت داده می شوند، و امّا کسی که امر او روشن نیست و هراس دارد و نمی داند کار او به کجا منتهی می شود؟ او مؤمنی است که بر خویشتن ستم کرده، [و حقوق دیگران را ضایع نموده است]. برای چنین کسی همواره خبرهای مبهم و ترسناکی می رسد و نمی داند با او چه خواهد شد، و لکن هرگز خداوند او را با دشمنان ما یکسان قرار نخواهد داد، و در نهایت شفاعت ما او را از دوزخ و آتش خارج خواهد نمود.

سپس فرمود: «با توجّه به چنین خطری، شما باید زیر بار مسئولیت بروید و از خدای خود اطاعت کنید، و به امیدهای کاذب تکیه نکنید، و از مسیر دیانت خارج نشوید، و عقوبت و کیفر خدا را کوچک ندانید، چرا که برخی از مسرفین و گنهکاران [به قدری گناه کرده اند و حقوق دیگران را ضایع نموده اند که] شفاعت ما به آنان نمی رسد مگر پس از سیصد هزار سال که در دوزخ گرفتار عذاب باشند.» (۱) [أعاذنا الله من الغفلة وسوء العمل]

از امام حسن فرزند امیرالمؤمنین «علیهما السلام» نیز سؤال شد: مرگ چیست که مردم از آن آگاه نیستند؟ امام «علیه السلام» فرمود: «مرگ برای مؤمنین بزرگ ترین شادی و مسرت است؛ زیرا آنان از دنیا - که برایشان خانه بلا و مصیبت است - به عالم دیگری قدم می گذارند که برای آنان نعیم ابد و بهشت جاوید است.» سپس فرمود: «مرگ برای کافران نیز بزرگ ترین حادثه

ص: ۳۶

مصیبت بار است؛ زیرا آنان بر خلاف مؤمنین از دنیا - که بهشت آنان محسوب می شود - به جایگاه عذاب ابد منتقل می شوند که هرگز از آن نجات و رهایی پیدا نخواهند نمود.»(۱)

با توجه به وضع مؤمن و کافر پس از مرگ، این نکته به دست می آید که دنیا با مقایسه با قیامت برای مؤمن زندان است و برای کافر نیز با مقایسه با عذاب قیامت، بهشت خواهد بود. لذا رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ برای مؤمنین پلی است برای رسیدن به بهشت، و نیز برای کافران پلی است برای رسیدن به دوزخ و عذاب.»(۲)

حضرت سیدالشهدا «علیه السلام» نیز ضمن حدیثی در کربلا به اصحاب خود فرمود: «مرگ جز قنطره و پلی نیست که اهل ایمان به وسیله آن خود را از گرفتاری های دنیا و سختی های آن نجات می دهند و از روی آن عبور می کنند و به بهشت می روند و به نعمت های دائم بهشتی می رسند.» سپس فرمود: «کدامیک از شما کراحت دارد که از زندانی نجات پیدا کند و به قصری وارد شود؟»

تا این که فرمود: «مرگ برای دشمنان شما مانند این است که کسی از قصری به زندان و عذاب [دردناکی] منتقل شود.»(۳)

از حضرت زین العابدین علیه السلام نیز سؤال شد: مرگ چیست؟ فرمود: «مرگ برای مؤمن مانند این است که لباس چرک و شپشینی را از بدن خود بیرون کند و بهترین لباس را با بهترین بوی خوش بپوشد، و یا غل و زنجیر

ص: ۳۷

۱- . معانی الأخبار: ۲۸۸.

۲- . حقّ الیقین: ۵۶ / ۲.

۳- . معانی الأخبار: ۲۸۸.

سنگینی را از بدن او باز کنند و بر بهترین مرگب ها سوار شود و در بهترین منازل [و قصرها] نزول نماید.»

سپس فرمود: «مرگ برای کافر مانند این است که لباس فاخری را از بدن او بیرون کنند و از منازل مورد انس، او را خارج نمایند، و چرک ترین و خشن ترین لباس ها را به او بپوشانند و در وحشتناک ترین منازل و بزرگ ترین عذاب ها او را وارد نمایند.»^(۱)

از امام باقر علیه السلام نیز سؤال شد: مرگ چیست؟ فرمود: «مرگ همانند خوابی است که شما هر شب می خوابید جز آن که مدّت آن طولانی

است، و میت از آن خواب تا قیامت بیدار نمی شود، جز این که برخی از مردم در خواب انواع شادی ها و مسرت ها را پیدا می کنند که قابل توصیف نیست و برخی در خواب انواع ترس ها را احساس می کنند که قابل توصیف نیست.»^(۲)

به امام صادق (علیه السلام) نیز گفته شد: مرگ را برای ما توصیف نمایید؟ امام صادق «علیه السلام» فرمود: «مرگ برای مؤمن همانند این است که کسی بهترین بوی خوش را استشمام نماید و از آن بو، نعشه شود و هر درد و بیماری و خستگی از او جدا گردد. و مرگ برای کافر مانند نیش زدن افعی ها و گزیدن عقرب ها و سخت تر از آن خواهد بود.»^(۳)

امام کاظم «علیه السلام» نیز فرمود: «مرگ، مؤمنین [گنهکار] را از گناه پاک می کند و آخرین مصیبتی است که بر مؤمن وارد می شود، و کفّاره آخرین گناهی

ص: ۳۸

۱- همان: ۲۸۹.

۲- همان.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۵۶؛ معانی الأخبار: ۲۸۷.

است که بر عهده او بوده است.»

سپس فرمود: «[بسا] مرگ برای کافر آسان می شود و جبران کارهای خوب او خواهد بود و مرگ آخرین لذت او از دنیا و آخرین نعمت و ثواب و رحمتی است که او از دنیا به دست می آورد و در حقیقت تنها پاداش او آسان شدن مرگ است برای او [و پس از آن چیزی جز عذاب برای او نخواهد بود].» (۱)

شخصی نزد رسول خدا «صلی الله علیه و آله» آمد و گفت: یا رسول الله، برای چه من مرگ را دوست نمی دارم؟ رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «آیا تو ثروت مند هستی؟» گفت: آری. فرمود: «آیا [چیزی از] آن را در راه خدا داده ای؟» گفت: خیر. فرمود: «به همین علت مرگ را دوست نمی داری.» (۲)

به ابوذر غفاری گفته شد: «برای چه ما از مرگ کراهت داریم؟» ابوذر فرمود: «برای این که شما دنیا را برای خود آباد کرده اید و آخرت را خراب نموده اید، از این رو، کراهت دارید که از آبادی به خرابه بروید.» گفته شد: ای ابوذر، ورود ما را بر خدا چگونه می بینی؟

ابوذر گفت: وارد شدن شما بر خدا اگر نیکوکار باشید، مانند این است که از سفر به خانواده خود باز گردید [که البته آنان از آمدن شما خوشنود خواهند شد]، و اگر گنهکار باشید، مانند عبد فراری خواهید بود که برمولای خود وارد می شود [و مولا بر او خشم دارد]. گفته شد: حال ما را نزد خدا چگونه می بینی؟ ابوذر گفت: «اعمال خود را بر کتاب خدا عرضه کنید، خداوند فرموده است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي

ص: ۳۹

۱- . معانی الأخبار: ۲۸۹.

۲- . خصال صدوق: ۱۳.

جَحِيم» (۱). سؤال کننده گفت: رحمت خدا کجا خواهد بود؟ ابوذر گفت: «رَحْمَةُ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۲)؛ یعنی: رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. (۳)

همه اهل عالم می میرند جز ذات مقدس الهی

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند صحیح از یعقوب احمر نقل نموده که گوید: وارد بر امام صادق «علیه السلام» شدیم تا او را به خاطر مرگ فرزندش اسماعیل تسلیت و تعزیت بگوییم و چون تسلیت گفتیم، آن حضرت برای فرزند خود از خداوند طلب رحمت نمود و فرمود: «خداوند رحلت پیامبر خود را از دنیا به او خبر داد و فرمود: إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (۴) و فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۵).

سپس امام صادق «علیه السلام» شروع به سخن نمود و فرمود: «اهل زمین می میرند و احدی از آنان باقی نمی ماند و سپس اهل آسمان می میرند تا این که احدی از آنان جز ملک الموت و حاملین عرش و جبرئیل و میکائیل باقی نمی ماند. پس ملک الموت در پیشگاه خداوند می ایستد و خداوند (با این که خود بهتر می داند) به او می فرماید: چه کسی باقی مانده است؟

ملک الموت می گوید: خدایا جز ملک الموت و حاملین عرش و

ص: ۴۰

۱- . سوره انفطار: ۱۳ - ۱۴.

۲- . سوره اعراف: ۵۶.

۳- . حَقُّ الْيَقِين: ۲ / ۵۶.

۴- . سوره زمر: ۳۰.

۵- . سوره آل عمران: ۱۸۵.

جبرئیل و میکائیل کسی باقی نمانده است. خطاب می شود: ای ملک الموت، به جبرئیل و میکائیل بگو بمیرند. پس ملائکه می گویند: خدایا جبرئیل و میکائیل دو ملک امین و دو رسول تو هستند؟! خداوند می فرماید: من حکم کرده ام که هر صاحب روحی بمیرد؛ و چون جبرائیل و میکائیل می میرند و ملک الموت در محضر خداوند می ایستد، خطاب می شود: چه کسی باقی مانده است؟

ملک الموت می گوید: کسی جز ملک الموت و حاملین عرش باقی نمانده است. پس خطاب می شود: ای ملک الموت، به حاملین عرش بگو آنان نیز بمیرند. سپس ملک الموت سر به زیر می اندازد و با غم و اندوه در محضر خداوند حاضر می شود و خداوند به او می فرماید: چه کسی باقی مانده است؟

ملک الموت می گوید: خدایا جز ملک الموت کسی باقی نمانده است. پس خطاب می شود: ای ملک الموت بمیر. و ملک الموت نیز می میرد. و خداوند - در حالی که آسمان ها و زمین به دست قدرت اوست - می فرماید: کجایند کسانی که برای من شریک قرار داده بودند و او را می پرستیدند؟! [\(۱\)](#)

قابض ارواح مؤمنین و کفار

همان گونه که اقرار به مرگ و اعتقاد به خروج از این دنیا به عالم برزخ و قیامت واجب و از ضروریات اسلام است، اقرار به ملک الموت و

ص: ۴۱

۱- . کافی: ۳ / ۲۵۶؛ حقّ الیقین: ۲ / ۵۷ .

این که او به امر خداون (بعد از گذشت عمر تعیین شده) جان هر صاحب روحی را می گیرد، لازم و واجب خواهد بود، و از روایات استفاده می شود که ملک الموت اعوان و کارپردازهایی نیز دارد.

آیاتی در قرآن درباره قبض روح انسان ها وجود دارد که در برخی از آنها قبض روح به خداوند نسبت داده شده است، مانند آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (۱)، و آیه «وَلَكِنْ أَعْيَدُ اللَّهُ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ» (۲)، و در برخی از آیات قبض روح به ملائکه نسبت داده شده است، مانند آیه: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ» (۳)، و آیه: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (۴)، و آیه: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ

الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» (۵)، و در برخی به ملک الموت نسبت داده است، مانند آیه: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (۶).

بیشتر مفسرین جمع بین این آیات را چنین بیان نموده اند که ملک الموت دارای اعوان و کارپردازانی است و آنان نیز مردم را قبض روح می نمایند و تحویل ملک الموت می دهند و ملک الموت تحویل خداوند می دهد. و شاهد آن روایتی است که مرحوم صدوق در کتاب فقیه از امام صادق «علیه السلام» نقل نموده که آن حضرت در پاسخ این سؤال فرمود: «خداوند برای ملک الموت اعوانی از ملائکه قرار داده مانند این که رئیس شرطه نیز اعوانی از انسان ها دارد که آنان را برای کارهای خود به اطراف می فرستد، بنابر این نخست ملائکه قبض روح می کنند و

ص: ۴۲

۱- .سوره زمر: ۴۲.

۲- .سوره یونس: ۱۰۴.

۳- .سوره انعام: ۶۱.

۴- .سوره نحل: ۲۸.

۵- .همان: ۳۲.

۶- .سوره سجده: ۱۱.

ملک الموت از آنان تحویل می گیرد و با آنچه خود قبض روح نموده تحویل خداوند می دهد.»(۱)

این معنا در کتاب احتجاج از امیرالمؤمنین «علیه السلام» نیز نقل شده که آن حضرت در پاسخ زندیقی که می گفت: در قرآن تناقض وجود دارد [و یکی از موارد آن را به خیال خود همین آیات مربوط به قبض روح انسان ها می دانست] فرمود: «شأن خداوند اجل و اعظم از این است که خود، مردم را قبض روح نماید، و کار رسل و ملائکه و ملک الموت، کار خداوند محسوب می شود؛ چراکه آنان به امر و دستور او هر کاری را انجام می دهند و او بین خود و مردم ملائکه و رسل و سفیرانی دارد، چنان که می فرماید: «يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ»(۲).

سپس فرمود: «اهل طاعت را ملائکه رحمت قبض روح می نمایند، و اهل معصیت را ملائکه عذاب قبض روح می کنند و برای ملک الموت اعوان و کارپردازانی است از ملائکه رحمت و ملائکه عذاب که امر او را اطاعت می نمایند و هر چه آنان می کنند مانند این است که ملک الموت کرده باشد و هر چه ملک الموت انجام می دهد مانند این است که خداوند انجام داده است چراکه ملک الموت نیز امر خداوند را اطاعت می نماید، بنابر این هر کس قبض روح می شود به امر الهی خواهد بود، و می توان گفت: خداوند او را قبض روح نموده است، همان گونه که می فرماید: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»(۳).»(۴)

ص: ۴۳

۱- . حقّ الیقین: ۵۷ / ۲ ؛ الفقیه: ۱ / ۱۳۶.

۲- . سوره حجّ: ۷۵.

۳- . سوره انسان: ۳۰.

۴- . حقّ الیقین: ۵۷ / ۲ ؛ احتجاج: ۱ / ۳۶۷.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود روایت صحیحی را از هشام از امام صادق «علیه السلام» نقل نموده که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «هنگامی که من به معراج رفتم در آسمان ملکی از ملائکه را دیدم که در دست اولوحی از نور بود و پیوسته در آن نگاه می نمود و هرگز به اطراف خود نظر نمی کرد و هیئت حزین و گرفته ای داشت. پس من به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل این ملک کیست؟ جبرئیل گفت: این ملک الموت است و مشغول به قبض روح مردم می باشد. گفتم: مرا نزد او ببر. پس جبرئیل مرا نزد او برد و من به او گفتم: ای ملک الموت آیا همه کسانی که تاکنون مرده اند و خواهند مرد را تو قبض روح می نمایی؟ ملک الموت گفت: آری. گفتم: تو خود نزد آنان حاضر می شوی؟ گفت: آری. سپس گفت: خداوند همه دنیا را برای من مانند درهمی قرار داده که در دست کسی باشد؛ او هر گونه بخواهد آن را زیر و رو می کند، و هیچ خانه ای در دنیا نیست جز آن که من در هر شبانه روز پنج مرتبه به آن سر می زنم و چون اهل خانه ای بر میت خود گریه می کنند به آنان می گویم: من همواره به این خانه خواهم آمد و خواهم آمد تا احدی از شما باقی نماند.» (۱)

هیئت واقعی ملک الموت

در کتاب کافی نقل شده که از امام باقر «علیه السلام» درباره نگاه ملک الموت سؤال شد. امام «علیه السلام» فرمود: «آیا ندیده ای که مردم در جلسه ای نشسته اند و

ص: ۴۴

سخن می گویند ناگهان سکوت می کنند و احدی از آنان سخن نمی گوید؟ این همان لحظه نگاه ملک الموت است.» (۱)

در کتاب جامع الأخبار روایت شده که حضرت ابراهیم «علیه السلام» به ملک الموت فرمود: «آیا می توانی آن صورت و هیئتی که با آن روح فاجر و گنهکار را قبض می کنی به من نشان بدهی؟» ملک الموت گفت: «طاقت دیدن آن را نداری.» ابراهیم «علیه السلام» فرمود: «آری طاقت آن را دارم.» ملک الموت گفت: «روی خود را از من بگردان.» و چون ابراهیم «علیه السلام» روی خود را از او گرداند ناگهان مردی سیاه با موهای وحشتناک و بوی بد و لباس سیاهی را دید که از دهان و بینی او شعله های آتش و دود خارج می شود، پس ابراهیم «علیه السلام» از وحشت غش کرد و چون به هوش آمد فرمود: «اگر گنهکار جز این منظره را هنگام مرگ نبیند، برای او بس خواهد بود.» (۲)

سکرات و سختی های مرگ

اشاره

اخبار صحیح فراوانی درباره سکرات مرگ و سختی های آن و کیفیت جان دادن و آنچه مؤمن و کافر در هنگام مرگ می بینند و حضور رسول خدا و ائمه معصومین «علیهم السلام» هنگام مرگ و دفن میت وارد شده است، از این رو، اعتقاد به اصل سکرات موت و حضور معصومین «علیهم السلام» نزد مؤمن و کافر واجب است، گرچه واجب نیست کیفیت حضور آنان را - که آیا با اجساد عنصریه است یا مثالیه و یا با ارواح مقدسه؟ - بدانیم، از این رو، در

ص: ۴۵

۱- . حقّ الیقین: ۵۹ / ۲ ؛ کافی: ۲۵۹ / ۳ .

۲- . حقّ الیقین: ۵۸ / ۲ ؛ بحار الأنوار: ۱۴۳ / ۶ .

این بحث باید به چند مسأله توجّه شود.

۱ - مجبور نبودن مؤمن به مرگ و خروج از دنیا

مرحوم صدوق در کتاب معانی الأخبار با سندهای زیادی از امام صادق «علیه السلام» نقل نموده که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» فرمود: «اگر مؤمنی خدا را سوگند بدهد که او را نمراند، خداوند او را نخواهد میراند، و لکن هنگامی که اجل مؤمن می رسد، خداوند دو نسیم برای او می فرستد، یکی نسیم فراموشی دهنده که به وسیله آن اهل و مال خود را فراموش می کند و دیگری نسیم گذشت از دنیا که به وسیله آن از دنیا گذشت می کند و لقای خدا را انتخاب می نماید.» (۱)

در تفسیر فرات بن ابراهیم آمده که شخصی از امام صادق «علیه السلام» پرسید: آیا مؤمن از مردن و قبض روح شدن کراهت دارد؟ فرمود: «به خدا سوگند کراهت ندارد.» سؤال کننده گفت: چگونه کراهت ندارد؟ امام صادق «علیه السلام» فرمود: «به خاطر این که هنگام حضور ملک الموت جزع می کند و ملک الموت به او می گوید: بی تابی و جزع مکن، به خدا سوگند من به تو از پدر مهربان، مهربان تر هستم، چشم خود را باز کن و بین چه می بینی. پس او رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و امیرالمؤمنین یعنی علی بن ابی طالب و حسن و حسین و ائمه معصومین بعد از حسین و فاطمه زهرا «علیهم السلام» را می بیند و بسیار شاد می شود.»

سپس فرمود: «آیا تو خیره شدن مؤمن را هنگام مرگ ندیده ای؟» گفتم:

ص: ۴۶

آری. فرمود: «آن هنگامی است که به آن بزرگواران نگاه می کند.» گفتم: فدای شما شوم، آیا مؤمن و کافر در آن حال خیره می شوند؟ فرمود: «چنین نیست بلکه کافر به طرف پشت سر خود خیره می شود، چرا که ملک الموت از پشت سر نزد او می آید و از پشت سر او را می برد و لکن برای مؤمن از مقابل او می آید و روح او را از ناحیه پروردگار صدا می زند و به او می گوید: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» (۱). سپس ملک الموت به او می گوید: من آمده ام تو را مخیر کنم بین رجوع به دنیا و زنده ماندن [ولقای پروردگار]. و در آن ساعت چیزی برای مؤمن شیرین تر از جان دادن نیست.» (۲)

۲- نقش دوستی اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگام مرگ

صاحب کتاب محاسن با سند معتبر از معلی بن خنیس از امام صادق «علیه السلام» نقل نموده که فرمود: «احدی نخواهد مرد جز آن که رسول خدا و علی «علیهما السلام» را هنگام مرگ خواهد دید.» معلی می گوید: گفتم: هنگامی که مؤمن آنان را می بیند آیا به دنیا بازمی گردد؟ فرمود: «به دنیا باز نخواهد گشت.» گفتم: فدای شما شوم آیا آنان چیزی به او می گویند؟ فرمود: «آری، آنان وارد بر مؤمن می شوند و رسول خدا «صلی الله علیه و آله» بالای سر او می نشیند و علی «علیه السلام» نزد پاهای او قرار می گیرد و رسول خدا «صلی الله علیه و آله» خود را بر او می اندازد و می فرماید: ای ولی خدا شاد باش، من رسول خدا هستم

ص: ۴۷

۱- . سوره فجر: ۲۷ - ۳۰.

۲- . حَقُّ الْيَقِين: ۲ / ۵۹.

و من برای تو بهتر از چیزهایی هستم که تو از دنیا رها می کنی. سپس رسول خدا «صلی الله علیه و آله» برمی خیزد و امیرالمؤمنین «علیه السلام» خود را بر او می اندازد و می فرماید: ای ولی خدا شاد باش، من علی بن ابی طالب هستم که تو مرادوست می داشتی، آگاه باش که من برای تو سودمند خواهم بود.»

سپس امام صادق «علیه السلام» فرمود: «آگاه باشید که این معنا در کتاب خدا آمده است.» معلی می گوید: گفتم: فدای شما بشوم در کجای کتاب خدا آمده است؟ فرمود: «در سوره یونس که خداوند می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱). (۲)

در کتاب کافی از ابوبصیر از امام صادق «علیه السلام» نقل شده که فرمود: «هنگامی که محضر از سخن باز می ماند، رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و دیگری - که خدا می خواهد - نزد او می آیند. رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در طرف راست او می نشیند و آن دیگری [یعنی علی «علیه السلام»] در طرف چپ او می نشیند، سپس رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به او می فرماید:

آنچه به آن امیدوار بودی، در پیش روی توست [یعنی بهشت و رضوان الهی]، و از آنچه هراس داشتی ایمن شدی. سپس برای او دری به بهشت گشوده می شود و رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به او می فرماید: این است منزل تو در بهشت و اگر می خواهی من تو را به دنیا باز می گردانم - و در آن طلا و نقره وجود دارد - او می گوید:

من نیازی به دنیا ندارم. پس صورت او سفید می شود و پیشانی او

ص: ۴۸

۱- . سوره یونس: ۶۳ - ۶۴ .

۲- . محاسن: ۱ / ۱۷۶ .

عرق می کند و لب های او رها می شود و آب بینی او جاری می گردد و از چشم چپ او اشک جاری می شود، و هر کدام این علامت ها را تو دیدی به آن اکتفا کن که آن نشانه مرگ خواهد بود و چون جان او گرفته می شود، باز او را آزاد می گذارند و او آخرت را انتخاب می کند.

پس رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در غسل او شرکت می نماید و چون او را داخل کفن می کنند و بر تابوت می گذارند روح او مقابل مردم حرکت خواهد نمود و ارواح مؤمنین بر او سلام می کنند و به او بشارت به نعمت هایی که خداوند برای او آماده نموده است را می دهند، و چون او را در قبر می گذارند، روح، تا نیمه بدن وارد بدن او می شود.

سپس از او سؤال می کنند و چون پاسخ می دهد، دری از بهشت - که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به او نشان داده بود - به روی او گشوده می شود و از نور و خنکی و بوی خوش آن استفاده می کند.

معلى گوید: به امام صادق «علیه السلام» گفتم: فدای شما شوم، پس ضغظه [و تنگی و فشار] قبر چه می شود؟ فرمود: «هیئات، بر مؤمنین چنین چیزهایی نیست، به خدا سوگند زمین افتخار می کند که مؤمن بر روی آن راه می رود و به زمین های دیگری گوید: مؤمن بر روی من راه رفت و بر روی تو راه نرفت. و زمین به مؤمن می گوید: من تو را در حال حیات که بر روی من راه می رفتی دوست می داشتم و اکنون که در دل من واقع شده ای خواهی دید که با تو چه خواهم نمود. سپس قبر او به اندازه ای که چشم او می بیند گشوده می شود.» (۱)

ص: ۴۹

در کتاب کافی نیز از عمار بن مروان...از امام صادق«علیه السلام»نقل شده که فرمود:«به خدا سوگند خداوند عبادت را تنها از شما می پذیرد و تنهادعای شما را اجابت می کند.»سپس فرمود: «به خدا سوگند بین شما و بهشت و رسیدن به سرور و شادمانی و روشن شدن چشم ها به نعمت های الهی، جز مرگ فاصله ای نیست.»

سپس فرمود: «هنگامی که مرگ مؤمن فرامی رسد و مؤمن در حال احتضار قرار می گیرد، رسول خدا«صلی الله علیه و آله»و امیرالمؤمنین و جبرئیل ملک الموت«علیهم السلام»نزد او حاضر می شوند و امیرالمؤمنین«علیه السلام»نزدیک او می آید و به رسول خدا«صلی الله علیه و آله»عرض می کند:یا رسول الله، این شخص، ماخانواده را دوست می داشت؛ شما نیز او را دوست بدارید. و رسول خدا«صلی الله علیه و آله»به جبرئیل می فرماید: ای جبرئیل این شخص خدا و رسول او و اهل بیت او را دوست می داشت؛ تو نیز او را دوست بدار. و جبرئیل [امین و مطاع] به ملک الموت می گوید: این شخص خدا و رسول او و اهل بیت رسول او را دوست می داشت، پس تو نیز او را دوست بدار و به او ارفاق کن.

پس ملک الموت نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا اکنون تو برائت از دوزخ و امان خود را نسبت به آن گرفتی و به عروه الوثقی و دستگیره محکم و بزرگ خود در دنیا دست یافتی!!» امام صادق«علیه السلام»می فرماید:«در این وقت خداوند به او کمک می کند و او در پاسخ ملک الموت می گوید: آری. ملک الموت می گوید: می دانی دستگیره محکم و بزرگ نجات چیست؟ محتضر می گوید: ولایت علی بن

ابی طالب «علیه السلام» است. پس ملک الموت به او می گوید: راست گفتی، از آنچه می ترسیدی خداوند تو را ایمن نمود و به آنچه امیدوار بودی رسیدی، اکنون من به تو بشارت می دهم که تو هم نشین رسول خدا و علی و فاطمه «علیهم السلام» خواهی بود.

سپس با آرامی و ارفاق، روح او را قبض می کند، و برای او کفن و حنوط [مسک اذف] بهشتی فرود می آید و او را در آن کفن، کفن می کنند و با حنوط بهشتی او را خوشبو می نمایند، سپس حله زردی از بهشت به او پوشانده می شود، و چون در قبر گذارده می شود، خداوند دری از درهای بهشت را به روی او باز می نماید و روح و ریحان بهشت به او می رسد. سپس قبر او به اندازه یک ماه راه از جلو و از راست و از چپ گشوده می شود و به او گفته می شود: مانند عروس در بستر خود بخواب، ما تو را به روح و ریحان و بهشت و نعیم پروردگار رحیم بشارت می دهیم.

سپس او در بهشت رضوان، به زیارت آل محمّد «صلی الله علیه و آله» می رود و از طعام و شراب آنان می خورد و در مجالس آنان وارد می شود و با آنان سخن می گوید تا قائم آل محمّد «صلی الله علیه و آله» قیام نماید. و چون آن حضرت قیام می کند، خداوند مؤمنین را به دنیا برمی گرداند و به ندای حضرت مهدی «علیه السلام» لبیک می گویند و در چنین وقتی تبهکاران [و مخالفین] انحراف پیدا می کنند و کسانی که حرمت اولیای خدا و ائمه معصومین «علیهم السلام» [و دوستانشان] را هتک می نموده اند و از آنان پیروی نمی کرده اند نابود می شوند [و با حضرت مهدی بیعت نمی کنند] و آنان جمعیت کمی هستند.

سپس امام صادق «علیه السلام» فرمود: «هلکت المحاضیر». یعنی: «هلاک شدند کسانی که درباره فرج و قیام حضرت مهدی «علیه السلام» شتاب می زدند و صبر

نمی کردند و مقرّبین نجات یافتند.»

از این رو، رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود: «تو برادر منی و میعاد بین من و تو وادی السّلام است.» (۱)

۳ - وضعیّت کفار و دشمنان خاندان نبوت هنگام مرگ

اشاره

امام صادق «علیه السلام» سپس فرمود: «هنگامی که کافر در حال احتضار قرار می گیرد، رسول خدا «صلی الله علیه و آله» و علی «علیه السلام» و جبرئیل و ملک الموت نزد او حاضر می شوند و علی «علیه السلام» نزدیک او می آید و به رسول خدا «صلی الله علیه و آله» عرض می کند: یا رسول الله، این شخص در دنیا همواره با ما بغض و دشمنی داشت، شما نیز او را دشمن بدارید. رسول خدا «صلی الله علیه و آله» نیز به جبرئیل می فرماید:

ای جبرئیل، این شخص همواره در دنیا دشمن خدا و رسول و اهل بیت او بود، تو نیز او را دشمن بدار و بر او سخت بگیر. پس ملک الموت نزد او می آید و می گوید: آیا تو راهی برای نجات و امان از آتش، به دست آوردی؟ و آیا به دستگیره عصمت کبرا تمسّک کردی؟ [یعنی آیا ولایت محمّد و آل محمّد «صلی الله علیه و آله» را پذیرفتی؟]

محتضر کافر می گوید: چنین نکردم. پس ملک الموت به او می گوید: ای دشمن خدا، من تو را به عذاب و آتش و خشم خدا بشارت می دهم. سپس به او می گوید: از آنچه می ترسیدی بر تو وارد شد. و سپس به سختی جان او را می گیرد و سیصد شیطان را مأمور می کند تا بر روح او

ص: ۵۲

مسلط شوند و همه آنان روح او را صدا می زنند و آب دهن به صورت او می اندازند و چون او را در قبر می گذارند، دری از آتش دوزخ به روی او باز می شود و آتشی همراه با بوی بد بر او وارد می شود.» (۱)

امام باقر «علیه السلام» می فرماید: «امیر المؤمنین «علیه السلام» فرمود: به خدا سوگند، هرگز بنده ای با دشمنی من نمی میرد جز آن که هنگام مرگ مرا خواهد دید و دیدن من بر او ناگوار خواهد بود. و به خدا سوگند، هیچ بنده ای با دوستی من نمی میرد جز آن که هنگام مرگ مرا خواهد دید و سبب شادی او خواهد شد.» (۲)

ابن ابی یعفور گوید: خطاب جهنی که از دشمنان سرسخت آل محمد «علیهم السلام» بود با ما رفت و آمد داشت و من به خاطر آشنایی و تقیه به عیادت او رفتم. پس او را در حال اغما و احتضار دیدم و از او شنیدم که در آن حال می گفت: «ما لی و لک یا علی؛ یعنی مرا با تو چه کار است یا علی.» پس من خدمت امام صادق «علیه السلام» رفتم و چون این خبر را به او دادم، سه مرتبه فرمود: «به خدای کعبه سوگند، او عم مرگ دیده است.» (۳)

ابوبصیر می گوید: به امام صادق «علیه السلام» عرض کردم: مقصود از آیه «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ...» (۴) چیست؟ امام صادق «علیه السلام» فرمود: «محتضر مؤمن هنگامی که جان به گلوی او می رسد، جایگاه خود را در بهشت می بیند، پس می گوید: مرا به دنیا باز گردانید تا به اهل دنیا بگویم چه دیدم. پس به او گفته می شود: راهی برای بازگشت به دنیا

ص: ۵۳

۱- همان.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۶۲؛ کافی: ۳ / ۱۳۲.

۳- کافی: ۳ / ۱۳۳.

۴- سوره واقعه: ۸۳ - ۸۴.

قصه سید حمیری هنگام مرگ

در کشف الغمّه و امالی شیخ و مناقب ابن شهر آشوب از حسین بن عون نقل شده که گوید: من در بیماری سید حمیری به عیادت او رفتم - همان بیماری که منتهی به مرگ او شد - و او را در حال جان دادن دیدم و عده ای از همسایگان عثمانی او را دیدم که نزد او بودند، و مرحوم سید مردی زیبا صورت و دارای صورتی گشاده بود. ناگهان در هنگام احتضار در صورت او نقطه سیاهی مانند نقطه مداد ظاهر شد و پیاپی آن نقطه بزرگ شد تا همه صورت او را گرفت و صورت او کلاً سیاه گردید. پس شیعیانی که نزد او بودند با دیدن این منظره افسرده شدند و عثمانی ها که ناصبی و دشمن اهل بیت «علیهم السلام» بودند شاد شدند و اظهار شماتت نمودند. پس چیزی نگذشت که در همان مکانی که نقطه سیاه پیدا شده بود نقطه بزرگ سفید و نورانی ظاهر شد و پیاپی بر آن افزوده شد تا صورت سید حمیری سفید و نورانی گردید و سید در حالی که می خندید و شاد بود به خود آمد و این اشعار را خواند:

كذب الزّاعمون أنّ علیّاً

لن ینجی محبّه من هناتٍ

قد و ربّی دخلت جنّه عدنٍ

و عفی لی الاله عن سیئاتی

فأبشروا الیوم أولیاء علیٍّ

و توالوا الوصیّ حتّی المماتِ

ثمّ من بعده تولّوا بنیه

واحدا بعد واحدٍ بالصّفاتِ

ص: ۵۴

سپس به دنبال اشعار فوق گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله حقًا و أشهد أن محمدًا رسول الله» صلى الله عليه و آله «حقًا حقًا و أشهد أن عليًا أمير المؤمنين حقًا حقًا أشهد أن لا إله إلا الله». سپس چشمان خود را بست و یکباره روح او از بدن مفارقت نمود. (۱)

بشارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حارث همدانی

شیخ مفید «رحمه الله» در کتاب امالی از اصبع بن نباته نقل نموده که گوید: حارث همدانی (۲) یعنی، حارث اعور همدانی که مرحوم برقی او را از اولیای خدا دانسته است [با گروهی از شیعیان که من نیز بین آنان بودم خدمت امیرالمؤمنین «علیه السلام» آمد در حالی که مریض بود و به عصای خود تکیه نموده بود و با آرامی راه می رفت. پس امیرالمؤمنین «علیه السلام» به او توجه نمود و او دارای منزلتی بود نزد آن حضرت، از این رو، به او فرمود:

«ای حارث، چگونه است حال تو؟» حارث عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، حال خوبی ندارم چرا که می بینم اصحاب شما سخن های خصمانه ای با یکدیگر دارند. امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمود: «خصوصت آنان در چیست؟» حارث گفت: سخنان آنان درباره شما و آن سه نفری است که قبل از شما حاکم بوده اند، برخی درباره شما غلو و زیاده روی نموده اند و برخی معتدل و مطیع شمایند و برخی درباره شما در شک و حیرت

ص: ۵۵

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۶۲ - ۶۳ ؛ امالی طوسی: ۶۲۷ .

۲- . گفته شده که حارث از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و فقیه ترین اصحاب آن حضرت بوده است و از شیخ بهایی نقل شده که گوید: او جدّ ما بوده و از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می رفته است.

مانده اند و نمی دانند چه بگویند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای برادر همدانی، از این مقاله بگذر و بدان که بهترین شیعیان من آن گروه معتدل هستند که اهل غلوّ باید به آنان بازگردند.» حارث گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، ای کاش شما کدورت را از دل های ما برطرف می نمودی و ما را در بصیرت و بینش صحیح قرار می دادی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همین اندازه کافیست، بیش از این به سخن خود ادامه مده، همانا کار بر تو مشتبه شده است.»

سپس فرمود: «دین خدا به واسطه افراد شناخته نمی شود بلکه با نشانه حقّ شناخته می شود، پس تو باید نخست حقّ را بشناسی و سپس اهل آن را بشناسی.» تا این که فرمود: «ای حارث سخن حقّ بهترین سخن است و کسی که از حقّ دفاع می کند مجاهد فی سبیل الله خواهد بود.» سپس فرمود: «ای حارث، گوش خود را در اختیار من قرار ده تا حقّ را برای تو بیان کنم و سپس تو آن را به دوستان خود - که اهل فهم و عقل هستند - برسان.»

تا این که فرمود: «ای حارث، آگاه باش که من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدیق اوّل او هستم. من در زمانی که آدم بین روح و جسد بود رسول خدا صلی الله علیه و آله را تصدیق نمودم و در این امت نیز نخستین کسی بودم که او را تصدیق نمودم. پس ما اوّل تصدیق کننده و آخر تصدیق کننده اویم و ما یاران خاصّ او هستیم و ما مخلصین اوّل و مخلصین آخر او هستیم، و ما مخصوصین و خالصین اویم و من برادر شفیق و وصیّ و ولیّ و صاحب نجوا و سرّ او هستم و به من فهم کتاب و فصل خطاب و علم

قرون و علم اسباب داده شد و هزار کلید به دست من سپرده شد که با هر کلید هزار در گشوده می شود و هر دری به هزار [هزار] عهد منتهی می شود، و خداوند مرا برگزید و تأیید نمود و افزون بر آن مرا به وسیله شب قدر امداد رساند و همه آنچه گفته شد برای من و برای ذریه من تا آخر دنیا خواهد بود تا این که خداوند وارث زمین و اهل آن شود.»

سپس فرمود: «ای حارث همدانی، من تو را بشارت می دهم که تو هنگام مرگ و عبور از صراط و نزد کوثر و همگام مقاسمه مرا خواهی دید.» حارث همدانی گفت: یا علی، مقاسمه چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قسمت کردن [بهشت و] دوزخ، همانا من دوزخ را به طور صحیح قسمت خواهم نمود، و به دوزخ می گویم: این ولی و دوست من است او را رها کن و این دشمن من است او را بگیر.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام دست حارث همدانی را گرفت و فرمود: «من دست تو را گرفتم همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت و - چون من از حسد قریش و منافقین به او شکوه نمودم - فرمود:

یا علی، چون روز قیامت شود، من به جبل الله و عصمت الهی متوسل می شوم و تو یا علی به من متوسل می شوی و ذریه تو به تو متوسل می شوند و شیعیان شما به شما متوسل می شوند. پس تو فکر می کنی خداوند با پیامبر خود چه خواهد کرد؟ و پیامبر او با وصی خود چه خواهد نمود؟ ای حارث این سخن کوتاه را بگیر که آن خلاصه ای از سخنان بسیار و مشتی است نمونه خروار.»

سپس سه مرتبه فرمود: «آری ای حارث، تو هر که را دوست می داری

در قیامت با او خواهی بود و نتیجه هر چه کرده ای را خواهی دید.» پس حارث در حالی که عبای او روی زمین کشیده می شد برخاست و گفت: از این پس من باکی از مرگ ندارم، خواه او نزد من آید و یا من به سوی او بروم.

جمیل بن صالح گوید: مضمون حدیث فوق را ابوهاشم سید حمیری رحمه الله برای من به نظم درآورد و گفت:

قَوْلُ عَلِيٍّ لِحَارِثٍ عَجَبٌ

كَمْ تَمَّ أُعْجِبُهُ لَهُ حَمَلًا

يَا حَارَّ هَمْدَانٍ مِنْ يَمُتٍ يَزْنِي

مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا

يَعْرِفُنِي طَرْفَهُ وَاعْرِفَهُ

بِنَعْتِهِ وَاسْمِهِ وَ مَا عَمَلًا

وَأَنْتَ عِنْدَ الصَّرَاطِ تَعْرِفُنِي

فَلَا تَخَفْ عَثْرَةً وَلَا زَلَلًا

أُسْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ عَلَيَّ ظَمًا

تَخَالَهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلًا

أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تَوَقَّفَ لَلْ -

عرض: دَعِيهِ لَا تَقْرَبِي الرَّجُلَا

دَعِيهِ لَا تَقْرَبِيهِ إِنَّ لَهُ

حَبْلًا بِحَبْلِ الْوَصِيِّ مَتَّصِلًا (۱)

مرحوم شیخ مفید با سند خود از امّ سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی، دوستان تو در سه جا خشنود خواهند شد: ۱- هنگام جان دادن که تو در کنار آنان خواهی بود، ۲- هنگام سؤال قبر، که تو حق را به آنان تلقین خواهی کرد، ۳- هنگام حضور در پیشگاه خداوند که تو در آن وقت آنان را می شناسی [و از آنان دفاع خواهی نمود]» (۲)

١- . امالى مفيد: ٧؛ بحار الأنوار: ٦ / ١٧٨ و ج ٦٨ / ١٢٢.

٢- . بحار الأنوار: ٦ / ٢٠٠.

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «هنگامی که جان یکی از شما به حلقوم و گلو می رسد، به او گفته می شود: از آنچه آزار می دیدی و هراس داشتی - از اندوه و حزن در دنیا - آسوده شدی. سپس به او گفته می شود: رسول خدا و علی و فاطمه [علیهم السلام] پیش روی تو هستند [و اکنون تو نزد آنان خواهی رفت]» (۱)

مرحوم کلینی در کتاب کافی از سدید صیرفی نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم ای فرزند رسول خدا! آیا مؤمن از مرگ و قبض روح شدن کراهت دارد؟ فرمود: «به خدا سوگند کراهت ندارد و چون ملک الموت برای قبض روح او می آید، جزع و ناله می کند، پس ملک الموت به او می گوید:

ای ولی خدا، جزع و ناله مکن، سوگند به خدایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث نمود، من نسبت به تو از پدر مهربان، مهربان تر هستم. سپس می گوید: چشمان خود را باز کن و نگاه کن. و چون محتضر چشمان خود را می گشاید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین از ذریه حسین علیهم السلام را می بیند، و به او گفته می شود:

اینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین از فرزندان حسین علیهم السلام هستند و هم نشینان تو خواهند بود. پس منادی از ناحیه پروردگار به روح او خطاب می کند: "ای نفس مطمئنه که

ص: ۵۹

به محمد و اهل بیت او گرایش داشتی و به ولایت آنان راضی بودی، با خشنودی به سوی پروردگار خویش بازگرد، همانا تو مورد رضایت خدایی و او به تو پاداش خواهد داد، پس داخل در بین بندگان من - یعنی محمد و آل او - شو و در بهشت من قرار بگیر. "پس در آن ساعت هیچ چیزی برای او محبوب تر از جان دادن و رسیدن به وصال محبوبین خود نیست." (۱)

نظر علامه مجلسی درباره حضور ائمه (علیهم السلام) هنگام احتضار

مرحوم علامه مجلسی گوید: بدان که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نزد محتضر در هنگام مرگ در روایات مستفیضه و مورد اطمینان وارد شده و در بین علمای شیعه بسیار معروف و مشهور است، و استبعاد از چنین مسأله ای از طریقه اختیار [و کسانی که عارف به سخنان و مرام اهل بیت علیهم السلام هستند] دور است. و اما نحوه حضور آنان و کیفیت آن، نیاز به فحص ندارد بلکه در این مسأله و امثال آن ایمان اجمالی کافی است [چراکه خصوصیات کامل آن در روایات نیامده است]. (۲)

۴ - احوال مؤمن و کافر در عالم برزخ

عالم برزخ در آیه شریفه «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۳) به آن

ص: ۶۰

۱- . کافی: ۳ / ۱۲۷؛ بحار الأنوار: ۶ / ۱۹۶.

۲- . بحار الأنوار: ۶ / ۲۰۰.

۳- . سوره مؤمنون: ۱۰۰.

اشاره شده است و آن فاصله بین مرگ و قیامت است که به آن عالم قبر نیز گفته می شود و از قبر تا قیامت روح انسان زنده و از بدن او جداست و اگر میت لذت و یا عذاب و کیفری می بیند مربوط به روح اوست نه بدن او جز آن که برای سؤال قبر لحظاتی روح داخل بدن می رود و میت زنده می شود و پاسخ سؤالات نکیر و منکر را می دهد، در هر صورت اعتقاد به عالم برزخ و قبر و ثواب و عقاب و بقای روح بعد از مفارقت از بدن و سؤال از میت و ضغظه و تنگی قبر از اعتقادات شیعه است، و کسانی که در قبر مورد سؤال واقع می شوند و یا فشار و ضغظه قبر دارند در حالی است که روح آنان داخل بدن قرار می گیرد، و لکن سایر امور برزخ مربوط به روح است. تفصیل آنچه گفته شد در چند موضوع بیان خواهد شد.

۵- بقای روح در عالم برزخ و فنای بدن تا قیامت

بقای روح در آیات فراوانی از قرآن و روایات متواتر مسلمی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است و ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

خداوند درباره شهدا می فرماید: «وَلَا تَحْزَنَ الَّذِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)، و یا می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (۲)،

ص: ۶۱

۱- .سوره آل عمران: ۱۶۹ - ۱۷۱.

۲- .سوره بقره: ۱۵۴.

و یا می فرماید: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۱).

روایات فراوانی نیز از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده که روح بعد از مفارقت از بدن متعلق به اجسام بسیار لطیفی می شود مانند اجسام ملائکه و اجنه، و شباهت کاملی به بدن خود دارد و در آن قالب زندگی می نماید و پرواز می کند.

شیخ طوسی رحمه الله با سند خود از یونس بن ظبیان نقل نموده که گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت به من فرمود: «مردم [یعنی

اهل سنت] درباره ارواح مؤمنین پس از مرگ چه می گویند؟» گفتم: آنان می گویند: ارواح مؤمنین پس از مرگ در چانه دان های پرندگان سبزی قرار می گیرند. امام صادق علیه السلام تعجب نمود و فرمود: «سبحان الله! مؤمن نزد خداوند عزیزتر از آن است.» سپس فرمود: «هنگام احتضار رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همراه ملائکه الله عزوجل نزد میت حاضر می شوند، پس اگر خداوند زبان او را به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر خود صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیهم السلام باز نماید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ملائکه مقرب خدا او را تأیید می کنند و بر گفته او گواهی می دهند، و اگر زبان او گره بخورد و نتواند سخن بگوید، خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را اختصاص می دهد که از قلب او خبر دهد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت به ایمان او می دهد و علی

ص: ۶۲

و فاطمه و حسن و حسین و ملائکه نیز گواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله را تأیید می نمایند و خداوند روح او را قبض می نماید و به شکل صورت دنیایی به بهشت می فرستد و در بهشت چنین افرادی متنعم هستند و کسی که آنان را ببیند با همان صورت دنیایی آنان را می شناسد» (۱)

۶- تجسم روح در برزخ

در کتاب ارشاد دیلمی و بصائر الدرجات و کتاب های دیگر نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس از رحلت آن حضرت از دنیا به ابوبکر نشان داد. امام حسن علیه السلام نیز امیرالمؤمنین علیه السلام را پس از رحلت او از

دنیا به بعضی از اصحاب خود نشان داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در معراج حضرت ابراهیم و عده ای از پیامبران علیهم السلام را دید. و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیات خود یوشع بن نون را دید. امام صادق علیه السلام نیز پدر خود امام باقر علیه السلام را پس از رحلت او از دنیا دید.

و روایت شده که گروهی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بعد از مرگ دیده شده اند که در عذاب قرار گرفته اند و اخبار فراوانی نیز دلالت بر این معنا دارد. (۲)

شیخ مفید و گروهی از متکلمین و محدثین امامیه می فرمایند: پیامبران و ائمه علیهم السلام با اجساد و ارواح خود، بعد از مرگ به آسمان می روند و در آن جا با همان اجساد دنیایی متنعم می باشند، و روایت معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله که با انبیا ملاقات نموده است را به همین معنا

ص: ۶۳

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۶۵؛ امالی شیخ: ۴۱۸.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۶۵.

نظیر این اخبار، اخباری است که دلالت بر مسخ بنی امیه به صورت بوزینه و وزغ می کند. (۱)

مرحوم شیخ برسی در کتاب مشارق الأنوار از فضل بن شاذان از کتاب صحائف الأبرار نقل نموده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف کوفه بر روی ریگ های آن سرزمین خوابید و قنبر به آن حضرت عرض کرد: مولای من، اجازه می دهی من لباس خود را زیر بدن شما پهن کنم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خیر، این مکان یا تربت مؤمنی است و یا مزاحمتی است از ما در مجلس او.» پس اصبع عرض کرد:

ترتیب مؤمن بودن را دانستم که آن خاک قبر مؤمن است، اما معنای مزاحمت در مجلس او را ندانستم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای اصبع بن نباته، در این زمین ارواح هر زن و مرد مؤمن در قالب هایی از نور بر روی منبرهایی از نور می باشد.» (۲)

حسن بن سلیمان در کتاب مختصر بصائر الدرجات از اصبع بن نباته نقل

نموده که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام از کوفه خارج شد و به نجف کوفه رسید، پس ما به او رسیدیم و دیدیم او روی زمین به پشت خوابیده است و زیر بدن او چیزی نیست. پس قنبر عرض کرد: یا امیرالمؤمنین... .

تا این که فرمود: «اگر پرده از مقابل چشم شما برداشته شود، ارواح مؤمنین را در این سرزمین خواهید دید که گرد هم نشسته اند و با همدیگر سخن می گویند و به زیارت همدیگر می روند.» سپس فرمود: «در این

ص: ۶۴

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۶۵ .

۲- . همان: ۲ / ۶۶ .

سرزمین روح هر مؤمنی ساکن خواهد شد، و در وادی برهوت نیز روح هر کافری ساکن خواهد شد.»(۱)

در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ارواح مؤمنین پس از مرگ، آل محمّد صلی الله علیه و آله را در جنّات رضوی می بینند و از آب و غذای آنان می خورند و در مجالس آنان می نشینند و با آنان سخن می گویند تا قائم ما اهل بیت قیام نماید و خداوند آنان را به دنیا بازگرداند و گروه گروه نزد او بیایند و ندای او را لَبَّیک گویند...»(۲)

در کتاب شفاء و جلاء از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که مؤمن را غسل می دهند و به روح او گفته می شود: آیا دوست داری به جسد خود بازگردی؟ روح مؤمن می گوید: مرا با بلا و خسران و غم و اندوه دنیا چه کار؟!»(۳)

۷ - بقای روح و زیارت اموات

عبدالله بن سلیمان گوید: از امام باقر علیه السلام درباره زیارت قبور مؤمنین سؤال کردم، فرمود: «چون روز جمعه می شود آنان را زیارت کن، چراکه هر کدام آنان در فشار و تنگنایی باشند بین طلوع فجر و طلوع خورشید روز جمعه به آنان آزادی و وسعت می دهند و آنان زائرین خود را می شناسند.»

عبدالله بن سلیمان گوید: گفتم: آیا آنان زائران خود را می شناسند و از

ص: ۶۵

۱- همان: ۲ / ۶۶؛ مختصر بصائر: ۴.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ۴.

۳- بحار الأنوار: ۶ / ۲۴۳.

آمدن آنان خشنود می شوند؟ فرمود: «آری از آمدن آنان خشنود می شوند و چون بازمی گردند وحشت می کنند.»^(۱)

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «[روح] هر مؤمن و کافری پس از مرگ نزدیک ظهر نزد خانواده خود می آید و اگر مؤمن ببیند آنان اعمال صالحه و کارهای خیری انجام می دهند، خدا را ستایش می کند و اگر کافر ببیند خانواده او اعمال صالحه ای انجام می دهند برای او حسرت خواهد بود.»^(۲)

اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا میت اهل خود را زیارت می کند؟ فرمود: «آری.» گفتم: چه مقدار؟ فرمود: «هر هفته و یا هر ماه و یا هر سال به اندازه منزلت او نزد خداوند.» گفتم: به چه صورت نزد او می آید؟ فرمود: «به صورت پرنده لطیفی بالای دیوارهای آنان می نشیند و مشرف بر آنان می شود، و اگر کارهای خیری از آنان ببیند، خشنود می شود، و اگر آنان را در گناه و شرارت ببیند، محزون و غمگین می شود.»^(۳)

و نیز گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «اموات به اندازه منزلتی که نزد خداوند دارند، به زیارت خویشان خود می آیند، برخی از آنها هر روز به زیارت اهل خود می آیند، و برخی هر دو روز می آیند و برخی هر سه روز می آیند، و آن که پایین ترین منزلت را دارد، هر جمعه ای به زیارت اهل خود می آید.» گفتم: در چه ساعتی از شبانه روز می آید؟ فرمود: «هنگام

ص: ۶۶

۱- . امالی طوسی: ۶۸۸؛ حقّ الیقین: ۶۶ / ۲ .

۲- . کافی: ۲۳۰ / ۳؛ حقّ الیقین: ۶۷ / ۲ .

۳- . کافی: ۲۳۰ / ۳ .

و در روایت دیگری آمده که گوید: به امام علیه السلام گفتم: به چه صورت می آید؟ فرمود: «به صورت گنجشک و یا کوچک تر از آن می آید، و خداوند ملکی را با او می فرستد تا به او چیزهایی را نشان بدهد که خشنود شود، و چیزهایی که سبب کراهت او می شود را از او بپوشاند، از این رو، با خشنودی و شادی به قبر خود بازمی گردد.» (۲)

عبدالرحیم قصیر گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: آیا مؤمن پس از رحلت از دنیا به زیارت خانواده خود می آید؟ فرمود: «آری، از خداوند اجازه می گیرد و خداوند به او اجازه می دهد و دو ملک را همراه او می فرستد و به صورت پرنده ای وارد خانه آنان می شود و آنان را می بیند و سخنان را می شنود.» (۳)

و در روایت دیگر راوی به امام صادق علیه السلام می گوید: برادر من در بغداد است و من می ترسم او در بغداد بمیرد؟ فرمود: «هر کجا بمیرد باکی برای تو نیست چرا که هر مؤمنی در هر کجای دنیا بمیرد، خداوند روح او را به وادی السّلام می فرستد.» راوی گوید: گفتم: وادی السّلام کجاست؟ فرمود: «پشت کوفه است و من از هم اکنون می بینم که آنان گروه گروه گرد هم نشسته اند و با همدیگر سخن می گویند.» (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که یک نفر [مؤمن] از دنیا می رود، اموات دیگر نزد او جمع می شوند و از گذشته ها و آینده ها [یعنی از

ص: ۶۷

۱- . همان.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . کافی: ۳ / ۲۳۰.

کسانی که مرده اند و از کسانی که زنده اند] از او سؤال می کنند، پس اگر بگوید فلانی مرده است و روح او نزد آنان نیامده باشد، می گویند: به دوزخ سقوط کرده. سپس به همدیگر می گویند: این تازه از مرگ نجات یافته است، او را رها کنید تا استراحت کند.»(۱)

این اخبار و اخبار دیگری مانند این ها دلالت بر بقای روح بعد از مرگ می کند، از این اخبار نیز استفاده می شود که مؤمن خالص بعد از مرگ در نعمت خواهد بود و کافر خالص نیز در عذاب خواهد بود و لکن مستضعفین در عالم برزخ رها می شوند تا قیامت برپا شود.

از اخبار فوق استفاده می شود که زیارت اموات و سلام دادن به آنان و ترحیم و هدیه فرستادن برای آنان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام متعارف و معمول بوده است و تنها مسلک باطل و هائیتون و پیروان محمد بن عبدالوهاب نجدی و ابن تیمیّه آن را بی فایده دانسته و می گویند: «اموات پس از مرگ خاکی بیش نیستند و سلام دادن و سخن گفتن با آنان لغو و بیهوده است.» در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و زهرای اطهر و معصومین دیگر علیهم السلام به زیارت اموات می رفتند و با آنان سخن می گفتند، بلکه انبیا و پیامبران پیشین نیز به زیارت اموات می رفته اند و با آنان سخن می گفته اند و این بزرگ ترین دلیل برای بقای روح بعد از مرگ می باشد.

ص: ۶۸

تردیدی نیست که عذاب قبر و برزخ و نعمت ها و لذت های آن مورد اتفاق و اجماع مسلمین است بلکه از ضروریات دین به شمار می رود و منکر آن کافر محسوب می شود و اگر کسی چیزی بر خلاف آن بگوید اجماع سابقا و لاحقا بر خلاف او خواهد بود، چنان که در مسأله بقای نفوس پس از مرگ همان گونه که گذشت اجماع و اتفاق وجود دارد.

مرحوم محقق طوسی در تجرید اعتقادات گوید: «تردیدی در عذاب

قبر نیست چراکه آن امر غیر ممکن نیست و آیات و روایات متواتری بر آن دلالت دارد.» (۱)

مرحوم علامه حلی نیز در شرح تجرید می فرماید: «ضرار منکر عذاب قبر است و اجماع بر خلاف گفته او قائم است.» (۲)

شارح مقاصد نیز گفته: «مسأله سؤال منکر و نکیر در قبر و عذاب کفار و برخی از گنهکاران در قبر مورد اتفاق مسلمانان است.» (۳)

خداوند درباره آل فرعون می فرماید: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» (۴).

در برخی از روایات آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عَرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى نَبْعَثَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (۵)

ص: ۶۹

۱- بحار الأنوار: ۶ / ۲۷۲.

۲- همان.

۳- همان: ۶ / ۲۷۴.

۴- سوره غافر: ۴۶.

۵- کتاب ذکری، شهید اول: ۷۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «از بول پرهیز کنید که بیشتر عذاب قبر از بی مبالاتی به بول است.» و نیز فرمود: «قبر یا باغستانی از باغستان های بهشت است و یا گودالی از گودال های دوزخ است.» (۱)

مؤلف گوید: همان گونه که گذشت اصل مسأله سؤال قبر و فشار و عذاب آن مسلم و مورد اتفاق است و لکن خصوصیات و کیفیات آنها به طور کامل به ما نرسیده است، از این رو، نیازی به بحث و بررسی آنها نیست بلکه باید طبق قانون «اسکتوا عما سکت الله عنه»، نسبت به آنها سکوت کنیم و چیزی از خود نگوییم.

شیخ مفید رحمه الله می فرماید: اخبار صحیحی ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده است که ملائکه داخل قبور می شوند و از اموات نسبت به دین [و

پروردگار و کتاب و قبله و پیامبر و امام] سؤال می کنند.

سپس گوید: در برخی از روایات آمده که دو ملک به نام ناکر و نکیر از ناحیه خداوند وارد قبر میت می شوند و از او نسبت به پروردگار و پیامبر و دین و امام سؤال می کنند، پس اگر او به حق پاسخ بدهد، او را تسلیم ملائکه نعمت و رحمت می کنند و اگر نتواند پاسخ بدهد او را تحویل ملائکه عذاب می دهند. (۲)

در برخی از اخبار آمده: دو ملک مربوط به مؤمن را مبشر و بشیر گویند و دو ملک مربوط به کافر را ناکر و نکیر و این صفات مربوط به عمل آنان است نه اسم آنان باشد.

قبلاً گفته شد: دو ملک مأمور به مؤمن و کافر، مربوط به مؤمن خالص

ص: ۷۰

۱- . حقّ الیقین: ۶۸ / ۲ .

۲- . حقّ الیقین: ۷۰ / ۲ .

و کافر خالص هستند، و بقیه مورد سؤال قرار نمی گیرند، البتّه معلوم است که آن دو ملک بر حیّ و زنده وارد می شوند و از کسی سؤال می کنند که فهم و شعور داشته باشد و این دلیل بر آن است که خداوند [روح] بنده خود را پس از مرگ برای سؤال زنده می کند و او در عذاب و یا نعمت خواهد بود. (۱)

بنابر این هیچ تردیدی وجود ندارد که اموات پس از مرگ، حیات برزخی دارند و متّعم یا معذب هستند و سخن گفتن با آنان بیهوده نیست و آنان همانند زنده ها صدای زائرین خود را می شنوند و سخن آنان را می فهمند، جز آن که نوعاً حقّ پاسخ ندارند و خطاب به آنان یکطرفه است، از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «النّاس نیام

إذا ماتوا انتبهوا». (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد، من ده مرتبه بر او صلوات می فرستم و کسی که ده مرتبه بر من صلوات بفرستد، من یکصد مرتبه بر او صلوات می فرستم، پس هر که خواهد فراوان بر من صلوات بفرستد و یا آمین بگوید». (۳)

از این حدیث روشن می شود که آن حضرت پس از خروج از دنیا صلوات مردم را می شنود و این امکان پذیر نیست مگر آن که زنده باشد، چنان که ائمه معصومین علیهم السلام نیز سلام زوّار خود را می شنوند و اگر از دور به آنان سلام و صلوات فرستاده شود به آنان خواهد رسید و این امر مسلّم و غیر قابل انکاری است.

ص: ۷۱

۱- . تصحیح اعتقادات الإمامیه: ۹۹.

۲- . بحار الأنوار: ۵۰ / ۱۳۴.

۳- . اعتقادات مفید: ۹۱؛ کافی: ۲ / ۴۹۱.

بنابر این کسانی که می گویند: انسان پس از مرگ جمادی بیش نیست و خطاب و سلام و سؤال از او بیهوده است سخن بیهوده ای می گویند و این اعتقاد در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود داشته است و آن حضرت پاسخ های صریح و روشنی به آن داده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان جنگ بدر که عده ای از سران مشرکین کشته شدند و آنان را در چاه بدر ریختند، نزدیک آن چاه آمد و به مشرکین خطاب نمود: شما بد همسایگانی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بودید، او را از خانه و آشیانه اش بیرون کردید و سپس جمع شدید و به جنگ او آمدید، اکنون من به وعده هایی که خدا به من داده بود رسیدم، آیا شما نیز به وعده هایی که او به شما داده بود رسیدید؟ [و به دوزخ واصل شدید؟]

پس عمر به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله، این چه خطابی است که شما به مرده ها می کنید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای پسر خطاب، به خدا سوگند، تو شنواتر از آنان نیستی.» سپس فرمود: «فاصله ای بین آنان و عذاب ملائکه و کوبیده شدن آهن های آتشین بر سر آنان نیست جز این که من صورت خود را برگردانم.» (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز پس از تمام شدن جنگ جمل در بصره لابه لای کشته های دشمن می گشت تا به شخصی به نام کعب بن سور - که قاضی بصره بود از ناحیه عمر بن خطاب - رسید. کعب بن سور در زمان عمر و

ص: ۷۲

عثمان قاضی بصره بود و چون فتنه جمل رخ داد قرآنی به گردن خود آویخت و با خویشان و فرزندان خود به جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و همه آنان در جنگ جمل کشته شدند. پس امیرالمؤمنین علیه السلام کنار کشته

کعب بن سور ایستاد و فرمود: «او را بنشانید.» و چون او را نشانند به او فرمود: «ای کعب بن سور، من به وعده حقّ خدای خود رسیدم، آیا تو نیز به وعده حقّی که خدا به تو داده بود رسیدی؟» سپس فرمود: «کعب را بخوابانید.» و چند قدم حرکت نمود تا به کشته طلحه بن عبدالله رسید و فرمود: «او را بنشانید.» و چون او را نشانند فرمود: «ای طلحه، من وعده حقّ خدا را یافتم، آیا تو نیز به وعده حقّ خدا رسیدی؟» سپس فرمود: «او را بخوابانید.»

پس یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، این چه سخنانی است که با دو کشته می گوئید در حالی که آنان سخن شما را نمی شنوند؟! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مرد به خدا سوگند، آنان سخن من را شنیدند همان گونه که کشته های چاه بدر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنیدند.»^(۱)

سپس شیخ مفید می فرماید: این روایات دلالت می کند که برخی از اموات، روح به بدنشان بازمی گردد تا معذب و یا متنعم شوند و این مربوط به همه اموات نیست.^(۲)

شیخ صدوق در کتاب امالی و کتاب های دیگر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر کس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست:

ص: ۷۳

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۷۳.

۲- . تصحیح اعتقادات امامیه: ۹۲.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سندهای متعدّد از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «در قبر سؤال نمی شود مگر از کسانی که ایمان محض و یا کفر محض داشته باشند و دیگران رها می شوند [تا قیامت برپا شود]» (۲)

۹- کیفیت سؤال نکیر و منکر پس از دفن میت

بشیر دهبان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دو ملک نکیر و منکر پس از دفن میت در حالی داخل قبر می شوند که صدای آنان همانند رعد قاصف یعنی صدای نحیب آنان مانند صدای آسمان هنگام شروع باران است، و چشمانشان مانند برق خاطف است و بانیس های خود روی زمین راه می روند و بر موهای خود قدم می گذارند [و هیئت بسیار وحشتناکی دارند]. سپس از میت سؤال می کنند و می گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ پس اگر میت اهل ایمان باشد می گوید: «اللّٰه ربّی و دینی الإسلام». سپس می گویند: چه می گویی درباره این مردی که

بین شما قیام نمود؟ پس مؤمن می گوید: آیا از رسول خدا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله سؤال می کنید؟ آنان می گویند: آیا گواهی می دهی که او رسول الله صلی الله علیه و آله است؟ مؤمن می گوید: من گواهی می دهم که او رسول خداست. پس به او می گویند: (۳)

ص: ۷۴

۱- . امالی صدوق: ۳۷۰.

۲- . کافی: ۳ / ۲۳۶.

۳- . کافی: ۳ / ۲۳۶.

در روایت حضرمی آمده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ... أصلحك الله... از چه کسانی در قبر سؤال می شود؟ فرمود: «از کسانی که ایمان محض و یا کفر محض داشته باشند.» گفتم: بقیّه مردم چه خواهند شد؟ فرمود: «به خدا سوگند، آنان را [تا قیامت] رها می کنند و به آنان اعتنایی نمی شود.» گفتم: میت از چه چیز سؤال می شود؟ فرمود: «از امام و حجّتی که در آن زمان بین مردم بوده سؤال می شود، پس به مؤمن گفته می شود: درباره فلان [امام] فرزند فلان [امام] چه می گویی؟ مؤمن می گوید: او امام من است. پس به او می گویند: با آرامش خاطر بخواب. و دری از بهشت به روی او باز می نمایند و تا قیامت همواره روح و ریحان بهشتی به او می رسد.»

سپس فرمود: «به کافر نیز گفته می شود: تو درباره فلان بن فلان [یعنی

امام و حجّت خدا] چه می گویی؟ کافر می گوید: نامی از او شنیده ام و لکن نمی دانم او کیست؟ پس به او می گویند: نمی دانی؟ و سپس دری از آتش به روی او باز می کنند و او تا قیامت در عذاب و رنج خواهد بود.» (۱)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «به مؤمن در قبر گفته می شود: "من ربّیک؟" او می گوید: "الله"، گفته می شود: "ما دینک؟" مؤمن می گوید: "الإسلام"،

گفته می شود: "من نبیک؟" مؤمن می گوید: "محمّد صلی الله علیه و آله"، گفته می شود: "من إمامک؟" مؤمن می گوید: "فلان"، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام، به او می گویند: "از کجا دانستی که او امام توست؟" مؤمن می گوید: "خداوند

ص: ۷۵

مرا نسبت به او هدایت و تثبیت نمود. "پس به او می گویند: "بخواب، همانند خوابیدن عروس در حجله. " سپس دری از بهشت به روی او گشوده می شود و روح و ریحان بهشتی بر او وارد می گردد. پس مؤمن می گوید: "خدایا، قیامت را برای من نزدیک کن تا به اهل خود بازگردم".»

سپس فرمود: «به کافر گفته می شود: "من ربّک؟" کافر می گوید: "الله"،

به او گفته می شود: "من نبیّک؟" او می گوید: "محمّد صلی الله علیه و آله"، به او گفته می شود: "ما دینک؟" می گوید: "الإسلام"، به او گفته می شود: "از کجا دانستی؟" می گوید: "از مردم شنیدم و گفتم." پس ملائکه با آن گرزهای آتشین بر او می زنند، که اگر بر جنّ و انس زده شود طاقت آن را ندارند، پس مانند مس گداخته آب می شود و باز روح او را وارد جسد می کنند و قلب او را بین دو لوح از آتش قرار می دهند، و او می گوید: "خدایا قیامت را به تأخیر انداز".» (۱)

مؤلف گوید: از این حدیث شریف استفاده می شود که ایمان تقلیدی، برای کسی سودی ندارد و ایمان را باید وارد قلب مؤمن بکند و آن را برای او تثبیت و محکم نماید.

۱۰ - سؤال از ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قبر

اشاره

در روایات شیعه و اهل سنّت به طور متواتر و مسلّم نقل شده که میّت در قبر از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال خواهد شد و بدون اعتقاد به ولایت او احدی نجات پیدا نمی کند و ولایت او شرط ایمان و قبولی

ص: ۷۶

اعمال و نجات از مواقف قیامت و میزان و حساب و صراط و دخول بهشت است و اگر کسی عبادت جنّ و انس را انجام داده باشد و امامت و ولایت او را نپذیرفته باشد بوی بهشت به او نخواهد رسید و داخل بهشت نخواهد شد؛ چراکه او میزان اعمال و تقسیم کننده جنت و نار است بلکه او معیار حقّ است و حقّ می گردد هر کجا که او بگردد، او نفس حقّ و قرآن ناطق و نفس رسول الله و افضل از همه پیامبران جز پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

مرحوم کشی از یونس نقل نموده که گوید: وارد بر حضرت رضا علیه السلام شدم، آن حضرت به من فرمود: «آیا علی بن ابی حمزه مرد؟» گفتم: آری. فرمود: «داخل آتش شد.» و چون من از سخن آن حضرت وحشت نمودم، فرمود: «از او در قبر نسبت به امام بعد از موسی بن جعفر سؤال کردند، او گفت: امامی را بعد از موسی بن جعفر نمی شناسم. به او گفته شد: نمی شناسی؟ و سپس ضربه ای در قبر به او زده شد که قبر او پر از آتش گردید.»^(۱)

در کتاب بصائر الدرجات از رزین بن حبیش نقل شده که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلامی فرمود: «هنگامی که بنده ای را در قبر می گذارند، منکر و نکیر نزد او می آیند و اولین سؤالی که از او می کنند، سؤال از پروردگار اوست، سپس از پیامبر و از ولی او سؤال می کنند و اگر پاسخ صحیح بدهد نجات می یابد و اگر از پاسخ عاجز بماند او را عذاب می کنند.» پس مردی به آن حضرت گفت: چگونه است حال کسی که

ص: ۷۷

خدای خود را شناخته باشد و پیامبر خود را نیز شناخته باشد و لکن امام خود را شناخته باشد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «چنین کسی مذبذب است، نه اهل ایمان است و نه اهل کفر، بلکه او مصداق آیه «وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» می باشد و راهی برای نجات او نخواهد بود.» (۱)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «ولئى خدا کیست؟ [که خداوند ولایت او را بر مردم واجب نموده است]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ولئى شما در این زمان علی علیه السلام است و بعد از او وصی اوست و در هر زمانی خداوند [امام و] عالمی قرار داده که به وسیله او حجت را بر مردم تمام می کند تا گمراهان نگویند: «رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى» (۲). سپس فرمود: «همه گمراهی آنان مربوط به جهالتشان نسبت به آیات [یعنی اوصیا] می باشد. و خداوند در پاسخ آنان می فرماید: «فَتَرَبَّصُوا فَمَا يَأْتِي السَّوَّى مِنَ أَصْحَابِ الصَّراطِ السَّوَّى وَمَنِ اهْتَدَى» (۳)، و مقصود از تربص آنان این است که می گویند: ما از معرفت به اوصیا معذور هستیم تا امامی را برای خود بشناسیم. و خداوند آنان را نسبت به این سخن ملامت نموده است.

بنابر این اوصیا همان اصحاب الصراط السوئ هستند و احدی داخل بهشت نمی شود جز کسی که آنان را شناخته باشد و آنان نیز او را شناخته باشند و احدی داخل آتش نمی شود جز کسی که آنان را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند و نپذیرند چراکه اوصیا عرفای الهی هستند و خداوند

ص: ۷۸

۱- . بصائر الدرجات: ۵۱۸ .

۲- . سوره طه: ۱۳۴ .

۳- . همان: ۱۳۵ .

آنان را هنگام گرفتن میثاق معرفی نموده و قرآن در توصیف آنان فرموده است: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِمَاهُمْ» (۱)، و اصحاب اعراف ائمه علیهم السلام هستند که شاهد بر دوستان و اولیای خود می باشند و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر آنان می باشد و خداوند برای ائمه علیهم السلام نیز از بندگان خود میثاق و پیمان طاعت گرفته است. رسول خدا نیز برای خود از ائمه میثاق و پیمان طاعت گرفته است، از این رو، پذیرفتن نبوت او بر آنان واجب می باشد، چنان که خداوند می فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا * يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (۲)، (۳)

سخنان حضرت زین العابدی (علیه السلام) درباره سؤال قبر

مرحوم صدوق در کتاب امالی از سعید بن مسیب نقل نموده که گوید: حضرت زین العابدین علیه السلام همواره مردم را موعظه می نمود و امر به زهد در دنیا و رغبت به آخرت می فرمود و در هر جمعه ای در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم این سخنان را تکرار می نمود و مردم آنها را حفظ می کردند و مکتوب می نمودند. آری آن حضرت می فرمود: «ای مردم! از خدا بترسید و بدانید که بازگشت شما به او خواهد بود، و در قیامت هر کس هر عمل خیری که در دنیا انجام داده است را می بیند و هر عمل ناشایستی را نیز خواهد دید و دوست می دارد که بین او و بین آن عمل فاصله زیادی باشد. آری خداوند شما را از عقوبت و کیفر خود پرهیز

ص: ۷۹

۱- .سوره اعراف: ۴۶.

۲- .سوره نساء: ۴۱ - ۴۲.

۳- . مختصر بصائر الدرجات: ۵۳؛ حقّ الیقین: ۲ / ۷۶.

سپس فرمود: «وای بر تو ای فرزند آدم، همانا تو غافل هستی و هرگز از دید خداوند مغفول نخواهی بود. ای فرزند آدم، اجل تو سریع به سوی تو می آید و سخت تو را طلب می کند و نزدیک است که گرفتار آن بشوی، مثل این که اکنون اجل تو رسیده و ملک الموت تو را قبض روح نموده و در منزل قبر که منزل غربت و تنهایی است قرار گرفته ای و روح به بدن تو بازگشته و دو ملک منکر و نکیر برای سؤال نزد تو آمده اند و امتحان سختی از تو خواهند گرفت.»

سپس فرمود: «آگاه باش که نخستین چیزی که از تو سؤال می کنند، سؤال از پروردگار توست که او را می پرستیده ای. سپس نسبت به پیامبر تو سؤال می کنند که خداوند او را برای هدایت تو فرستاده است. و از دین تو سؤال می کنند که متدین به آن بوده ای. و از کتاب خدا که آن را تلاوت می نموده ای سؤال می کنند. و از امام تو که امامت او را پذیرفته ای سؤال می کنند. و از عمر تو نیز که آن را هدر داده و نابود کرده ای سؤال می کنند. و از مال تو سؤال می کنند که از کجا به دست آورده ای و در کجا مصرف نموده ای.

پس خود را آماده کن و سلاح خود را برای نجات خویش برگیر و ببین برای خود چه کرده ای و پاسخ خود را برای سؤالاتی که در قیامت و قبر از تو می شود آماده کن قبل از آن که روز امتحان فرا برسد و بخواهند از تو سؤال کنند و تو را بیازمایند. پس اگر تو مؤمن باتقوا و عارف به دین و پیرو صادقین [یعنی ائمه معصومین علیهم السلام] باشی و ولایت اولیای خدا را پذیرفته باشی، خداوند حق را در هنگام امتحان به تو یاد می دهد و زبان

تو را به حقّ گویا می کند و پاسخ تو نیکو خواهد بود و به تو بشارت به بهشت و رضوان الهی و ملاقات با حورالعین یعنی زن های نیکو صورت و نیکو سیرت بهشتی می دهند و تو به سوی روح و ریحان خواهی رفت و اگر چنین نباشد، زبان تو گره می خورد و حقّ به زبان تو جاری نمی گردد و از پاسخ صحیح عاجز می مانی و به تو بشارت به عذاب و آتش داده می شود و ملائکه عذاب به استقبال تو می آیند و عذاب و دوزخ تو شروع می شود.» (۱)

۱۱ - فشار قبر [ضغطة القبر]

فشار و ضغطة قبر نیز همانند ثواب و عقاب قبر مورد اتفاق و اجماع است و از روایات معتبره استفاده می شود که فشار و ضغطة قبر در بدن اصلی خواهد بود و لکن برای عموم نخواهد بود بلکه تابع سؤال است. بنابر این کسی که مورد سؤال واقع نشود، فشار قبر نیز برای او نخواهد بود و برای فشار قبر اسباب و عللی است که خواهد آمد و باید از آنها هراس داشت. أعاذنا الله منها بمنه و کرمه.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲) می گوید: برزخ، فاصله بین دنیا و قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: «و الله ما أخاف عليكم إلا البرزخ فأما إذا صار الأمر إلينا فنحن أولى بكم.» یعنی: «به خدا سوگند، من برای شما خوفی جز برزخ ندارم، اما هنگامی که کار به دست ما بیاید، شما سزاوارترید برای

ص: ۸۱

۱- . حقّ الیقین: ۹ / ۸۰؛ امالی صدوق: ۵۹۳.

۲- . سوره مؤمنون: ۱۰۰.

مرحوم صدوق و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که سعد بن معاذ از دنیا رفته است، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود برخاست و دستور داد تا بدن سعد را غسل دادند و حنوط کردند و کفن نمودند و چون در تابوت گذاردند و حمل کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون عبا و کفش به دنبال جنازه او حرکت نمود و جنازه او را از راست و از چپ به دوش مبارک گرفت تا به قبر رسید، پس وارد قبر شد و لحد او را مرتب نمود و قبر او را با خشت ساخت و فرمود: سنگ و گل بدهید. و با دقت روزنه های آن را مسدود نمود و چون فارغ گردید و بدن سعد را دفن نمود و خاک بر قبر او ریخت و با زمین مساوی نمود فرمود: من می دانم که به زودی بدن سعد کهنه می شود و قبر او خراب می گردد و لکن خداوند دوست می دارد اگر بنده ای کاری می کند با استحکام و درستی همراه باشد. پس مادر سعد نزد قبر فرزند خود آمد و گفت: ای سعد، بهشت برای تو گوارا باد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مادر سعد، آرام باش و چیزی را بر خدای خود حتم مکن چرا که الآن قبر، بدن او را فشار داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود باز گشتند و برخی از اصحاب عرض کردند: یا رسول الله، ما دیدیم شما نسبت به سعد کارهایی کردید که برای احدی نمی کردید؛ جنازه او را با پای برهنه و بدون عبا تشیع نمودید؟!

ص: ۸۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملائکه بدون عبا و کفش برای تشییع او آمده بودند و من به آنان اقتدا کردم. عرض کردند: شما یک بار طرف راست جنازه او را گرفتید و یک بار طرف چپ آن را؟! فرمود: دست من در دست جبرئیل بود و هر کجا را او می گرفت من نیز می گرفتم. گفتند: شما دستور دادی او را غسل دادند و بر بدن او نماز خواندید و او را در قبر گذاردید و باز فرمودید: قبر بدن او را فشار داد؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، چنین گفتم و علت آن این بود که سعد با خانواده خود بد اخلاقی داشت.»

امام صادق علیه السلام در پایان این حدیث می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از دفن سعد معاذ، دست روی قبر او کشید و تکانی خورد و چون اصحاب در این باره از او سؤال نمودند فرمود: هر مؤمنی فشار قبر دارد.» (۱)

مؤلف گوید: از اخبار فوق استفاده می شود که هر مؤمنی فشار قبر دارد در حالی که ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، آیا ضغطه القبر برای مؤمن نیست؟ فرمود: «هیئات ما علی المؤمنین

فیها شیء.» (۲)

علامه شبّر گوید: وجه جمع بین این دو روایت این است که کمتر مؤمنی گرفتار فشار قبر نمی شود. از این رو، مرحوم کلینی در کتاب کافی از

ابوبصیر نقل نموده که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا کسی از فشار قبر

ص: ۸۳

۱- . امالی صدوق: ۴۶۸؛ حقّ الیقین: ۲ / ۸۱ .

۲- . کافی: ۳ / ۱۳۰ .

معاف می شود؟ فرمود: «به خدا پناه می برم از فشار قبر.» سپس فرمود: «کمتر کسی از آن نجات پیدا می کند...» (۱)

مرحوم کلینی در کتاب کافی سپس قصّه رقیّه فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را

– که عثمان او را کشت – نقل نموده و سپس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آلهالین قبر او ایستاد و سر به سوی آسمان نمود و گریه کرد و فرمود: من برای رقیّه رقت نمودم و از خداوند خواستم که فشار قبر را از او بردارد و خداوند او را به من بخشید.» (۲)

۱۲ – تأثیر جریدتان [دو چوب تر] در کنار میت

از تعدادی از روایات گذشته ظاهر می شود که نعمت و عذاب قبر برای مؤمن و کافر تا قیامت ادامه خواهد داشت و لکن امکان دارد پس از مدّتی کیفر گنهکار برداشته شود و یا به علّتی کافر در برزخ معذب نشود و خلاصه این که بهانه ای از ناحیه پروردگار کریم به وجود آید که عذاب به طور موقت و یا دائم حتّی از کافر گرچه داخل دوزخ باشد برداشته شود، و یکی از آن بهانه ها مسأله جریدتان یعنی دو چوب تری است که در دو پهلوی میت قرار می دهند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند صحیح از زراره نقل نموده که گوید: به امام باقر علیه السلام گفت: برای چه در کنار میت دو چوب تر می گذارند؟ فرمود: «با بودن آن دو چوب تر تا هنگامی که مرطوب باشد عذاب و حساب از میت برداشته می شود.»

ص: ۸۴

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۸۳؛ کافی: ۳ / ۲۳۶.

۲- . کافی: ۳ / ۲۳۶.

سپس فرمود: «عذاب میّت مؤمن کلاً بیش از یک ساعت از روز نخواهد بود و آن به اندازه ای است که میّت داخل قبر شود و همراهان از او دور شوند و جریدتان را به همین خاطر در کنار او می گذارند که در این ساعت نیز عذاب و حسابی برای او نباشد و تا آن دو چوب مرطوب است برای او عذاب و حسابی نیست إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (۱).

مرحوم علامه شبّر گوید: امکان دارد اتصال عذاب برزخ به قیامت، مربوط به کافر باشد چنان که در برخی از اخبار به آن اشاره شده است و انقطاع آن مربوط به مؤمن گنهکار باشد. (۲)

۱۳ - انتقال اموات به وادی السلام و برهوت

در بحث های پیشین گذشت که مؤمن در هر کجای از دنیا - شرق و یا غرب - از دنیا برود، روح او را به وادی السّلام منتقل می کنند و ارواح همه مؤمنین در آن جا جمع است و در وادی السّلام تنها ارواح مؤمنین جمع اند و آنان همدیگر را زیارت می کنند و گرد هم جمع می شوند و با همدیگر مأنوس هستند. اکنون می گوئیم: ارواح کفّار نیز به وادی برهوت منتقل می شوند و در آن جا معذب خواهند بود.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سندهای متعدّد از امیرالمؤمنین و امام صادق و رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرموده اند: «بدترین آب های روی زمین، آبی است که در برهوت در سرزمین حضرموت قرار دارد و ارواح

ص: ۸۵

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۸۴؛ کافی: ۳ / ۱۵۲.

۲- . همان.

رؤسای کفار پس از دفن اجسادشان به آن جا منتقل می شود.»(۱)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «در ماورای یمن منطقه ای است که به آن وادی برهوت گفته می شود و در آن وادی جز مارهای سیاه و بوم [یعنی شب پره و آن حیوانی است که بر امام حسین علیه السلام گریه می کند] از پرندگان وجود ندارد، و در آن وادی چاهی است که به آن برهوت گفته می شود و ارواح مشرکین همواره در آن رفت و آمد می کنند و از آب چرکینی که در آن است استفاده می نمایند.»(۲)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از جابر از امام باقر علیه السلام نقل

نموده که فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله، چیز بزرگ و عجیبی را دیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه دیدی؟ اعرابی گفت: من مریضی داشتم که گفته بودند باید از چاه احقاف برهوت آب بنوشد تا بهبودی پیدا کند. پس من آماده شدم و مشکی و قدحی با خود بردم تا از آب آن چاه بردارم و در مشک بریزم، ناگهان دیدم چیزی مانند زنجیر از بالا به پایین آمد و گفت: مرا آب بده که اکنون می میرم.

پس من سر خود را بالا بردم و قدح را به طرف او گرفتم تا به او آب بدهم، ناگهان دیدم او مردی است و در گردن او زنجیری است و چون خواستم به او آب بدهم او را کشیدند. پس من به طرف آب رفتم تا از آن بردارم ناگهان دیدم او باز آمد و گفت: العطش العطش، مرا آب بده که

ص: ۸۶

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۸۶؛ کافی: ۳ / ۱۴۶.

۲- . همان؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۹۱.

السَّاعَةِ مِی میرم. پس من قدح آب را بالا بردم که به او آب بدهم ناگهان باز او را کشیدند و مقابل نور خورشید قرار گرفت و این مسأله سه مرتبه تکرار شد و من آب را برداشتم و به او ندادم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او قایل فرزند آدم علیه السلام است که برادر خود هابیل را کشت و خداوند درباره او می فرماید: «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا كِبَاسٌ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (۱). (۲)

شخصی به نام ادریس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «من و پدرم به طرف مکه می رفتیم و پدرم پیش از من به محلی به نام ضجنان رسید، ناگهان مردی را دید که زنجیری به گردن او آویخته بودند و می کشیدند. پس آن مرد نزد من آمد و گفت: به من آب بده. و پدرم فریاد کرد: آب به او مده، خدا او را سیراب نکند. ناگهان دیدم مردی به دنبال او آمد و زنجیر او را گرفت و یکباره او را در پایین ترین طبقه آتش انداخت.» (۳)

بشیر نبال گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «من با پدرم در وادی عسفان [و یا ضجنان] بودیم، پس استر پدرم فرار کرد، ناگهان من مردی را دیدم که زنجیر به گردن اوست و دیگری او را با آن زنجیر می کشد. پس او به من گفت: آب به این ندهید، خدا او را سیراب نکند. پس من به پدرم گفتم: این مرد کیست که او را به زنجیر کشیده اند؟ پدرم فرمود: او معاویه است.» (۴)

یحیای امّ طویل گوید: همراه حضرت زین العابدین علیه السلام از مدینه به مکه آمدم و آن حضرت بر استری سوار بود و من بر شتری سوار بودم و

ص: ۸۷

۱- . سوره رعد: ۱۴.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۸۶؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۹۱.

۳- . حقّ الیقین: ۲ / ۸۹؛ بصائر الدّرجات: ۳۰۵.

۴- . بحار الأنوار: ۳۱ / ۶۴۵.

چون به وادی ضجنان رسیدیم ناگهان مرد سیاهی را دیدیم که زنجیر به گردن او بود و می گفت: «ای علی بن الحسین، آب به من بده.» پس علی بن الحسین علیه السلام سر مبارک خود را پایین انداخت و استر خود را حرکت داد و به او اعتنایی نکرد. ناگهان من مردی را دیدم که او را می کشید و می گفت: «آب به او مده، خدا او را سیراب نکند.» پس من خود را به علی بن الحسین علیه السلام رساندم و آن حضرت فرمود: «چه دیدی؟» و چون آنچه دیده بودم را به آن حضرت گفتم، فرمود: «او معاویه است.» (۱)

ص: ۸۸

نشانه های قیامت در قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام بیان شده است.

برخی از آنها نشانه های ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز می باشد و برخی نشانه های کلی است که آنها را نشانه های آخرالزمان می گویند و معلوم نیست فاصله آنها تا قیامت چقدر است، و لکن برخی از نشانه ها مخصوص به نزدیک قیامت است که می توان به آنها نشانه های حتمیه گفت، همانند این که نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز برخی کلی و برخی نشانه های حتمیه نزدیک ظهور آن حضرت است. واللّٰه العالم.

اکنون با رعایت اختصار، فهرستی از نشانه های قیامت را بیان می کنیم به امید آن که سبب تذکر و بیداری نویسنده و دوستان خاندان نبوت بشود، چراکه یاد مرگ و قیامت از عبادات است چنان که در روایتی آمده: «ذكر الموت عباده.» و یا «ذكر القيامة عباده.» بلکه در برخی از روایات، ذکر موت و ذکر قیامت را ذکر الله دانسته اند.^(۱)

۱- خروج یأجوج و مأجوج

حدیفه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره یأجوج و مأجوج سؤال

ص: ۹۱

۱- . نهاییه الأحکام، علامه حلّی رحمه الله: ۲ / ۲۰۹.

کردم، آن حضرت فرمود: «یأجوج اُمّتی است و مأجوج نیز اُمّتی است و هر کدام چهارصد گروه می باشند و هیچ کدام از آنان نمی میرد تا هزار فرزند صلبی پیدا کند و حمل سلاح نماید.» گفتم: یا رسول الله، آنان را برای من توصیف فرمایید؟ فرمود: «آنان از جهت جثّه و قامت سه صنف می باشند:

۱- صنفی از آنان مانند ارز می باشند.» گفتم: ارز چیست؟ فرمود: «درخت طویلی است در شام.

۲- صنف دیگری از آنان طول و عرض بدنشان مساوی است و آنان کسانی هستند که هیچ کوه و آهنی نمی تواند در مقابل آنان مقاومت کند [از بس قوی و نیرومند می باشند].

۳- صنف دیگر آنان گروهی هستند که یک گوش خود را زیر بدن خویش قرار می دهند و گوش دیگر را به صورت لحاف روی خود قرار می دهند، این گروه به هر انسان و حیوان وحشی و شتر و خوک بر خورد کنند او را می خورند و جمعیتشان از شام تا خراسان است و نه‌های مشرق و بحیره و طبریه را می آشامند.»^(۱)

گفته شده یأجوج و مأجوج از فرزندان یافث بن نوح هستند.

همان گونه که قرآن می فرماید، مردم از شرّ آنان به تنگ آمدند و از ذوالقرنین خواستند تا سدّی بین آنان و مردم قرار بدهد تا مردم از شرّ آنان در امان باشند چنان که می فرماید: «حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا * قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ

ص: ۹۲

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۶۲ ؛ بحار الأنوار: ۶ / ۲۹۷.

مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سِدًّا * قَالَ مَا مَكْنَى فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا * فَمِمَّا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا * قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (١)» (٢)

آیات فوق مربوط به وضع یاجوج و ماجوج و جلوگیری ذو القرنین از آنهاست که با ساختن سدّ محکمی در مقابلشان از آزار آنان جلوگیری نمود و اشاره زیبایی در پایان آیات شده که چون قیامت فرا رسد، خداوند سدّ محکم ذو القرنین را نیز تبدیل به خاک خواهد نمود.

در برخی از آیات قرآن آمده که از نشانه های قیامت این است که باز یاجوج و ماجوج آزاد می شوند و به مردم هجوم می آورند چنان که می فرماید: «حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ * وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (٣).

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: فساد یاجوج و ماجوج این است که آنان در ماه ربیع بین مردم ظاهر می شوند و هر گیاه و درخت سبزی را می خورند و هر چیز خشکی را با خود می برند [و خروج آنان از نشانه های نزدیک بودن قیامت است]. (٤)

مؤلف گوید: تفصیل و تفسیر آیات مربوط به یاجوج و ماجوج در

ص: ۹۳

۱- . سوره کهف: ۹۳ - ۹۸.

۲- . بحار الأنوار: ۶ / ۲۹۸.

۳- . سوره انبیاء: ۹۶ - ۹۷.

۴- . حقّ الیقین: ۲ / ۶۲.

تفاسیر بیان شده است، مراجعه شود.

۲ - خروج دابّه الأرض

در بحث رجعت تفصیل آن بیان شد.

۳ - طلوع خورشید از مغرب

زراره و حمران و محمّد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل نموده اند که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^(۱) فرمود: «مقصود از آیات: طلوع خورشید از مغرب و خروج دابّه الأرض و دخان، [یعنی دود] مخصوص است.»^(۲)

مرحوم کلینی و شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل نموده اند که فرمود: «هنگامی که خورشید از مغرب طلوع می کند همه مردم در آن روز ایمان [به حضرت مهدی علیه السلام] می آورند و لکن سودی برای آنان ندارد چرا که خداوند می فرماید: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا».

مرحوم علی بن ابراهیم قمی نیز در حدیث صحیح از ابوبصیر نقل نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَكُلُّ مَنْ آمَنَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَا يَنْفَعُهُ إِيْمَانُهُ.»^(۳)

ص: ۹۴

۱- .سوره انعام: ۱۵۸.

۲- .حقّ الیقین: ۲ / ۹۳؛ تفسیر عیاشی؛ تفسیر المیزان: ۷ / ۳۹۰.

۳- .حقّ الیقین: ۲ / ۹۳؛ تفسیر قمی: ۱ / ۲۲۲.

گروهی از مفسرین در تفسیر آیه «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» (۱) گفته اند:

دخان یکی از نشانه های قیامت است که قبل از قیامت به داخل گوش های منافقین و کفار می رود و احوال مردم را تغییر می دهد... تا این که همه زمین مانند خانه ای می شود که در آن آتش افروخته باشند و این حالت چهل روز ادامه خواهد یافت. (۲)

مرحوم علامه شبّر گوید: بعضی از تفاسیلی که اهل سنت درباره دخان گفته اند در اخبار اهل بیت علیهم السلام نیامده و آنچه در اخبار اهل بیت علیهم السلام آمده مجمل است و ما باید به همان اجمال ایمان داشته باشیم.

سپس علامه شبّر گوید: در روایات شیعه و اهل سنت آمده که مقصود از دخان، دخانی است که در رجعت ظاهر می شود. (۳)

دمیدن اسرافیل در صور و فناء عالم

در اخبار و احادیث بسیاری از شیعه و اهل سنت آمده که خداوند اسرافیل را خلق نمود و به دست او شیفوری [صور] داد که دو طرف دارد، یک طرف آن در مشرق و طرف دیگر آن در مغرب است و او شیفور خود را آماده گرفته و منتظر امر الهی است و چون خداوند به او

ص: ۹۵

۱- . سوره دخان: ۱۰ - ۱۲.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۹۳؛ تفسیر قمی: ۱ / ۲۲۲.

۳- . حقّ الیقین: ج ۲ / ۹۳.

امر کند او در صور [شیفور] خود می دمد و یکباره عالم فانی می شود.

امام سجّاد علیه السلام همان گونه که در صحیفه سجّادیّه آمده می فرماید: «خدایا اسرافیل صاحب صور است و منتظر اذن تو است و چون در صور می دمد همه زنده ها، بی هوش می شوند و می میرند.»

در آیاتی از قرآن نیز مسأله نفخ صور اسرافیل ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (۱).

۲- «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» (۲).

۳- «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (۳).

۴- «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوٍّ دَاخِرِينَ» (۴).

۵- «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً

وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ * فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسِلُونَ * إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (۵).

بیشتر مفسرین می گویند: آیه «ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» مربوط به

نفخه اوّل و صور اوّل است، یعنی صیحه صور، آنان را می گیرد در حالی

ص: ۹۶

۱- . سوره کهف: ۹۹.

۲- . سوره طه: ۱۰۲.

۳- . سوره مؤنون: ۱۰۱.

۴- . سوره نمل: ۸۷.

۵- . سوره یس: ۴۸ - ۵۳.

که آنان مشغول کسب و کار و نزاع و خرید و فروش هستند حتی شخصی لقمه غذا را برداشته و مهلت پیدا نمی کند که در دهان خود بگذارد و یا شخصی ظرفی را آماده می کند که به حیوان خود آب بدهد و چون صیحه صور بلند می شود از آن بازمی ماند، و چون در صور دمیده می شود کسی نمی تواند به خانه خود بازگردد و توصیه و وصیتی به خانواده خود نکند. سپس خداوند [پس از مردن مردم و گذشت پانصد سال و یا چهارصد سال] دستور نفخه دّوم را می دهد و همه مرده ها یکباره از قبرها خارج می شوند و در محضر پروردگار خود می ایستند چنان که می فرماید: «وَنُفِّخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (۱).

مرحوم قمی در تفسیر خود - که به منزله روایات است - می فرماید: این آیه مربوط به آخرالزمان است و چون در صور دمیده می شود، مردم در بازار در حال خرید و فروش هستند و با یکدیگر مخاصمه می کنند و یکباره در همان حال می میرند و احدی از آنان نمی تواند به خانه خود بازگردد و سفارشی نسبت به خانواده خویش انجام بدهد.

تا این که گوید: سپس نفخه دّوم که در صور دمیده می شود، همه مردم در محضر الهی برای حساب آماده می شوند چنان که خداوند می فرماید: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (۲)، و یا می فرماید: «وَنُفِّخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا

ص: ۹۷

۱- .سوره یس: ۵۱.

۲- .همان: ۵۳.

مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (۱).

و نیز درباره نفخ صور دوّم خداوند می فرماید: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ * وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ * لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (۲)، و یا می فرماید: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (۳).

از آیات فوق و اخبار زیادی که خواهد آمد استفاده می شود که دو مرتبه در صور دمیده می شود و با نفخه اوّل اهل آسمان ها و اهل زمین می میرند و با نفخه دوّم همه زنده می شوند و قیامت برپا می گردد. (۴)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با سند معتبر از ثویر بن ابی فاخته از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل نموده که به آن حضرت گفته شد: فاصله بین دو نفخه چقدر است؟ حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «هر چه خداوند بخواهد». گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، چگونه در صور دمیده می شود؟ فرمود:

«أَمَّا نَفْخَةُ أَوَّلٍ وَ صَوْرُ أَوَّلٍ این است که خداوند به اسرافیل دستور می دهد که با صور خود به دنیا هبوط کند، و صور او یک سر دارد که در دست اوست و دو طرف دارد که هر کدام به اندازه فاصله زمین تا آسمان است و چون ملائکه اسرافیل را می بینند که به دنیا هبوط نموده و صور [و شیفور] به دست اوست می گویند: خداوند اجازه مرگ اهل زمین و

ص: ۹۸

۱- . سوره زمر: ۶۸ .

۲- . سوره ق: ۲۰ - ۲۲ .

۳- . همان: ۴۲ .

۴- . حقّ الیقین: ۲ / ۹۴ - ۹۵ .

اهل آسمان را صادر نموده است. پس اسرافیل نزد بیت المقدس می آید و به طرف کعبه می ایستد و مردم چون او را می بینند می گویند:

خداوند اجازه مرگ اهل زمین را داده است. پس اسرافیل در صور خود می دمدم و صدایی از آن به طرف زمین خارج می شود و احدی روی زمین نخواهد ماند جز آن که به زمین می افتد و می میرد.

از طرف دیگر صور نیز که به طرف آسمان است بار دیگر می دمدم و اهل آسمان ها کلاً می میرند و تنها اسرافیل می ماند. پس خداوند به اسرافیل می فرماید: ای اسرافیل تو نیز بمیر. پس اسرافیل می میرد و تا خدا می خواهد همین گونه خواهند بود. سپس خداوند به آسمان ها امر می نماید تا به لرزه درآیند و کوه ها را امر می کند تا از جای خود حرکت کنند همان گونه که می فرماید:

«يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا * وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» (۱) و مقصود از سیر کوه ها این است که با زمین یکسان می شوند و زمین تازه ای می شود چنان که می فرماید: «تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (۲)، یعنی: زمین تازه ای پیدا می شود که بر روی آن گناه نشده باشد و هیچ کوه و گیاه و درختی در آن نباشد همان گونه که نخست خداوند آن را خلق نموده است و عرش خود را نیز همانند اول بر روی آب قرار می دهد بدون آن که نیاز به حامل داشته باشد بلکه با عظمت و قدرت الهی برقرار خواهد بود. در این هنگام ندای خداوند جبار بلند می شود و می فرماید: «لِمَنِ الْمُلْكُ

الْيَوْمَ؟» یعنی: امروز قدرت و سلطنت از آن کیست؟ پس احدی نیست که پاسخ او را بدهد و خود در پاسخ خویش می فرماید: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ

ص: ۹۹

۱- .سوره طور: ۹ - ۱۰.

۲- .سوره ابراهیم: ۴۸.

الْقَهَّارِ»(۱)، و می فرماید: همه خلایق مقهور قدرت من هستند و من همه آنان را به مرگ رساندم. "إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي وَلَا وَزِيرَ وَلَا أَنَا خَلَقْتُ خَلْقِي بِيَدِي وَأَنَا أُمِيتُهُمْ بِمَشِيَّتِي وَأَنَا أَحْيِيهِمْ بِقُدْرَتِي".

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: «سپس خدای جبار یکباره همه اهل آسمان ها و اهل زمین و حمله عرش و بهشت و دوزخ را به همان وضع اوّل خلق می کند و مردم برای حساب آماده می شوند.

راوی حدیث ثویر بن ابی فاخته گوید: سخن امام سجّاد علیه السلام چون به این جا رسید بسیار گریه کرد.(۲)

محقّق طوسی در کتاب تجرید گوید: «در نفخ صور اوّل همه اشیای عالم از ارواح و اجساد و جواهر و اعراض فانی می شوند و جز ذات مقدّس پروردگار چیزی باقی نمی ماند، بنابر این ارواح نیز فانی می شوند.» سپس گوید: «و ما دلّ علی الإنعدام بالمرّه قوی.» و برای این معنا به چند دلیل تمسّک می نماید:

۱- سخن قرآن که می فرماید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»(۳)، یعنی فی الوجود، و این تصوّر ندارد مگر به این که جز ذات مقدّس حقّ همه چیز فانی شود.

۲- آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»(۴)، این آیه نیز صریح در انعدام همه اشیاء است.

ص: ۱۰۰

۱- .سوره غافر: ۱۶.

۲- .تفسیر قمی: ۲ / ۲۵۲؛ حقّ یقین: ۲ / ۹۵.

۳- .سوره حدید: ۳.

۴- .سوره قصص: ۸۸.

۳- آیه شریفه «إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (۱)، و آیه شریفه «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ» (۲)، و بدء و شروع از عدم خواهد بود و عود نیز چنین خواهد بود.

۴- آیه شریفه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ» (۳)، و فناء به معنای عدم و نابودی است.

۵- روایتی که کلینی و صدوق در کافی و فقیه از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند: که از آن حضرت سؤال شد: آیا جسد میت نابود می شود؟ فرمود: «آری، همه چیز او فانی می شود جز طینت اولیه او که از آن آفریده شده است، او به صورت مستدیر در قبر باقی می ماند تا باز از آن آفریده شود چنان که نخست آفریده شده است.» (۴)

۶- روایتی که مرحوم طبرسی در احتجاج از امام صادق علیه السلام نقل نموده که زندیقی به آن حضرت گفت: آیا روح پس از خروج از بدن متلاشی می شود یا باقی می ماند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «بلکه باقی می ماند تا روزی که نفخ صور بشود و همه اشیاء فانی شوند و نه حسی باقی بماند و نه محسوسی. و سپس خداوند مدبر، همه چیز را همانند نخست باز خلق نماید و بین دو نفخه چهارصد سال خواهد بود.» (۵)

۷- سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه که می فرماید: «هو المفنئ لها

ص: ۱۰۱

۱- .سوره یونس: ۴.

۲- .سوره انبیاء: ۱۰۴.

۳- .سوره رحمن: ۲۶ - ۲۷.

۴- .حقّ الیقین: ۲ / ۹۷؛ کافی: ۳ / ۲۵۱.

۵- .احتجاج: ۲ / ۹۷.

بعد وجودها حتّی یصیر موجودها کمفقودها و لیس فناء الدّنیاء بعد ابتدائها بأعجب من إنشائها و اختراعها.» تا این که می فرماید: «وإنّه سبحانه یعود بعد فناء الدّنیاء وحده لا شیء معه كما كان قبل ابتدائها كذلك و یكون بعد فنائها بلا وقت و لا مکان و لا حین و لا زمان عدمت عند ذلك الآجال و الأوقات و زالت السّینون و السّاعات لا شیء إلاّ الواحد القّهّار.» تا این که می فرماید: «ثمّ یعیدها بعد الفناء لا من حاجه منه إلیها...» (۱)

علامه شبّر سپس گوید: قول دیگر این است که ارواح فانی نمی شوند و ادله ای نیز بر آن اقامه شده است، مانند قصّه درخواست ابراهیم علیه السلام از خداوند که گفت: «كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى» (۲)، و قصّه عزیر و امثال آن. از این رو، علامه شبّر در پایان بحث می فرماید: خلاصه سخن این که نمی توان به هیچ کدام از دو احتمال جازم شد و الله العالم بالحال. (۳)

مؤلف گوید: ظاهر آیات و روایت گذشته این است که ارواح تا قبل از نفخ صور اوّل زنده هستند و چون نفخ صور می شود همه اهل آسمان ها و زمین فانی می شوند و با نفخ صور دوّم همه آنان یکباره زنده می شوند و این معنا با صراحت از آیات و روایات استفاده می شود. و الله العالم.

دگرگونی عالم قبل از قیام قیامت

قرآن برای یادآوری و تنبیه و بیداری مردم دگرگونی عالم را قبل از قیامت به اشکال مختلفی بیان نموده گرچه همه این حوادث در کمتر از طرفه العین واقع می شود و این نشانه قدرت و عظمت پروردگار عالم

ص: ۱۰۲

۱- نهج البلاغه: ۲ / ۱۲۴.

۲- سوره بقره: ۲۶۰.

۳- حقّ الیقین: ۲ / ۹۸ - ۹۹.

است. آیت‌ای که ذکر می‌شود مربوط به حوادثی است که قبل از قیامت واقع می‌شود تا مردم بدانند دنیا محلّ اقامت و پایداری آنان نیست و عالم بزرگی را در پیش دارند که باید خود را برای آن آماده نمایند.

از سویی ایمان به جمیع آنچه خداوند در قرآن به آن خبر داده واجب است و نباید نسبت به آنها به شبهات و تأویلات فلاسفه توجه نمود بلکه ظواهر این آیات با توجه به قدرت بی‌نهایت الهی باید مورد اعتقاد ما باشد چرا که خداوند قرآن را برای تنبّه و بیداری و ارشاد عموم مردم نازل نموده است.

۱- «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ» (۱)، یعنی: «روزی که ما آسمان را مانند طوماری درهم می‌پیچیم.»

۲- «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا

* لا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلا أَمْتًا» (۲)، یعنی: «ای رسول من، از تو - در مورد قیامت - از کوه‌ها سؤال می‌کنند، به آنان بگو: پروردگار من آنها را ریزریز می‌کند و زمین را چنان صاف می‌نماید که تو در آن هیچ پست و بلندی نخواهی دید.»

۳- «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» (۳)، یعنی: «[در قیامت]

چون آسمان از هم شکافته شود مانند روغن آب شده، مذاب و قرمز خواهد بود.»

۴- «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ * إِذَا رُجَّتِ

ص: ۱۰۳

۱- . سوره انبیاء: ۱۰۴.

۲- . سوره طه: ۱۰۵ - ۱۰۷.

۳- . سوره رحمن: ۳۷.

الْمَأْرُضُ رَجَا * وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا^(۱)، یعنی: «هنگامی که واقعه قیامت رخ می دهد هرگز کسی نمی تواند آن را انکار نماید و قیامت گروهی را بالا می برد و گروهی را پایین می آورد و آن هنگامی است که زمین به لرزه درآید و کوه ها متلاشی و نرم شود و مانند غباری درآید.»

۵ - «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَهُ وَاحِدَهُ * وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا

ذِكَّهُ وَاحِدَهُ * فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ^(۲)، یعنی: «هنگامی که بار اول در صور دمیده می شود زمین و کوه ها یکباره درهم کوبیده و نرم می شوند و آسمان شکافته می شود و قیامت برپا می گردد.»

۶ - «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ^(۳)، یعنی:

«قیامت روزی است که آسمان ذوب می شود و کوه ها مانند پنبه زده شده، می گردند.»

۷ - «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَهِيًّا^(۴)، یعنی:

«قیامت روزی است که زمین و کوه ها به لرزه درمی آیند و کوه ها چون تلی از خاک روان می گردند.»

۸ - «فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ * يَقُولُ

الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ^(۵)، یعنی: «هنگامی که چشم ها خیره شوند و ماه

ص: ۱۰۴

۱- . سوره واقعه: ۱ - ۶ .

۲- . سوره حاقه: ۱۳ - ۱۶ .

۳- . سوره معارج: ۸ - ۹ .

۴- . سوره مزمل: ۱۴ .

۵- . سوره قیامه: ۷ - ۱۰ .

تاریک شود و خورشید و ماه برچیده شوند در آن روز انسان [غافل] می گوید: راه فرار کجاست؟»

۹- «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ»^(۱)، یعنی: «هنگامی که ستارگان محو شوند و آسمان شکافته شود و کوه ها [چون خاک] پراکنده و ریز ریز شوند.»

۱۰- «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا * وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا

* وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا * إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا»^(۲)، یعنی: «روزی که در صور دمیده شود و شما فوج فوج به صحرای محشر وارد شوید و درهای آسمان گشوده شود و کوه ها حرکت نمایند و مانند سراب گردند، در آن روز دوزخ در کمین [ستمگران] خواهد بود.»

۱۱- «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»^(۳)، یعنی: «هنگامی که خورشید تاریک شود و ستارگان تیره شوند و کوه ها سیر کنند و شتران آبستن رها شوند و حیوانات وحشی در قیامت آماده شوند و دریاها آتش افروخته گردند و...»

۱۲- «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ ائْتَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ

* وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ»^(۴)، یعنی: «هنگامی که آسمان شکافته شود و ستارگان پراکنده شوند و دریاها روان گردند و پیوسته شوند و مردم از قبرها برانگیخته شوند، در آن هنگام هر کسی

ص: ۱۰۵

۱- .سوره مرسلات: ۸ - ۱۰.

۲- .سوره نبا: ۱۸ - ۲۱.

۳- .سوره تکویر: ۱ - ۶.

۴- .سوره انفطار: ۱ - ۵.

می داند که چه چیز را پیش فرستاده و چه چیز را به جای گذارده است.»

۱۳- «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ * وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ» (۱)، یعنی: «هنگامی که آسمان شکافته شود و به فرمان حق گوش فرا دهد - و سزد که به فرمان او گوش فرا دهد - و هنگامی که زمین پهناور شود و هر چه در درون او پنهان است را بیرون بریزد...»

۱۴- «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُهَا أَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا * يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۲)، یعنی: «هنگامی که زمین سخت به لرزه درآید و بارهای سنگین خود را بیرون بریزد و آدمی از روی تعجب بگوید: زمین را چه می شود؟ در آن روز زمین همان گونه که خداوند به او وحی نموده است خبرهای خود را بازگو کند و در آن روز مردم پراکنده از قبرها خارج شوند تا اعمال نیک و بد خود را بیابند، پس هر کس به اندازه ذره ای کار خوب کرده باشد آن را بیابد و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را بیابد.»

شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بحران دگرگونی عالم

مرحوم محدث بزرگوار علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با سند معتبر از عمرو بن شبیه نقل نموده که گوید: امام باقر علیه السلام شروع به سخن نمود و به من فرمود: «هنگامی که خداوند اراده می کند که مخلوق خود را

ص: ۱۰۶

۱- .سوره انشقاق: ۱ - ۴.

۲- .سوره زلزال: ۱ - ۸.

برای چیزی [مانند قیامت که چاره ای از آن نیست] جمع نماید دستور می دهد تا منادی ندا بدهد، و جنّ و انس در کمتر از چشم برهم زدن حاضر شوند، سپس دستور می دهد تا اهل آسمان دنیا نزول نمایند و پشت سر آنان قرار بگیرند و آسمان دوم و اهل آن را نیز - که دو برابر آسمان اول هستند - می گوید تا پشت سر آسمان اول قرار بگیرند تا این که هر آسمانی را - که دو برابر آسمان پیشین خود می باشد - می فرماید پشت سر آسمان قبل از خود قرار بگیرد [و همه آنان اهل زمین را احاطه می کنند].

سپس دستور می دهد تا منادی ندا کند: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (۱). راوی گوید: سخن امام باقر علیه السلام که به این جا رسید گریست و چون ساکت شد من گفتم: خدا مرا فدای شما کند در چنین هنگامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و شیعیان او کجا خواهند بود؟ فرمود: «رسول خدا و علی و شیعیان او بر کثبانی [یعنی تلّ بلندی] از مشگّ ازفر بر منبرهایی از نور قرار دارند و در آن روز مردم در حال حزن و اندوه اند و آنان اندوهی ندارند، و نیز مردم در ترس و هراس هستند و آنان هراس و ترسی ندارند.» سپس این آیه را تلاوت نمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ» (۲).

تا این که فرمود: «به خدا سوگند مقصود از حسنه در این آیه، ولایت

ص: ۱۰۷

۱- .سوره رحمن: ۳۳.

۲- .سوره نمل: ۸۹.

مسعده بن صدقه از کلب روایت نموده که گوید: ما خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و آن حضرت شروع به سخن نمود و فرمود: «چون قیامت برپا شود خداوند بندگان خود را در یک مکان [وسیع] جمع

می کند و به آسمان دنیا وحی می کند تا با هر چه در آن هست بر اهل زمین یعنی انس و جنّ و ملائکه وارد شوند و سپس به آسمان دوم که دو برابر آسمان اول است نیز می فرماید تا بر اهل زمین فرود آیند و همین گونه تا آسمان هفتم همه آنان بر اهل زمین فرود می آیند و در آن صورت اهل زمین از جنّ و انس در بین اهل هفت آسمان قرار می گیرند و سپس منادی پروردگار به آنان خطاب می نماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتِطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»(۲)، پس جنّ و انس خود را بین اهل هفت آسمان از ملائکه می بینند که آنان را احاطه نموده اند.»(۳)

حضور حیوانات و شیاطین و جنیان در قیامت

تردیدی نیست که قیامت برای احقاق حقّ و اجرای عدالت و رسیدن هر کسی به پاداش و ثواب و یا کیفر و عقاب اعمال است. از سویی، عقل

ص: ۱۰۸

۱- . تفسیر قمی: ۲ / ۷۷؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۰.

۲- . سوره رحمن: ۳۳.

۳- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۱؛ بحار الأنوار: ۷ / ۸۰.

و شعور گرچه شرط تکلیف است و لکن امکان دارد حیوانات به اندازه شعوری که خداوند به آنان داده است مورد عقاب و ثواب باشند. در هر صورت ما تابع فرموده های معصومین علیهم السلام هستیم، اگر آنان چیزی را به ما خبر داده باشند گرچه ما اسرار آن را ندانیم می پذیریم چراکه آنان حجت های الهی و معصوم و صادق اند.

آیات قرآن می گوید: وحوش بلکه هر پرنده و جنبنده ای در قیامت محشور خواهد شد چنان که می فرماید: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»^(۱)، و یا می فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»^(۲). مشهور بین مفسرین این است که مقصود از این دو آیه، حشر در قیامت است.

مرحوم امین الدین طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان گوید: مقصود از «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» این است که حیوانات وحشی در قیامت جمع می شوند تا حقّ برخی از آنان که مظلوم واقع شده اند از بقیه گرفته شود و اگر حیوان شاخ داری به حیوان بدون شاخ آزاری نموده قصاص شود و یا پاداش خود را نسبت به مصائب و آلامی که داشته بگیرد و در پایان یا تبدیل به خاک شود و یا تا ابد منتعم باشد.

مؤلف گوید: در این مسأله سخنان گوناگونی از برخی از علمای اهل سنت و مفسرین آنان دیده می شود که دلیل و مستند صحیحی ندارد. از این رو، ما اکتفا می کنیم به آنچه مرحوم کلینی در کافی و مرحوم برقی در محاسن از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده اند که آن حضرت بالای منبر، حمد و ثنای الهی را انجام داد و سپس فرمود: «ای مردم، گناه سه قسم است.» و سپس سکوت نمود.

ص: ۱۰۹

۱- . سوره تکویر: ۵.

۲- . سوره انعام: ۳۸.

پس شخصی به نام حَبّه عرنی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، سخن خود را تفسیر بفرمایید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «می خواستم تفسیر کنم و لکن چیزی برای من رخ داد که مرا از سخن گفتن بازداشت.» سپس فرمود: «آری گناه سه قسم است: ۱- گناهی که بخشوده می شود، ۲- گناهی که بخشوده نمی شود، ۳- گناهی که ما برای صاحبش امید بخشش و هراس عقوبت داریم.»

گفته شد: یا امیرالمؤمنین، توضیح بفرمایید؟ فرمود: «آری، گناهی که بخشوده می شود مربوط به بنده ای است که خداوند عقوبت آن گناه را در دنیا به او داده است و او کریم تر از آن است که باز او را عقوبت نماید. و اما گناهی که آمرزیده نمی شود، ظلمی است که مردم به همدیگر کرده اند و خداوند در قیامت به ذات مقدس خود سوگند یاد می کند و می فرماید:

به عزّت و جلالم سوگند، از ظلم هیچ ظالمی نمی گذرم، گرچه از روی ظلم دست خود را به دست دیگری زده باشد و یا ضربه ای بر او وارد نموده باشد که مشتمل بر اهانت یا تحقیر و یا شهوت باشد. و اگر گوسفند شاخ داری به گوسفند بدون شاخی لطمه ای زده باشد، قصاص خواهد شد.» سپس فرمود: «خداوند در روز قیامت، حقّ هر بنده مظلومی را از ظالم او خواهد گرفت، تا این که مظلومه ای بین آنان باقی نمی ماند و سپس آنان را برای حساب حاضر می کنند.»

تا این که فرمود: «و اما آن گناهی که خداوند می بخشد گناهی است که بر بنده خود مستور نموده و به او توفیق توبه داده است و او نسبت به گناه خود بین خوف و رجا به سر می برد و از خداوند امید بخشش دارد، ما نیز

برای او ترس از عذاب و امید عفو داریم.»(۱)

مؤلف گوید: تردیدی نیست که برخی از حیوانات با تصریحی که از اولیای خدا به ما رسیده است در قیامت محشور می شوند، و ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱ - شیخ طوسی و شیخ مفید در امالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود: «ای مردم، تنها چهار نفر در قیامت بر مرکب سوار خواهند بود: ۱- من بر براق سوار می شوم، ۲- برادرم صالح بر ناقه ای که مردم او را پی کردند و کشتند سوار می شود، ۳- دخترم فاطمه بر ناقه عضبای من سوار می شود، ۴- علی بن ابی طالب بر ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار می شود.»(۲)

مرحوم صدوق در کتاب فقیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت شتری را دید که او را عقال کرده بودند و جهاز و بار بر دوش او بود، پس فرمود: «صاحب این شتر کجاست؟ به او بگویید: خود را برای خصومت این شتر در قیامت آماده کند.»(۳)

و یا درباره قربانی حج فرمود: «قربانی های خود را فربه انتخاب کنید چرا که آنان مرکب های شما بر روی صراط خواهند بود.»(۴)

روایت شده که استران جنگ در دنیا، استران صاحبان خود در بهشت خواهند بود. و درباره مانع الزکات روایت شده که در قیامت هر حیوان

ص: ۱۱۱

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۲؛ کافی: ۳ / ۴۳۳.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۳؛ امالی مفید: ۲۷۱؛ امالی طوسی: ۳۵.

۳- . فقیه: ۲ / ۲۹۲.

۴- . همان: ۲ / ۲۱۶.

نیش داری او را نیش می زند و هر حیوان سُم داری او را پایمال می کند. (۱)

مرحوم صدوق از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هر شتری که سه سال با او حج انجام شده باشد، از حیوانات بهشتی خواهد بود.» (۲)

از این روایات استفاده می شود که فی الجمله حیوانات در قیامت محشور می شوند، برخی برای قصاص و برخی داخل بهشت می شوند و برخی برای مصالح دیگری در قیامت حاضر می شوند، اما در پایان قیامت کار آنها به کجا خواهد کشید معلوم نیست و جز خداوند احدی از آن آگاه نیست و دلیل روشن و مورد اعتمادی در این مسأله نیست و به ما فرموده اند نسبت به چنین مسائلی سکوت نماییم.

و لکن تردیدی نیست که سایر مکلفین از ملائکه و بنی آدم و اجنه و شیاطین در قیامت محشور خواهند شد و ملائکه داخل بهشت می شوند و شیاطین داخل آتش می شوند جز کمی از آنان که ایمان آورده اند و در برخی از اخبار آمده است.

و اما اجنه: گنهکاران آنان همانند بنی آدم وارد آتش می شوند و صلحا و مؤمنین آنان قطعاً پاداش خود را خواهند گرفت و اختلاف در این است که آیا مانند بنی آدم داخل بهشت می شوند و منازلشان پایین تر از منازل بنی آدم است؟ کما این که اکثر علما چنین می گویند و یا آنان در اعراف که بین دوزخ و بهشت است قرار می گیرند که برخی چنین گفته اند؟ (۳)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد: آیا مؤمنین از جن داخل بهشت می شوند؟ فرمود:

ص: ۱۱۲

۱- . همان.

۲- . همان.

۳- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۳.

«نه، و لکن خداوند حضائری بین بهشت و دوزخ دارد که مؤمنین از جنّ و فساق از شیعه در آن قرار می گیرند.»^(۱)

مرحوم علامه سید عبدالله شبر پس از نقل آنچه گذشت گوید: ظاهر زیادی از آیات و روایات دلالت می کند که پاداش مکلفین، در بهشت داده می شود و خداوند در سوره الرّحمان می فرماید: «لَمْ يَطْمِئِنُّوَا أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ»، و ظاهر این آیه این است که برای جنّ نیز حورالعین وجود دارد گرچه احتمال می رود که معنای آیه این باشد که به انسان ها حورالعینی می دهند که قبل از آن نه انسانی و نه جنّی با آنها تماس نداشته اند. سپس گوید: توقّف در این مسأله صحیح است و خداوند، عالم به حقایق امور است.^(۲)

وضعیت اطفال شیعه در عالم برزخ

مرحوم صدوق در امالی نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج پیرمردی را دید که در زیر درختی نشسته و اطفالی گرد او هستند، پس به جبرئیل فرمود: «این پیرمرد کیست؟» جبرئیل گفت: «او پدر شما ابراهیم است» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این اطفال کیانند؟» جبرئیل گفت: «این ها اطفال مؤمنین اند و ابراهیم علیه السلام به آنان غذا می دهد.»^(۳)

مرحوم قمی نیز در تفسیر خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اطفال مؤمنین از شیعیان ما را، حضرت فاطمه علیهاالسلام تربیت می نماید.»^(۴)

ص: ۱۱۳

۱- همان: ۲ / ۱۰۴؛ تفسیر قمی: ۲ / ۳۰۰.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۴.

۳- همان: ۲ / ۶۵.

۴- امالی صدوق: ۵۳۶.

تفصیل این موضوع در پایان موضوع آینده بیان شده است، تکرار نمی شود.

احوال اطفال و مجانین و مستضعفین در قیامت

اختلافی بین علمای ما نیست که اطفال مؤمنین همان گونه که گذشت داخل بهشت می شوند چنان که آیات و روایات آینده دلالت بر آن دارد و خداوند در سوره طور می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» (۱). یعنی: «کسانی که ایمان آوردند و ذریه آنان نیز در ایمان از آنان پیروی نمودند ما ذریه آنان را به آنها ملحق خواهیم نمود و چیزی از پاداش آنان را کم نخواهیم کرد.»

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: مقصود از ذریه، فرزندان کوچک و بزرگ آنان است چرا که فرزندان بزرگ به واسطه ایمان خود به پدرانشان ملحق می شوند و فرزندان صغار و کوچک به واسطه ایمان پدرانشان به آنان ملحق می شوند، بنابر این فرزند مؤمن اگر صغیر و کوچک باشد تابع پدر خود خواهد بود و معنای آیه فوق این است که ما فرزندان مؤمنین را به پدرانشان در بهشت ملحق می نماییم و درجه آنان نیز به خاطر پدرانشان خواهد بود و این برای روشن شدن چشم پدرانشان می باشد. (۲)

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمنین و

ص: ۱۱۴

۱- . سوره طور: ۲۱.

۲- . مجمع البیان، ذیل آیه ۲۱ از سوره طور.

فرزندانشان در بهشت می باشند.» و سپس آیه فوق را قرائت فرمود. (۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «اطفال مؤمنین در قیامت به پدرانشان هدیه داده می شوند و خداوند چیزی از پاداش پدران را به این خاطر کم نخواهد نمود.» (۲)

مرحوم علامه شبّر می فرماید: در روایات فراوانی آمده که این آیه مربوط به اطفال مؤمنین است.

متکلمین از شیعه گویند: اطفال کفار نیز اهل دوزخ نخواهند بود و آنان یا داخل بهشت می شوند و یا در اعراف ساکن خواهند بود.

محقق طوسی در کتاب تجرید می فرماید: عذاب غیر مکلف قبیح است و کلام نوح که فرمود: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِراً» (۳) مجاز است و خدمت نمودن فرزندان کفار در بهشت عقوبت نیست و تبعیت فرزندان از پدران خود در برخی از احکام امتناعی ندارد. (۴)

علامه حلی نیز در شرح تجرید گوید: عدلیه کلاً گویند: فرزندان صغار

کفار به دوزخ نمی روند و دلیل آن این است که آن قبیح خواهد بود و عمل قبیح از خداوند صادر نمی شود. (۵)

امّا نظر اکثر محدّثین ما مطابق احادیث صحیحی است که خواهد آمد و آن این است که اطفال کفار در قیامت امتحان می شوند و امتحان آنان این است که آتشی افروخته می شود و آنان را مأمور به دخول در آن آتش می کنند، پس اگر امر خدا را امتثال نمایند و داخل آتش شوند، آتش سرد

ص: ۱۱۵

۱- همان.

۲- مجمع البیان، ذیل آیه فوق.

۳- سوره نوح: ۲۷.

۴- بحار الأنوار: ۵ / ۲۹۷؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۴.

۵- بحار الأنوار: ۵ / ۲۹۷.

و سلامت می شود و آنان اهل بهشت خواهند بود و گرنه دوزخی می باشند.^(۱)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل

نموده که فرمود: «اطفال شیعیان ما را حضرت فاطمه علیها السلام تربیت می نماید و روز قیامت به پدرانشان هدیه داده می شوند.»^(۲)

در کتاب کافی نیز از ابن بکیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...»^(۳) فرمود: «فرزندانی که عملشان کمتر از پدرانشان باشد، خداوند آنان را به پدرانشان ملحق می نماید تا چشم آنان روشن شود و خوشنود گردند.»^(۴)

در کتاب نوادر راوندی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با زن های عقیم زیبا وصلت نکنید چرا که من روز قیامت به شما - که امت من هستید - در مقابل امت های دیگر مباحثات می کنم.» سپس فرمود: «آیا نمی دانید که اطفال زیر عرش خداوند، برای پدران خود استغفار می نمایند و ابراهیم علیه السلام آنان را حفظ می کند و همسر او ساره آنان را در کوهی از مشک و عنبر و زعفران تربیت می نماید؟»^(۵)

مرحوم صدوق نیز در روایت صحیحی در کتاب فقیه از ابوبصیر نقل کرده که گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که طفلی از اطفال مؤمنین از دنیا می رود، منادی خداوند در ملکوت آسمان ها و زمین ندا می کند:

ص: ۱۱۶

۱- . حَقَّ الْيَقِين: ۲ / ۱۰۵.

۲- . تفسیر قمی: ۲ / ۳۳۲.

۳- . سوره طور: ۲۱.

۴- . کافی: ۳ / ۲۴۹.

۵- . نوادر راوندی: ۱۱۵.

"آگاه باشید که فلان بن فلان از دنیا رفت." پس اگر پدر و مادر او یا یکی از آنان و یا برخی از خویشان دیگرش از مؤمنین از دنیا رفته باشند، آن طفل را به او می دهند تا به او غذا بدهد [و او را تربیت نماید] و گرنه به حضرت فاطمه علیها السلام داده می شود تا او را غذا بدهد تا پدر و مادر یا یکی از آنان و یا برخی از خویشان او بمیرند و به او داده شود.» (۱)

حسن بن سلیمان در کتاب مختصر بصائر الدرجات از امام باقر علیه السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در معراج به آسمان هفتم رسید و پیامبران را ملاقات نمود، فرمود: «پدرم ابراهیم کجاست؟» به او گفتند: «ابراهیم در کنار اطفال شیعیان علی می باشد.» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دید

ابراهیم در زیر درختی - که دارای پستان هایی است مانند پستان های گاو - نشسته است و چون پستانی از دهن طفلی خارج می شود ابراهیم علیه السلام آن را در دهان آن طفل می گذارد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر

ابراهیم سلام کرد و ابراهیم پاسخ داد و فرمود: «علی کجاست؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را جانشین خود بین امت گذاردم.» ابراهیم علیه السلام فرمود:

«خوب خلیفه و جانشینی را به جای خود قرار داده ای.»

سپس فرمود: «آگاه باش که خداوند اطاعت از علی را بر ملائکه واجب نموده است و این اطفال فرزندان شیعیان او هستند و من از خداوند خواسته ام که مرا بر آنان بگمارد و خداوند اجابت نموده و هر طفلی چون جرعه شیری می نوشد در آن جرعه طعم میوه ها و انهار بهشتی را می یابد.» (۲)

ص: ۱۱۷

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۵؛ فقیه: ۳ / ۴۹۰.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۵ - ۱۰۶؛ بحار الأنوار: ۵ / ۲۹۴.

همان گونه که گذشت اکثر محدّثین شیعه مانند شیخ مفید و صدوق و کلینی و... بر آنند که خداوند اطفال غیر شیعه را در قیامت می آزماید و آتشی افروخته می شود و خداوند آنان را امر می کند تا در آن آتش بروند و با این عمل، عاصی به آتش می رود و مطیع داخل بهشت می شود و اخباری بر آن دلالت می کند که از آنهاست روایتی که صدوق در خصال با

سند صحیح از زراره نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «روز قیامت خداوند بر پنج گروه حجت خود را تمام می کند: ۱- طفلی که در زمان فترت بین دو پیامبر از دنیا رفته باشد، و حکومت به دست جابر بوده باشد و حجت روشن نباشد، ۲- کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را درک نماید و [حقانیت او را] نفهمد، ۳- ابله و نادان و سفیهی که درک حقیقت نداشته باشد، ۴- دیوانه ای که دارای تعقل نباشد، ۵- کر و گنگ، [که حقانیت پیامبر و یا امام زمان خود را نفهمیده باشد] برای این گروه خداوند رسولی می فرستد و آن رسول آتشی آماده می کند و به آنان می گوید: پروردگار شما امر نموده که شما خود را در این آتش بیفکنید. پس هر کدام امثال کنند آتش برای آنان سرد و سلامت می شود و هر کدام مخالفت کنند به آتش برده می شوند.» (۱)

در کتاب کافی و معانی الأخبار در حدیث صحیحی از زراره نقل شده که

ص: ۱۱۸

گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اطفال سؤال نشد؟ فرمود: «آری سؤال شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا داناتر است به عمل آنان.» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «ای زرارہ می دانی معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: "الله أعلم بما کانوا عاملین" چیست؟» زرارہ گفت: نمی دانم. امام علیه السلام فرمود:

«خداوند درباره آنان مشیت دارد و چون روز قیامت می شود و اطفال و پیرانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کردند و به خاطر پیری تعقل نداشته اند و نیز افراد خرفت و کم فهم و کسانی که بین دو پیامبر مرده اند و دیوانگان و سفیهان و ابلهان را می آورند و خداوند آنان را امتحان می کند و ملکی از ملائکه را نزد آنان می فرستد و آتشی آماده می کنند و آن ملک می گوید: خدای شما امر نموده که در این آتش بروید. پس هر کدام که داخل آتش بروند، آتش برای آنان سرد و سلامت می شود و هر کدام نافرمانی کنند به آتش دوزخ برده می شوند [و هرگز خداوند بدون حجت کسی را عذاب نخواهد نمود همان گونه که می فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (۱)» (۲).

شیخ طوسی در کتاب غیبت از زرارہ از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «بر خدا سزاوار است که اهل ضلال را داخل بهشت ببرد.» زرارہ گوید: گفتم: فدای شما بشوم چگونه این چنین می شود؟! امام صادق علیه السلام فرمود: «این زمانی است که امام ناطقی از دنیا برود و امام بعد از او مأمور

ص: ۱۱۹

۱- . سوره اسراء: ۱۵.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۷؛ کافی: ۳ / ۲۴۸.

به سکوت باشد و کسی که بین این دو امام بمیرد داخل بهشت خواهد شد.»(۱)

مؤلف گوید: از روایات فوق استفاده می شود که خداوند حجت را بر همه مردم تمام خواهد نمود و کسی بدون حجت معذب نخواهد شد و اطفال مؤمنین تنها به خاطر خشنود شدن پدرانشان همان گونه که گذشت داخل بهشت خواهند شد بلکه در بعضی از روایات سبب نجات پدرانشان نیز خواهند بود.

میزان و حساب در قیامت

این بحث دارای دو بخش است، بخش اول درباره اصل میزان و ترازوی اعمال و معنای آن است. بخش دوم درباره حساب و سؤال و ردّ مظالم. اما مسأله میزان: خلافتی بین مسلمانان در حقایق آن نیست و آیات فراوانی از قرآن درباره آن سخن گفته است.

۱- «وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»(۲)، یعنی: «وزن و اندازه گیری در روز قیامت حق و مسلم است و کسانی که وزن اعمالشان سنگین باشد رستگار خواهند بود، و کسانی که وزن اعمالشان سبک باشد به خویشتن زیان نموده اند، چراکه در مقابل آیات ما ستم روا داشته اند [و حق کشی نموده اند].»

۲- «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ

ص: ۱۲۰

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۸؛ غیبت طوسی: ۴۶۰.

۲- . سوره اعراف: ۸ - ۹.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (۱)، یعنی: «زیانکاران کسانی هستند که به آیات ما و حساب قیامت کفر ورزیدند، از این رو، اعمالشان محو گردید و ما در قیامت برای آنان ترازو و وزنی قرار نخواهیم داد.»

۳- «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (۲)، یعنی: «ما در قیامت میزان های عدل قرار خواهیم داد و هیچ کس مظلوم نخواهد شد و اگر کسی کوچک ترین کاری را انجام داده باشد ما به حساب خواهیم آورد.»

۴- «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» (۳)، یعنی: «کسانی که میزان اعمالشان سنگین باشد در زندگی شاد و شیرینی قرار خواهند گرفت، و کسانی که میزان اعمالشان سبک باشد به دوزخ فرستاده خواهند شد.»

روایات نیز در این معنا فراوان نقل شده است، بنابر این اصل میزان قابل تردید نیست و شبهه ای در آن وجود ندارد و انکار آن کفر خواهد بود و لکن اختلاف در معنای میزان است، و اکثر مفسرین و متکلمین اسلامی بر آنند که مقصود همین ترازوی ظاهری و معمولی بین مردم است و خداوند اعمال مردم را از خوب و بد با این ترازو وزن می کند جز آن که این گروه در کیفیت وزن اختلاف دارند، چراکه اعمال از قبیل اعراض است و وزنی ندارد، از این رو، سخنان گوناگونی در کیفیت وزن گفته شده است.

مرحوم شیخ بهایی می فرماید: «حق این است که آنچه در قیامت وزن

ص: ۱۲۱

۱- .سوره کهف: ۱۰۵.

۲- .سوره انبیاء: ۴۷.

۳- .سوره قارعه: ۶ - ۹.

می شود خود اعمال است نه صحیفه های اعمال...» [یعنی اعمال به صورتی تجسم پیدا می کند و وزن می شود].

علامه مجلسی رحمه الله گوید: همه احوال و اعمال مردم در قیامت تجسم و تمثیل پیدا می کند و هر عملی مشابه خود را پیدا خواهد نمود. (۱)

مؤلف گوید: مؤید قول علامه مجلسی روایاتی است که برای هر عملی شکلی و هیئتی بیان نموده است، مانند روایتی که می فرماید: «نماز و زکات و حج و روزه و ولایت آل محمد علیهم السلام در قبر اطراف میت جمع می شوند و از او دفاع می کنند»، از سویی ما نیاز نداریم که بدانیم چگونه اعمال وزن می شود، و همان گونه که در موضوعات پیشین گذشت در مسأله ای که از ناحیه شرع مقدس توضیح کامل داده نشده است، قضاوت و اعمال نظر، مورد نکوهش است چرا که فرموده اند: «اسکتوا عما سکت الله عنه». و الله عالم بحقایق الأمور.

مرحوم شیخ مفید می فرماید: مقصود از وزن کردن اعمال، تعدیل بین آنهاست و مؤید آن روایتی است که مرحوم کلینی در کافی و صدوق در معانی الأخبار از هشام بن سالم نقل نموده اند که گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: معنای آیه «وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» چیست؟ فرمود: «موازين قسط پیامبران و اوصیا هستند.» (۲)

مرحوم علامه شبر پس از نقل روایت فوق می فرماید: احوط و اولی این است که ما به اصل میزان ایمان داشته باشیم و حقیقت آن را به خدا و اولیای او واگذار نماییم و نسبت به چیزی که برای ما توضیح داده نشده

ص: ۱۲۲

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۰.

۲- . کافی: ۱ / ۴۱۹؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۱.

است، خود را به تکلف و زحمت نیندازیم. و الله العالم بالحال. (۱)

حساب و سؤال و ردّ مظالم عباد در قیامت

آیات و اخبار فراوانی درباره حساب و سؤال و ردّ مظالم وارد شده و ایمان به آن اجمالاً واجب است و خداوند در چند موضع از قرآن مردم را به یاد حساب آورده و می فرماید: «وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (۲).

و یا می فرماید: «وَهُوَ أَشْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (۳)، و یا می فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ» (۴)، و یا می فرماید: «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۵)، و یا می فرماید: «وَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا» (۶)، و یا می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا» (۷)، و یا می فرماید: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (۸).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان گوید: خداوند حساب همه خلایق را در کمتر از چشم برهم زدن انجام می دهد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که می فرماید: «خداوند حساب خلق خود را دفعهٔ انجام می دهد همان گونه که دفعهٔ به آنان روزی می دهد.» (۹)

ص: ۱۲۳

- ۱- . حَقَّ الْيَقِين: ۲ / ۱۱۲.
- ۲- . سوره بقره: ۲۰۲.
- ۳- . سوره انعام: ۶۲.
- ۴- . سوره رعد: ۱۸.
- ۵- . سوره رعد: ۲۱.
- ۶- . سوره طلاق: ۸.
- ۷- . سوره انشقاق: ۷ - ۸.
- ۸- . سوره غاشیه: ۲۵ - ۲۶.
- ۹- . مجمع البیان: ۲ / ۵۱؛ حَقَّ الْيَقِين: ۲ / ۱۱۲ - ۱۱۳.

مرحوم صدوق در رساله عقاید امامیه می فرماید: اعتقاد ما در حساب و میزان این است که آنها حق و مسلم است و حساب بعضی را خداوند انجام می دهد و حساب بعضی را اولیا و حجج الهی انجام می دهند.

سپس گوید: حساب پیامبران و ائمه علیهم السلام را خداوند انجام می دهد و هر پیامبری حساب اوصیای خود را انجام می دهد و اوصیا حساب امت ها را انجام می دهند و خداوند خود شاهد بر رسل و پیامبران است و پیامبران شاهد بر اوصیا هستند و اوصیا یعنی ائمه علیهم السلام شاهد بر مردم هستند همان گونه که خداوند می فرماید: «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (۱)، و یا می فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (۲). (۳)

مرحوم صدوق سپس گوید: سؤال قیامت، نسبت به همه خلق خواهد بود همان گونه که خداوند می فرماید: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۴).

سپس گوید: سؤال از دین و اعتقادات قطعا خواهد بود و اما سؤال از غیر دین مانند سؤال از اعمال، مربوط به کسانی است که مورد حساب واقع می شوند و از شیعیان سؤال از غیر دین نخواهد شد، چنان که می فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (۵)، و روایت صحیح نیز داریم که شاهد بر آن است و بقیه مردم کلاً مورد حساب و کیفر واقع می شوند و لو با طول وقوف و احدی از آتش نجات پیدا نمی کند و داخل

ص: ۱۲۴

۱- .سوره حج: ۷۸.

۲- .سوره نساء: ۴۱.

۳- .بحار الأنوار: ۷ / ۲۵۱.

۴- .سوره اعراف: ۶.

۵- .سوره رحمن: ۳۹.

بهشت نمی شود مگر با رحمت الهی و خداوند با یک خطاب که به گوش همه می رسد و هر کسی فکر می کند او تنها مخاطب است حساب اولین و آخرین را انجام می دهد و به مقدار ساعتی از ساعت های دنیا از حساب اولین و آخرین فارغ می شود و نامه عمل هر کسی را به گردن او می آویزد و آن نامه جمیع اعمال او را از کوچک و بزرگ احصا نموده و بر او بازگو می نماید و خداوند او را حاکم بر خورد و محاسب اعمال خویش قرار می دهد و به او گفته می شود: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۱)، و خداوند بر دهان گروهی از مردم مهر می زند و آنان نمی توانند سخن بگویند و دست و پا و جمیع اعضای آنان شهادت بر کارهای آنان می دهند، از این رو، آنان به اعضای بدن خود می گویند: «وَقَالُوا لَجُلُودُهُمْ لَمْ شَهِدَتْكُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَ مَا كُنْتُمْ تَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ» (۲). (۳) پایان سخنان مرحوم صدوق رحمه الله.

مؤلف گوید: نامبرده آیات و احادیث را جمع کرده و خلاصه آنها را به عنوان اعتقادات شیعه امامیه بیان نموده است.

کسانی که در قیامت مورد حساب واقع می شوند

در کتاب کافی از امام سجاد علیه السلام ضمن حدیثی نقل شده که می فرماید: «ای مردم، بدانید که برای اهل شرک میزان و نامه ای نخواهد بود و آنان

ص: ۱۲۵

۱- . سوره اسراء: ۱۴.

۲- . سوره فصلت: ۲۱ - ۲۲.

۳- . بحار الأنوار: ۷ / ۲۵۱.

بدون حساب به آتش برده می شوند و میزان و نامه عمل مربوط به اهل اسلام است.» (۱)

مرحوم قمی در تفسیر و شیخ در امالی و صدوق در خصال از امام سجّاد علیه السلام نقل نموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت هیچ بنده ای در پیشگاه خداوند قدم از قدم نمی تواند بردارد تا خداوند نسبت به چهار چیز از او سؤال نماید؛ ۱- عمر خود را در چه راهی تمام کردی؟ ۲- جسد و بدن خود را در چه راهی کهنه کردی؟ ۳- مال خود را از کجا به دست آوردی و در کجا مصرف نمودی؟ ۴- و از محبّت و ولایت ما خانواده نیز از او سؤال خواهد شد.» (۲)

مرحوم صدوق در کتاب امالی با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل

نموده که فرمود: «هنگامی که قیامت برپا می شود، دو بنده مؤمن برای حساب آماده می شوند و هر دو اهل بهشت می باشند، و لکن یکی از آنان در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی، پس فقیر می گوید: خدایا برای چه مرا نگه داشته ای، به عزّت تو قسم که تو می دانی من نه ولایت و ریاستی داشتم که در آن ظلم کنم و یا عادل باشم و نه مالی به من دادی که حقّ آن را بپردازم یا بپردازم و تو می دانی که با تقدیر تو رزق من به اندازه نیاز و کفاف بود. پس خداوند می فرماید:

بنده من راست می گوید او را آزاد کنید تا داخل بهشت شود و لکن آن بنده دیگر که غنی و ثروت مند بوده، به قدری معطل می ماند و عرق از بدن او جاری می شود که اگر عرق بدن او را به چهل شتر تشنه بدهند همه آنان سیراب می شوند. سپس داخل بهشت می شود و آن فقیر به او

ص: ۱۲۶

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۰۳.

۲- . همان: ۲ / ۱۱۴؛ بحار الأنوار: ۷ / ۲۵۸.

می گوید: برای چه این قدر معطل ماندی؟ شخص غنی می گوید: به خاطر طول حساب که همواره خطاهای من بازگو می شد و خداوند مرا می بخشید و باز خطای دیگری مطرح می شد تا این که خداوند مرا در رحمت خود فرو برد و از تائین قرارم داد، مگر تو کیستی؟ شخص فقیر گوید: من همان فقیری هستم که در قیامت در کنار تو بودم. مرد غنی می گوید: بعد از من، نعمت های بهشتی تو را تغییر داده است!!» (۱)

مرحوم شیخ در کتاب امالی از محمد بن مسلم نقل کرده که گوید به

امام صادق علیه السلام گفتم: مقصود از آیه «فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۲) چیست؟ فرمود: روز قیامت مؤمن گنهکار را به موقف حساب می آورند و خداوند خود حساب او را می نماید و احدی از مردم از حساب او آگاه نمی شود. پس خداوند گناهان او را یکایک معرفی می کند و چون او به گناهان خود اقرار می نماید خداوند به ملائکه ای که گناهان او را نوشته اند می فرماید: گناهان او را تبدیل به حسنات و اعمال نیک نمایید، و سپس نامه او را به مردم نشان بدهید. پس مردم می گویند: آیا این بنده یک گناه نداشته است؟! سپس خداوند دستور می دهد تا او را به بهشت ببرند و این تأویل این آیه است و مخصوص به شیعیان ما می باشد.» (۳)

مرحوم صدوق با سندهای متعددی از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «اولین چیزی که از بنده خدا در

ص: ۱۲۷

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۴؛ امالی صدوق: ۴۴۱.

۲- . سوره فرقان: ۷۰.

۳- . امالی طوسی: ۷۳؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۴.

مرحوم شیخ در کتاب امالی نقل نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به اهل مصر نوشت: «کسی که عمل خود را برای خدا انجام بدهد خداوند در دنیا و آخرت به او پاداش می دهد و مشکلات دنیا و آخرت او را اصلاح می کند چنان که می فرماید: «يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»(۲). سپس فرمود: «خداوند آنچه از نعمت های دنیا به آنان [یعنی مؤمنین] می دهد در آخرت از آنان حساب نمی خواهد چنان که می فرماید: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ»(۳)، و مقصود از "حسنى" بهشت است و مقصود از "زیاده" نعمت های دنیا می باشد.»(۴)

از روایات استفاده می شود که هیچ بنده ای نیست مگر آن که مدیون خداوند است و خداوند بر او حجت دارد.

مرحوم شیخ در امالی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هیچ بنده ای نیست مگر آن که خداوند بر او حجت دارد، یا به خاطر گناهی که انجام داده و یا به خاطر تقصیری که در شکر نعمت های خدا داشته است.»(۵)

ص: ۱۲۸

۱- . عیون: ۱ / ۶۷ .

۲- . سوره زمر: ۱۰ .

۳- . سوره یونس: ۲۶ .

۴- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۵ .

۵- . امالی شیخ: ۲۱۱ .

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «روز قیامت بنده ای را در محضر پروردگار آماده می کنند و خداوند می فرماید: نعمت های من را با عمل او مقایسه کنید. و چون چنین می کنند، عملی برای او باقی نمی ماند و ملائکه می گویند: نعمت ها، اعمال او را نابود کرد. پس خداوند می فرماید: نعمت های مرا به او ببخشید و خوبی ها و بدی های او را مقایسه کنید. پس اگر خوبی ها و بدی های او مساوی بود، خداوند بدی های او را به سبب خوبی ها محو می کند و او را به بهشت می برند، و اگر خوبی های او بیشتر بود، خداوند با فضل خود او را پاداش می دهد و اگر بدی های او بیشتر بود و او در دنیا اهل تقوا بوده است و شرک به خدا نیاورده، مغفرت خداوند شامل حال او می شود و خداوند با رحمت خود اگر بخواهد او را می آمرزد و با عفو خود به او تفضل می نماید.» (۱)

شیخ طوسی در کتاب امالی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «روز قیامت خداوند حساب شیعیان ما را به ما واگذار می کند. پس شیعه ما اگر حق خدا را ضایع نموده باشد ما از خداوند می خواهیم که به خاطر ما از آنان بگذرد و اگر حق ما را ضایع نموده باشد ما از حق خود می گذریم.» سپس این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (۲). (۳)

مرحوم علامه سید عبدالله شبر پس از نقل روایت فوق می فرماید:

ص: ۱۲۹

۱- . امالی شیخ طوسی: ۲۱۲.

۲- . سوره غاشیه: ۲۵ - ۲۶.

۳- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۵؛ امالی شیخ: ۴۰۶.

آیات زیاد و اخبار متواتری دلالت می کند که اصل حساب حقّ و مسلّم است و شبهه ای در آن نیست و اعتقاد به آن اجمالاً واجب می باشد جز این که علمای ما اختلاف دارند که چه کسانی مورد حساب و سؤال واقع می شوند و از چه چیزهایی سؤال می شود. پس گروهی گفته اند: سؤال و حساب از همه نعمت های الهی است چرا که در حدیثی آمده: «إِنَّ فِي حلال الدّنيا حساب و فی حرامها عقاب.» در حالی که در تعدادی از اخبار گذشته آمده بود که مؤمن بر نعمت های دنیایی مورد حساب واقع نمی شود و در برخی نیز آمده بود که خداوند نسبت به مأكول و ملبوس و منکوح سؤال نخواهد نمود و در اخبار فراوانی در ثواب الأعمال آمده بود که هر کس فلان عمل را انجام بدهد، بدون حساب داخل بهشت خواهد شد.

و با بودن این اخبار می توان گفت: که نفی حساب مربوط به مؤمن شیعه باشد و یا مخصوص به اعمال خاصّی باشد. بنابر این می توان اخبار نفی حساب را حمل بر مؤمنین نمود و اخبار دالّ بر حساب را بر غیر آنان [همان گونه که در برخی از اخبار گذشته تصریح به آن شده بود]. و یا اخبار نفی حساب را حمل بر امور ضروریّه زندگی مانند خوراک و لباس و مسکن و نکاح نمود و اخبار مطلقه حساب را بر مازاد از ضرورت مانند جمع مال بیش از نیاز و یا مصرف نمودن آن در غیر مورد نیاز. و اخباری که مؤید این احتمال بود قبلاً گذشت. (۱)

ص: ۱۳۰

گرفتن حقّ مظلوم از ظالم در ضمن روایت معتبر و مفصّلی در کافی از

حضرت زین العابدین علیه السلام از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که به برخی از فرازهای آن اشاره می شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «روز قیامت [پس از آن که مردم به تنگ می آیند]، از ناحیه پروردگار خطاب می شود: "أنا الله لا إله إلا أنا الحكم العدل العذی لا یجور...؛ یعنی من خدای یگانه و حاکم عدلی هستم که هرگز به کسی ظلم نخواهم نمود و امروز من به عدل و قسط بین شما حکم خواهم کرد و احدی امروز در پیشگاه من مظلوم نخواهد ماند و من حقّ ضعیف را از قویّ می گیرم و با حسنات و سیّئات حساب مردم را تصفیه می نمایم و بخشش مظلومین را پاداش می دهم و امروز از این عقبه [یعنی عقبه عدل ربّ العالمین] هیچ ظالمی نمی تواند بگذرد، جز مظلومه ای که صاحب آن گذشت کند و من او را پاداش بدهم."

[پس مردم با شنیدن این ندا به یکدیگر آویزان می شوند و هر مظلومی گریبان ظالم خود را می گیرد] و خداوند به آنان می فرماید: مظلالم خود را از کسانی که در دنیا به شما ظلم کرده اند بگیرید و من برای شما گواهی می دهم و گواهی من برای شما کافی خواهد بود.»

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سپس می فرماید: «در این هنگام هر مظلومی ظالم خود را می شناسد و گریبان او را می گیرد و به این صورت مدّتی خواهند بود و کار بر آنان سخت خواهد شد و فراوان عرق از بدن آنان جاری می شود.

در روایتی آمده که عرق آنان به دهانشان می ریزد و بسیار اندوه پیدا می کنند و صدایشان به ضجّه و ناله بلند می گردد و آرزو می کنند که از مظالم خود بگذرند و نجات پیدا کنند. پس از ناحیه خداوند که از حال آنان مطلع است ندایی می رسد - که همه آنان می شنوند - و منادی می گوید: ای اهل محشر گوش به ندای الهی فرا دهید همانا خداوند می فرماید: من وهاب هستم و بسیار بخشنده ام، اگر دوست می دارید، همدیگر را حلال کنید و گرنه من حقّ شما را از ظالمین می گیرم. پس به خاطر شدّت و مضیقه ای که بر آنان وارد شده برخی از آنان از مظالم خود می گذرند تا نجات پیدا کنند و برخی باقی می مانند و می گویند: خدایا مظالم ما بزرگ تر از آن است که از آنها بگذریم.

پس ندایی - از رضوان خازن بهشت فردوس - بلند می شود و خداوند امر می کند تا قصری از نقره با آنچه در آن است از خدام و ظروف و ... ظاهر شود و منادی پروردگار ندا می کند: ای جمعیّت اهل محشر، سرهای خود را بالا کنید و این قصر را بنگرید. پس طلبکارها سرهای خود را بالا می کنند و همه آنان عاشق آن قصر می شوند. پس منادی از ناحیه پروردگار ندا می کند: این قصر برای هر کسی است که از مؤمنی بگذرد. پس همه آنان می گذرند [و راهی بهشت می شوند] جز تعداد

کمی که گذشت نمی کنند و ندا می رسد: "امروز هیچ ظالمی به بهشت نمی رود و هیچ ظالمی نیز به آتش نمی رود تا حقّ مظلوم از او گرفته شود. پس ای خلائق آماده حساب شوید." پس همه آنان به طرف عقبه [مظالم] می روند و یکدیگر را دفع می کنند تا به عرصه حساب می رسند

و خداوند جبار بر عرش خود مستولی خواهد بود و حکم او نافذ می باشد و دیوان ها را نصب می کنند و میزان ها را آماده می نمایند و پیامبران و شهدا یعنی ائمه علیهم السلام حاضر می شوند و هر امامی بر اهل زمان خود گواهی می دهد که من برای اقامه امر خدا در بین مردم قیام نمودم و مردم را به راه خدا دعوت کردم.»

سخن امام علیه السلام که به این جا رسید مردی از قریش به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، اگر کافری به مؤمنی ظلم کرده باشد، از کافر چه چیزی را می گیرند در حالی که او اهل آتش است؟ امام سجّاد علیه السلام فرمود: «به اندازه آن ظلم از گناهان مؤمن برمی دارند و به دوش کافر می گذارند تا عذاب او بیشتر شود.» مرد قرشی گفت: اگر مسلمانی به مسلمانی ظلم کرده باشد چگونه حقّ مظلوم از او گرفته می شود؟ فرمود: «از حسنات و کارهای ظالم به اندازه ظلمی که کرده برمی دارند و به مظلوم می دهند.» مرد قرشی گفت: اگر ظالم حسنات و اعمال نیکی نداشته باشد چه خواهد شد؟ فرمود: «از گناهان مظلوم برمی دارند و بر گناهان ظالم می افزایند.»^(۱)

مؤلف گوید: ای کاش آن مرد قرشی گفته بود: اگر مظلوم معصوم باشد و ظالم نیز حسناتی نداشته باشد که به مظلوم بدهد چه خواهد شد؟ در این جا می توان گفت: معصوم چون گناهی ندارد، گناه دوستان و شیعیان او را به دوش ظالم قرار می دهند. و الله العالم.

علامه شبّر در پایان این بحث گوید: از آیات و اخبار متواتر ظاهر

ص: ۱۳۳

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۱۶ - ۱۱۸؛ کافی: ۸ / ۱۰۴.

می شود که اصل حساب حق است و شکی در آن نیست و لکن روشن نیست که چه کسانی مورد سؤال واقع می شوند و از چه چیزهایی سؤال می شود؟ برخی گفته اند: از همه چیز سؤال می شود و از تعدادی روایات استفاده می شود که از نعمت هایی مانند خوراکی ها و پوشاکی ها و آنچه مربوط به نکاح است سؤال نمی شود.

و در برخی از روایات آمده که از نماز و زکات و هر واجب دیگری سؤال می شود و نیز از عمر و جوانی و بدن و مال و ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام نیز سؤال خواهد شد و از حقوق برادران دینی به ویژه خویشان نیز سؤال خواهد شد. و الله العالم.

شهادت شهود و جوارح در قیامت

در قرآن آیات فراوانی هست که می فرماید: هر پیامبر و وصی پیامبری شاهد بر امت خود می باشد. چنان که می فرماید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (۱)، یعنی: «ما در هر امتی شاهدی از خود آن امت قرار دادیم و تو را نیز برای این امت شاهد قرار دادیم.»

در برخی از آیات خداوند اوصیا را شاهد بر مردم قرار داده است و می فرماید: «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (۲).

و در برخی از آیات خداوند هر کسی را شاهد اعمال خود قرار داده است و می فرماید: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ص: ۱۳۴

۱- .سوره نحل: ۸۹.

۲- .سوره حج: ۷۸.

كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۱).

و در برخی از آیات خداوند اعضا و جوارح انسان ها را شاهد بر اعمال آنان قرار داده است و می فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲).

و یا می فرماید: «وَيَوْمَ يُخْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لِمَ لَجَّوْا فِيهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهَ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۳).

و در برخی از آیات نقاط زمین را شاهد بر انسان قرار داده است چنان که می فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا * يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۴).

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با سندی که همانند صحیح است از ضریس از امام باقر علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در تفسیر آیه «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» (۵) فرمود: «چون روز قیامت می شود و مردم برای حساب آماده می شوند و به وحشت های قیامت برخورد می کنند و به عرصه محشر می رسند و قدرت خدای جبار بر آنان

ص: ۱۳۵

۱- .سوره اسراء: ۱۳ - ۱۴.

۲- .سوره نور: ۲۴.

۳- .سوره فصلت: ۱۹ - ۲۱.

۴- .سوره زلزله: ۱ تا آخر.

۵- .سوره مائده: ۱۱۹.

مستولی می شود و به شدت و تنگنایی سختی مبتلا می گردند و در کنار عرصه قیامت می ایستند، و نخستین کسی که در آن روز با ندای بلند - که همه خلایق می شنوند - به او خطاب می شود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است

که با نام محمد بن عبدالله نبی قرشی عربی مورد خطاب قرار می گیرد.

پس آن حضرت قدم به محشر می گذارد و در سمت راست عرش می ایستد، سپس صاحب شما علی بن ابی طالب مورد خطاب قرار می گیرد و در سمت چپ رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستد. سپس امت محمد صلی الله علیه و آله را صدا می زنند و آنان در سمت چپ علی بن ابی طالب قرار می گیرند و سپس هر پیامبری را از آدم تا خاتم با امت او صدا می زنند و آنان در سمت چپ عرش می ایستند.»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «سپس نخستین کسی که برای سؤال صدا می زنند قلم می باشد و قلم به صورت انسانی در محضر پروردگار می ایستد و خداوند به او می فرماید: آیا آنچه من به تو الهام نمودم و وحی کردم را در لوح نوشتی؟ قلم می گوید: یا رب، آری تو خود می دانی که آنچه را به من امر کردی من آن را در لوح مسطور نمودم. پس خداوند می فرماید: چه کسی برای تو شهادت می دهد؟ قلم می گوید: چه کسی بر مکنون سرّ تو آگاه است؟ پس خطاب می رسد: تو حجت خود را آشکار ساختی. سپس لوح را صدا می زنند، او نیز به صورت انسانی حاضر می شود و در کنار قلم می ایستد و خداوند به او می فرماید:

آیا آنچه من از وحی خود به قلم الهام نموده بودم، قلم در تو مسطور نمود؟ پس لوح می گوید: یا رب، آری، و من آن را به اسرافیل رساندم. سپس اسرافیل را صدا می زنند، او نیز به صورت انسانی در کنار قلم و لوح قرار می گیرد و خداوند به او می گوید: آیا لوح وحی من را که در او

مسطور شده بود به تو ابلاغ نمود؟ اسرافیل می گوید: آری، من از او گرفتم و به جبرئیل ابلاغ نمودم. پس جبرائیل را صدا می زنند و او در کنار اسرافیل می ایستد و خداوند به او می گوید: آیا اسرافیل وحی مرا به تو رساند؟ جبرائیل می گوید:

یا ربّ، آری و من آن را به همه پیامبران ابلاغ نمودم و من هر امری را که تو امر نموده بودی به یکایک پیامبران و رسولان رساندم و وحی و حکمت و علم و کتاب های تو را به آنان ابلاغ کردم و آخرین پیامبری که رسالت و وحی و حکمت و علم و کتاب و کلام تو را به او رساندم، محمد بن عبدالله عربی قرشی حرمی، حبیب تو بود.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «نخستین کسی که از فرزندان آدم برای سؤال صدا می زنند، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. پس خداوند او را به خود نزدیک می کند و کسی نزدیک تر از او به خداوند نیست. پس خداوند به او خطاب می کند: ای محمد! آیا جبرئیل آنچه من به او از کتاب و حکمت و علم خود وحی نموده بودم را به تو ابلاغ نمود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

آری یا ربّ، جبرئیل جمیع آنچه تو به او وحی نموده بودی را به من ابلاغ نمود. پس خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: آیا تو آنچه را جبرائیل به تو ابلاغ نمود از کتاب و حکمت و علم به امت خود ابلاغ کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: آری یا ربّ، آنچه از علم و حکمت و کتاب به من ابلاغ شد، من به امت خود ابلاغ نمودم و در راه تو جهاد کردم و تو شاهی که من رسالت خود را تبلیغ نمودم و ملائکه و ابرار از امت من نیز شاهدند و شهادت تو برای من کافی است. پس ملائکه را صدا

می زنند و آنان برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله به تبلیغ رسالت گواهی می دهند.

سپس خداوند امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را صدا می زند و از آنان سؤال می کنند: آیا محمد رسالت و کتاب و حکمت و علم من را به شما ابلاغ نمود؟ و آنان گواهی می دهند و می گویند: آری، او رسالت و حکمت و علم تو را به ما ابلاغ نمود. پس خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید:

آیا تو برای امت خود حجتی را بعد از خود که خلیفه تو در روی زمین باشد تعیین نمودی؟ و حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: آری یا رب، من علی بن ابی طالب، برادر و وزیر و وصی و بهترین امت خود را برای آنان منصوب نمودم و او را در حیات و بعد از مرگ خود برای آنان علم و نشانه حق قرار دادم و آنان را به اطاعت از او دعوت کردم و او را خلیفه خود و امام امت خویش قرار دادم تا امت پس از من تا قیامت به او اقتدا نمایند.

سپس علی بن ابی طالب [علیه السلام] را صدا می زنند و به او گفته می شود: آیا محمد تو را وصی و خلیفه بعد از خود در امت و علم و نشانه حق قرار داد؟ و علی [علیه السلام] می فرماید: آری یا رب، محمد مرا وصی و خلیفه خود در این امت و علم و نشانه حق در زمان خود قرار داد و چون تو او را قبض روح نمودی، امت او مرا انکار نمودند و با من خدعه نمودند و مرا ضعیف کردند و نزدیک بود که مرا بکشند و کسی را بر من مقدم داشتند که تو او را کنار زده بودی و کسی را کنار زدند که تو او را مقدم داشته بودی و گوش به حرف من ندادند و امر مرا اطاعت نکردند و من در راه تو با آنان جنگیدم تا این که مرا کشتند.

سپس به علی بن ابی طالب گفته می شود: آیا تو برای بعد از خود در

اُمّت محمّد خلیفه و جانشین قرار دادی تا او بندگان مرا به دین من و راه من دعوت نماید؟ و علیّ علیه السلام می گوید: آری یا ربّ، من فرزند خود حسن که فرزند دختر پیامبر تو بود را جانشین و خلیفه خود بین آنان قرار دادم. پس حسن بن علی را صدا می زنند و آنچه از علی سؤال شده بود را از او سؤال می کنند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «سپس هر امامی را با اهل زمان او صدا می زنند و آنان حجت خود را در پیشگاه خداوند بیان می نمایند و خداوند عذر آنان را می پذیرد و حجت آنان را امضا می کند تا این که خداوند می فرماید: الْيَوْمَ يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ صِدْقُهُمْ.» راوی می گوید: سپس سخنان حضرت باقر علیه السلام قطع شد. (۱)

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (۲) فرمود: «این آیه در خصوص اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده است و در هر زمانی از ما خانواده امام و شاهی بر این مردم خواهد بود.» سپس فرمود: «محمّد صلی الله علیه و آله شاهد

بر ما می باشد.» (۳)

در تعداد زیادی از اخبار آمده که هر امامی را با مردم زمان او می خوانند و هر کس امام زمان او شهادت به ایمان او بدهد نجات می یابد و اگر شهادت به خلاف برای او بدهد هلاک می شود. (۴)

ص: ۱۳۹

۱- . تفسیر قمی: ۱ / ۱۹۱؛ حَقّ اليقين: ۲ / ۱۱۹ - ۱۲۰.

۲- . سوره نساء: ۴۱.

۳- . حَقّ اليقين: ۲ / ۱۲۱.

۴- . کافی: ۱ / ۱۹۰.

کسانی که گناهان خود را انکار می کنند

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱) روایت نموده که این آیه درباره کسانی نازل شد که چون اعمال آنان بر آنها عرضه می شود می گویند: ما هیچ کدام از این اعمال را انجام نداده ایم. و چون کرده های خود را انکار نمودند ملائکه پروردگار که اعمال آنان را نوشته اند بر اعمال آنان شهادت می دهند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«آنان به خدای خود گفتند: خدایا، این ها ملائکه تواند و به نفع تو شهادت می دهند. و سپس سوگند خوردند که ما چنین اعمالی را انجام نداده ایم، همان گونه که خداوند می فرماید: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ» (۲).»

سپس فرمود: «آنان همان مردمی هستند که حقّ امیرالمؤمنین]

علیه السلام] را

غضب نمودند.» تا این که فرمود: «در این هنگام خداوند بر زبان های آنان مهر سکوت می زند و جوارح آنان را به زبان درمی آورد. پس گوش هایشان به آنچه از حرام خدا شنیده اند گواهی می دهند و چشم هایشان به آنچه از حرام خدا دیده اند شهادت می دهند و دستانشان به آنچه از حرام خدا گرفته اند شهادت می دهند، و پاهایشان به راه های حرامی که رفته اند گواهی می دهند و فرج هایشان به آنچه از عمل حرام مرتکب شده اند

ص: ۱۴۰

۱- .سوره فصلت: ۲۰.

۲- .سوره مجادله: ۱۸.

شهادت می دهند. سپس خداوند زبان های آنان را باز می نماید و آنان به اعضای خود می گویند: برای چه شما بر علیه ما شهادت دادید؟! پس اعضای آنان می گویند: خداوندی - که هر چیزی را گویا می کند - ما را گویا نمود و او خدایی است که نخست شما را آفرید و به سوی او بازگشتید و شما نمی توانید شهادت اعضا و جوارح خود را بیوشانید و لکن گمان کردید خداوند از اعمال شما آگاه نیست.» (۱)

شهود قیامت و اتمام حجت

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: نمازهای نافله را در یک مکان بخوانیم و یا در مکان های متعدّد؟ امام علیه السلام فرمود: «در مکان های متفرّق بخوانید چرا که آن مکان ها روز قیامت برای شما شهادت خواهند داد.» (۲)

و نیز فرمود: «هنگامی که بنده توبه نصوح می کند، خداوند او را دوست خواهد داشت و در دنیا و آخرت بر خطاهای او پرده خواهند انداخت.» گفته شد: چگونه بر خطاهای او پرده می اندازند؟ فرمود: «خداوند آن دو ملک را نسبت به اعمال او فراموشی می دهد، و به جوارح او می گوید: گناهان او را کتمان کنید. و به بقعه های زمین می گوید: گناهانی که او روی زمین نموده را بیوشانید. از این رو، هنگامی که خدا را ملاقات می کند کسی بر گناهان او گواهی نمی دهد.» (۳)

و نیز فرمود: «هیچ روزی از عمر فرزند آدم نمی گذرد مگر آن که می گوید: من روز جدید هستم و بر تو شاهد خواهم بود، پس تو از سخن نیکو و عمل خیر در من دریغ مکن تا من روز قیامت برای تو شهادت

ص: ۱۴۱

۱- . تفسیر قمی: ۲ / ۲۶۴؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۲۲.

۲- . کافی: ۳ / ۴۵۵.

۳- . همان: ۲ / ۴۳۱.

بدهم چرا که دیگر مرا نخواهی دید.»(۱)

و در روایتی آمده که شب نیز چنین سخنی را خواهد گفت.(۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روز قیامت از ناحیه خداوند نامه ای به مؤمن داده می شود که در آن نوشته است: "کتاب الله العزيز الحکیم، أدخلو فلانا الجنة." یعنی: این نوشته خداوند عزیز حکیم است، فلانی را داخل بهشت کنید.»(۳)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در تفسیر آیه «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»(۴) فرمود: «خداوند متعال در قیامت به بنده خود می گوید: بنده من، آیا تو به احکام دین من دانا بودی؟ پس اگر بگویند: آری؛ به او گفته می شود: برای چه به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگویند: جاهل و نادان بودم؛ به او گفته می شود: برای چه نرفتی دانا شوی تا به وظیفه خود عمل کنی؟ پس بنده محکوم می شود، و این است معنای حُجَّتْ بِالْغَةِ خداوند بر مردم.»(۵)

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «بسیاری از شما در محله ای زندگی می کنند و خداوند روز قیامت او را برای مردم آن محله حُجَّتْ قرار می دهد و به آنان می گوید: آیا فلانی بین شما نبود، آیا سخنان

ص: ۱۴۲

۱- همان: ۲ / ۵۲۳.

۲- حقّ الیقین: ۲ / ۱۲۴.

۳- کافی: ۲ / ۵۲۳.

۴- سوره انعام: ۱۴۹.

۵- امالی طوسی: ۹.

او را نشنیدید و آیا عبادت و گریه او را در شب ها نشنیدید؟ پس او حجّت می شود برای آنان.» (۱)

حوض کوثر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت مقامات بلندی دارد که هیچ کدام از پیامبران چنین مقاماتی را ندارند و از آنهاست مقام وسیله، کوثر، شفاعت و سایر مقامات و منازلی که مخصوص به آن حضرت و امامان از اهل بیت علیهم السلام می باشد و روایات متواتر و فراوانی از طرق شیعه و اهل سنت درباره آنها وارد شده است. بلکه امور یاد شده از ضروریات دین است و ایمان به آنها واجب است، به ویژه مسأله حوض کوثر و شفاعت که از ضروریات مسلم دین محسوب می شوند و منکر آنها منکر ضروری دین و کافر محسوب می شود.

در مجالس مفید و امالی شیخ طوسی و بشاره المصطفی طبری از ابن عباس نقل شده که گوید: هنگامی که آیه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، امیرالمؤمنین علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: «یا رسول الله، این کوثر چیست که خداوند به شما عطا نموده است؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کوثر نهری است در بهشت و خداوند آن را به من عطا نموده است.» امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

«یا رسول الله، این نهر شریف است، آن را برای ما توصیف فرمایید.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری یا علی، کوثر نهری است که زیر عرش الهی جاری می شود و آب آن سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و نرم تر از کف است و ریگ های آن از زبرجد و یاقوت و مرجان می باشد و گیاه آن زعفران و خاک آن مشک اذفر است و پایه های آن زیر عرش خداوند

ص: ۱۴۳

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را به پهلوی امیرالمؤمنین علیه السلام زد و فرمود: «یا علی، این نهر برای من و تو و دوستان تو بعد از من می باشد.»^(۱)

مرحوم صدوق در کتاب امالی و عیون با سند خود از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود: «هر کس ایمان به حوض من نیاورد، خداوند او را وارد بر آن نکند و هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد، خداوند شفاعت مرا به او نرساند.»^(۲)

و فرمود: «هر کس بخواهد از وحشت قیامت نجات پیدا کند، باید ولی مرا دوست بدارد و بعد از من از وصی و خلیفه من، علی بن ابی طالب پیروی کند، همانا او صاحب حوض من است، او دشمنان خود را از آن دور می کند و دوستان خود را از آن سیراب می نماید و کسی که از کوثر ننوشد، همواره تشنه خواهد بود و هرگز عطش او برطرف نمی شود و کسی که یک شربت از آن را بنوشد، شقاوت پیدا نخواهد نمود و هرگز تشنه نخواهد شد.»^(۳)

در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «من در قیامت با رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، عترت من نیز در کنار کوثر با من هستند، و کسانی که بخواهند با ما باشند باید به گفته های ما عمل کنند، چراکه برای هر اهل بیتی نیکان و نخبگانی است.» سپس فرمود: «شفاعت برای ماست و اهل ولایت و مودّت ما نیز حقّ شفاعت دارند، پس شما باید

ص: ۱۴۴

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۲؛ بشاره المصطفی: ۲۳.

۲- . همان.

۳- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۲.

برای رسیدن به لقای ما نزد کوثر، بکوشید.

همانا ما دشمنان خود را از کوثر منع می نمایم و دوستان و اولیای خود را از آن سیراب می کنیم، و کسی که یک شربت آن را بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد و نهر تسنیم و نهر معین، در حوض ما وارد می شوند و اطراف کوثر زعفران می روید و ریگ های آن لؤلؤ و یاقوت است.»(۱)

ابوایوب انصاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از توصیف کوثر فرمود: «احدی از امت من وارد بر کوثر نمی شود جز آن که قلب او پاک و نیت او صحیح و تسلیم وصی بعد از من بوده باشد، چنین کسانی گرفتار سختی نمی شوند و کار آنان با سهولت انجام می گیرد، و در روز قیامت وصی من [علی بن ابی طالب] جز شیعیان خود کسی را به کوثر راه نمی دهد و

دشمنان خود را از آن منع می کند، همان گونه که انسان شتر اجرب را از شتر خود دور می نماید و کسی که از کوثر بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد.»(۲)

صدوق در امالی با سند خود از ابن عباس نقل نموده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سید پیامبران و مرسلین و افضل از ملائکه مقرب خدا هستم و اوصیای من آقای اوصیای پیامبران و مرسلین هستند و ذریه من افضل از همه ذریه های پیامبران اند و اصحاب من کسانی هستند که در مسیر و منهاج من حرکت می کنند و آنان افضل از همه اصحاب پیامبران و مرسلین می باشند. و دخترم فاطمه سیده زنان عالم است و همسران پاک من امهات مؤمنین هستند و امت من بهترین امت هاند و پیروان من در قیامت بیش از پیروان همه انبیا می باشند و خداوند به من حوضی داده

ص: ۱۴۵

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۲؛ خصال: ۶۲۴ .

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۳؛ امالی طوسی: ۲۲۸ .

که عرض آن بین بُصرا و صُنعا می باشد و در کنار آن ظرف هایی به عدد ستارگان آسمان موجود است، و خلیفه من در کنار حوض در قیامت همان کسی است که در دنیا خلیفه من بوده است.» گفته شد: یا رسول الله، او کیست؟

فرمود: «او امام مسلمین و امیر مؤمنین و مولای آنان بعد از من علی بن ابی طالب است. او دوستان خود را از کوثر سیراب می کند و دشمنان خود را از آن دور می نماید همان گونه که یکی از شما شتر غریب را از آب خود دور می نماید.»

سپس فرمود: «هر کس در دنیا علی [علیه السلام] را دوست بدارد و از او اطاعت کند، فردای قیامت وارد بر حوض من می شود و در بهشت در درجه من خواهد بود، و هر کس در دنیا علی [علیه السلام] را دشمن بدارد و از او نافرمانی کند، روز قیامت من او را نخواهم دید، او نیز مرا نخواهد دید، چنین کسی از من جدا خواهد بود و از سمت شمال او را به آتش می برند.» (۱)

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده که حافظ ابونعیم که از مشاهیر مخالفین است با سند خود از عطیه از انس نقل نموده که گوید: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که فرمود: «خدا به من کوثر عطا نمود.» گفتم: یا رسول الله، کوثر چیست؟ فرمود: «نهری است در بهشت که عرض و طول آن به اندازه فاصله مشرق تا مغرب است و احدی از آن نمی نوشد جز آن که هرگز تشنه نخواهد شد و کسی از آن وضو نمی گیرد جز آن که هرگز ژولیده نخواهد گردید و از آن کوثر نمی نوشد، کسی که به عهد من وفا

ص: ۱۴۶

نکرده باشد و یا اهل بیت مرا کشته باشد.»

و فرمود: «روز قیامت علی [علیه السلام] کسانی را که از شیعیان او نباشند از آن منع می کند و هر کس از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد.» (۱)

ابن قولویه در کامل از مسمع کردین نقل نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: «قلبی که به خاطر ما به درد آید [و بر مصائب ما بسوزد] هنگام

مرگ چون ما را می بیند بسیار خشنود خواهد شد و این خشنودی و شادی در قلب او خواهد بود تا نزد حوض کوثر ما را ملاقات نماید.»

سپس فرمود: «کوثر با دیدن دوستان ما شاد می شود و دوست نمی دارد آنان از او دور شوند و انواع طعام های بهشتی را به آنان می چشانند.» سپس فرمود: «ای مسمع، کسی که یک بار از کوثر بنوشد تا ابد تشنه نخواهد شد و هرگز شقی نخواهد گردید و ...» (۲)

گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شیعیان گنهکار علی (علیه السلام)

در تفسیر قمی و بشاره المصطفی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هنگامی که خداوند همه مردم را از اولین و آخرین در قیامت جمع می کند، آنان، پابرهنه و عریان هستند. پس آنان را در مسیر محشر نگاه می دارد تا به شدت عرق می کنند و نفس ها در سینه ها تنگ می شود و تا خدا می خواهد همین گونه خواهند بود، همان گونه که در قرآن می فرماید: «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» (۳)، یعنی: از آنان چیزی جز تنفس

ص: ۱۴۷

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۳؛ مناقب ابن شهر آشوب: ۲ / ۱۱.

۲- . کامل الزیارات: ۲۰۴.

۳- . سوره طه: ۱۰۸.

نمی شنوی [که به سختی نفس می کشند].»

تا این که فرمود: «سپس منادی خداوند از ناحیه عرش ندا می کند: نبیّ امّی کجاست؟ پس مردم می گویند: نام او را ببر. ندا می رسد: نبیّ رحمت، محمّد بن عبد الله کجاست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله قیام می نماید و مقابل مردم می ایستد و سپس نزد کوثر می آید که طول آن بین ایله و صنعا می باشد و کنار کوثر می ایستد. سپس منادی خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را

صدا می زند و آن حضرت نیز مقابل مردم می ایستد، سپس به مردم اجازه حرکت و عبور می دهند.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مردم در آن روز برخی وارد بر کوثر می شوند و برخی از آن ممنوع می گردند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده می کند که برخی از دوستان اهل بیت علیهم السلام او از کوثر دور می شوند، گریان می شود و می فرماید: خدایا به فریاد شیعیان علیّ برس، به فریاد شیعیان علیّ برس. پس خداوند ملکی را نزد رسول خود می فرستد و آن ملک به او می گوید:

ای محمّد، برای چه گریه می کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: چگونه گریه نکنم برای گروهی از شیعیان برادرم علیّ بن ابی طالب که می بینم آنان را به سوی آتش می برند و از حوض من منع شده اند؟!»

پس خداوند عزّوجلّ می فرماید: ای محمّد، من آنان را به خاطر تو بخشیدم و از گناهان آنان گذشتم و آنان را به تو و ذریّه تو که ولایت آنان را پذیرفته بودند ملحق نمودم و آنان را در زمره تو قرار دادم و به حوض تو وارد نمودم و شفاعت تو را درباره آنان پذیرفتم و به این وسیله تو را گرامی داشتم.»

ص: ۱۴۸

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هنگامی که مردم این صحنه را می بینند، گروه فراوانی با چشم های گریان می گویند: ای محمد، به فریاد ما برس.» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «در آن روز هر کس ما را دوست می داشته و ولایت ما را پذیرفته است با ما خواهد بود و بر حوض کوثر وارد خواهد شد.»^(۱)

مرحوم صدوق گوید: اعتقاد ما درباره حوض کوثر این است که آن حق و مسلم است و عرض آن به اندازه فاصله بین ايله و صنعا می باشد و آن مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در آن ظرف هایی است به اندازه ستارگان آسمان و والی بر آن در روز قیامت امیرالمؤمنین علیه السلام است، او دوستان خود را از آن سیراب می کند و دشمنان خود را از آن منع می نماید، و هر کس یک شربت از کوثر را بنوشد، پس از آن هرگز تشنه نخواهد شد.»^(۲)

شفاعت در قیامت

مرحوم علامه سید عبدالله شبر در پایان بحث کوثر می فرماید: بدان که اختلافی بین مسلمانان در مسأله شفاعت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - نسبت به اُمت خود بلکه سایر اُمت های پیشین - نیست و این از ضروریات دین است چنان که خداوند می فرماید: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا»^(۳).

سپس گوید: اختلاف تنها در معنای شفاعت است، و اعتقاد شیعه و

ص: ۱۴۹

۱- . بشاره المصطفی: ۱۹؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۱ - ۱۳۲.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۴؛ بحارالأنوار: ۸ / ۲۷.

۳- . سوره اسراء: ۷۹.

بیشتر اهل سنت این است که شفاعت در زیاد شدن ثواب و پاداش و در اسقاط کیفر گناه از گنهکاران مسلمین که استحقاق عذاب پیدا کرده اند می باشد.

و برخی از فرق مانند خوارج و معتزله می گویند: شفاعت تنها در زیاد شدن ثواب است نه در اسقاط کیفر گناه [و این سخن باطلی است چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شفاعت خود را برای گناه های کبیره امت خود ذخیره نموده ام] و اگر شفاعت تنها برای زیاد شدن ثواب باشد ما نیز که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود می فرستیم باید شفیع او باشیم. (۱)

مرحوم صدوق در اعتقادات امامیه گوید: اعتقاد ما درباره شفاعت این است که شفاعت برای کسانی است که اهل کبائر و صغایر بوده باشند و دین آنان مورد قبول و رضایت خداوند باشد و اهل توبه نیاز به شفاعت ندارند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که ایمان به شفاعت من ندارد خدا او را به شفاعت من نرساند.» و فرمود: «هیچ شفيعی بهتر از توبه نیست.» و شفاعت حقّ پیامبران و اوصیا و مؤمنین و ملائکه است و در بین مؤمنین کسانی هستند که حقّ دارند به اندازه دو قبیله [معروف عرب]: ربیع و مضر، شفاعت نمایند و در بین مؤمنین کمترین آنان نسبت به حقّ شفاعت، کسی است که برای سی نفر می تواند شفاعت کند، و شفاعت برای اهل شرک و شک و کفر و کسانی که حقایق اسلام را انکار می کنند نیست بلکه برای مؤمنین از اهل توحید است. (۲)

ص: ۱۵۰

۱- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۴.

۲- . بحار الأنوار: ۸ / ۵۸.

اکنون به برخی از اخبار شفاعت اشاره می‌کنیم که مرحوم صدوق خلاصه آنها را در کتاب اعتقادات امامیه همان گونه که گذشت بیان نموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر پیامبری دعای مستجابی داشته و دعای خود را کرده و دعای او مستجاب گردیده است و من دعای مستجاب خود را برای شفاعت از ائمت خود در قیامت ذخیره نموده ام.»^(۱)

و نیز فرمود: «سه دسته از مردم حقّ شفاعت دارند: ۱- پیامبران، ۲- علما، ۳- شهدا.»^(۲)

و فرمود: «کسی که ایمان به شفاعت من نداشته باشد، خداوند او را به شفاعت من نرساند.»

و فرمود: «شفاعت من برای اهل کبائر از ائمت من است، اما نیکان از ائمت من نیازی به شفاعت من ندارند.»

راوی حدیث گوید: به امام هشتم علیه السلام عرض کردم: معنای آیه «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»^(۳) چیست؟ فرمود: «باید دین گنهکار مورد رضایت خدا باشد و گرنه از شفاعت بهره ای نمی برد.»^(۴)

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان گوید: شفاعت نزد ما، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه از اهل بیت علیهم السلام و نیکان از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و

مؤمنین شایسته می باشد و خداوند با شفاعت آنان، بسیاری از گنهکاران را نجات می دهد و مؤید این اعتقاد روایتی است که مورد قبول واقع شده

ص: ۱۵۱

۱- . خصال: ۲۹.

۲- . خصال: ۱۵۶؛ حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۵.

۳- . سوره انبیاء: ۲۸.

۴- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۳۵؛ امالی صدوق: ۵۶.

و آن سخن رسول خداست که می فرماید: «من شفاعت خود را برای اهل کبائر از امت خود ذخیره نموده ام.»

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «روز قیامت شفاعت من و شفاعت علی و شفاعت اهل بیت من پذیرفته می شود و از مؤمنین کمترین حقّ شفاعت، برای کسی است که برای چهل نفر از برادران خود - که استحقاق عذاب پیدا کرده اند - می تواند شفاعت کند.»^(۱)

در کتاب علل الشرایع از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «از مخالفین چیزی درخواست نکنید و حاجتی نخواهید چرا که با این عمل ما را مکلف می کنید که روز قیامت حوائج آنان را برآورده کنیم.»^(۲)

و در روایت دیگری فرمود: «حوائج خود را از مخالفین طلب نکنید و گرنه شما سبب می شوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت احسان آنان را جبران نماید.»^(۳)

مؤلف گوید: روایات شفاعت فراوان است و ما در چند کتاب مانند بشارت های معصومین علیهم السلام و کتاب راه بهشت و کتاب مژده های رحمت در قرآن و کتاب پیام های قرآنی آنها را بیان نموده ایم. از این رو، در این کتاب به همین اندازه اکتفا نمودیم.

علامه مجلسی رضوان الله علیه نیز در جلد ۸ بحار الأنوار صفحه ۲۹ گوید: «باب ۲۱» (الشفاعة)، و سپس آیات و روایات شفاعت را به طور مبسوط بیان نموده است، رحمت و رضوان خداوند بر او باد.

ص: ۱۵۲

۱- . مجمع البیان: ۱ / ۲۰۱.

۲- . حقّ الیقین: ۲ / ۱۴۰.

۳- . همان.

«صراط» از مواقف و موضوعات مسلم قیامت است و در آیات فراوانی از قرآن یاد شده است و اخبار متواتر و مسلمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بر آن دلالت دارد. در روایات شیعه و اهل سنت آمده که «صراط»، پلی است بر روی دوزخ که از شمشیر برنده تر و از موی باریک تر است و لکن برای نیکان از بندگان خدا چنین نیست و آنان با راحتی از آن عبور می کنند؛ برخی مانند برق لامع از آن می گذرند و برخی مانند سواره تندرو و برخی مانند پیاده از آن عبور می کنند.

از روایات ظاهر می شود که «صراط»، دارای شعور است، از این رو، حالت او نسبت به عبورکنندگان از روی وی تغییر می نماید. برای برخی چنان باریک می شود که افتان و خیزان و یا متعلقا از آن عبور می کنند و اکثر مردم هنگام عبور از آن، به دوزخ سقوط می نمایند و هرگز به بهشت نمی رسند.

صراط در آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام)

برای «صراط»، معانی متعددی ذکر شده که در روایات آینده خواهد آمد و لکن معنای معروف آن که مورد اتفاق همه مسلمین است همان جبری است که بر روی دوزخ می باشد و هر کسی برای دخول در بهشت باید از آن عبور نماید، همان گونه که در آیه شریفه «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (۱) به این معنا اشاره شده است.

ص: ۱۵۳

توجه به این نکته لازم است که «صراط» آخرین گردنه و ایستگاهی است که مردم در قیامت باید از آن عبور نمایند و پس از آن بهشت خواهد بود. و معانی دیگر «صراط» چیزهایی است که با رعایت آنها مؤمنین می توانند به راحتی از «صراط» بگذرند و گرفتار دوزخ نشوند، بنابر این توجه به معانی «صراط» بسیار آموزنده و سعادت بخش است و کسی که خواستار نجات از دوزخ باشد، باید به دقت در این معانی توجه نماید.

۱- صراط به معنای پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام، چنان که فرموده اند: «نحن الصراط.» و یا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «أنا الصراط الممدود بين الجنة والنار.» یعنی: «من هستم آن صراطی که بین بهشت و دوزخ کشیده

شده است.» (۱)

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «الصراط المستقیم امیرالمؤمنین.» (۲) یعنی:

«صراط مستقیم شخص امیرالمؤمنین علیه السلام است.» بنابر این هر کس متمسک به ولایت و محبت و پیروی از آنان باشد و از اقوال و افعال آنان پیروی کند، به صراط مستقیم دین در دنیا و آخرت هدایت شده است و هر کس با آنان مخالفت کند، لغزش پیدا می کند و گمراه می شود و در قیامت نیز نمی تواند از صراط عبور نماید.

۳- از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت در پاسخ مفضل که از

ص: ۱۵۴

۱- . قال مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام: «أنا الصراط الممدود بين الجنة والنار، و أنا الميزان.» الإمام علی علیه السلام، للرحمانی: ۴۶۷.

۲- . قال الصادق علیه السلام: «الصراط المستقیم امیرالمؤمنین علی علیه السلام.» معانی الأخبار صدوق: ۳۲؛ حقّ الیقین: ۱۴۰.

معنای صراط سؤال نمود فرمود: «صراط، راه معرفت به خداوند است و آن دو صراط است، یکی صراط در دنیا و دیگری صراط در آخرت، و صراط در دنیا همان امام واجب الإطاعة است که هر کس در دنیا او را شناخته باشد و در عمل نیز به او اقتدا کرده باشد، در قیامت از آن صراطی که پلی است بر روی دوزخ به راحتی خواهد گذشت و هر کس او را در دنیا شناخته باشد [و از او پیروی نکرده باشد] قدم او در آخرت بر صراط می لغزد و در جهنم سقوط می کند.» (۱)

۴- صراط به معنای حرکت مستقیم دور از انحراف و غلو و تقصیر. یعنی استقامت در عمل و دوری از باطل. چنان که حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: «صراط مستقیم دو صراط است، یکی صراط در دنیا و دیگری صراط در آخرت، و صراط دنیا این است که مؤمن دور از غلو و تقصیر باشد و از جاده حق به باطل منحرف نشود، و صراط در آخرت همان راهی است که مؤمنین از آن راه به بهشت می رسند و از بهشت به دوزخ منحرف نمی شوند.» (۲)

مرحوم شیخ صدوق و شیخ مفید در کتاب اعتقادات امامیه درباره «صراط» می گویند: اعتقاد به صراط حق است و آن پلی است بر روی دوزخ که همه مردم باید از آن به طرف بهشت عبور کنند همان گونه که

ص: ۱۵۵

۱- . و قال علیه السّلام: «الصّراط المستقیم: هو الطّریق إلى معرفه الله عزّوجلّ و هما صراطان: صراط فی الدّنیاء و صراط فی الآخرة...». همان.

۲- . و قال الإمام العسکری علیه السّلام: «... الصّراط المستقیم فی الدّنیاء فهو ما قصر من الغلوّ و ارتفع عن التّقصیر...». بحار الأنوار: ۸ / ۷۰.

خداوند می فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» (۱).

سپس گویند: صراط به معنای دیگر نام حجت های الهی است و آنان صراط مستقیم خدا و دین او می باشند، و هر کس در دنیا آنها را شناخته باشد و از آنان پیروی کرده باشد، خداوند در روز قیامت به او گذرنامه عبور از صراط آخرت را خواهد داد و صراط پلی است بر روی جهنم و مردم ناچار باید از آن عبور کنند» (۲).

از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (۳) «روز قیامت خداوند من و تو و جبرئیل را بر صراط می گمارد و کسی از صراط عبور نخواهد نمود جز آن که با پذیرفتن ولایت تو گذرنامه عبور داشته باشد».

شیخ مفید رحمه الله در شرح اعتقادات صدوق می فرماید: صراط در لغت به معنای راه و طریق است و به همین علت به دین «صراط» گفته می شود چراکه دین راه رسیدن به [خدا و] پاداش خداوند است و به همین علت نیز ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین از ذریه او را «صراط» می گویند، از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَنَا الصِّرَاطُ الَّذِي الْمُسْتَقِيمُ وَ عُرْوَةُ الْوَثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا.» یعنی معرفت و تمسک به امیرالمؤمنین علیه السلام صراط

مستقیم و طریق الی الله است.

و در روایت دیگری آمده که طریق و راه رسیدن به بهشت روز قیامت پلی است که از آن مردم به ثواب الهی می رسند و آن پل، صراطی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در طرف راست آن و امیرالمؤمنین علیه السلام در طرف چپ

ص: ۱۵۶

۱- .سوره مریم: ۷۱.

۲- .الإعتقادات للشيخ المفيد رحمه الله: ۷۰.

۳- .بحار الأنوار: ۸ / ۷۰.

آن قرار دارند و مردم باید نزد آنان بیایند. و ندایی از ناحیه خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلامی رسد که «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»^(۱)؛ یعنی: «شما دو نفر هنگام عبور از صراط هر کافر عنید و دشمن سرسخت خود را به دوزخ بیفکنید»^(۲).

و نیز در روایاتی آمده که روز قیامت کسی از صراط نخواهد گذشت جز آن که از ناحیه علی بن ابی طالب براءت از دوزخ در دست او باشد.

و در خبر دیگری آمده که کافر [چون ولایت علی بن ابی طالب را ندارد، صراط برای او باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر خواهد بود، از این رو، قدم کافر در قیامت بر صراط قرار نخواهد گرفت ... و در پایان روایت آمده که معصوم علیه السلام می فرماید:

«صراط، راه بهشت است برای مؤمن و راه دوزخ است برای کافر ...»^(۳).

و به همین علت مرحوم صدوق در امالی با سند معتبر از امام

صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «کسانی که بر روی صراط عبور می کنند مختلف می باشند و صراط دقیق تر از مو و بَرَنده تر از شمشیر می باشد و برخی از مردم مانند برق از آن می گذرند و برخی مانند اسب تندرو و برخی مانده پیاده و برخی افتان و خیزان و برخی متعلقاً یعنی آویزان می باشند و آتش نیمی از آنان را گرفته و نیمی را رها نموده است»^(۴).

ص: ۱۵۷

۱- .سوره ق: ۲۴.

۲- .الإعتقادات للشيخ المفيد رحمه الله: ۷۰.

۳- .حقّ اليقين: ۲ / ۱۴۱.

۴- .امالی صدوق: ۱۰۷؛ حقّ اليقين: ۲ / ۱۴۲؛ شرح زیارت جامعه، علامه شبّر: ۱۰۵؛ بحار الأنوار: ۸ / ۶۴.

مرحوم صدوق و علی بن ابراهیم قمی از امام باقر علیه السلام نقل نموده اند که فرمود: «هنگامی که آیه «وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» (۱) نازل شد، مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جهنم سؤال کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

جبرئیل به من خبر داد: خداوند یکتا چون در قیامت اولین و آخرین را جمع می کند، جهنم را می آورد، در حالی که هزار مهار دارد و یکصد هزار ملک غلاظ و شداد او را گرفته و می آورند، و دارای هذت و غضب و زفیر و شهیق است و چنان نعره می کشد که اگر خداوند مردم را برای حساب آماده نکرده بود، همه آنان را هلاک می نمود، پس شعله ای از آن خارج می شود و همه خلائق را از خوب و بد احاطه می کند، پس همه مخلوق خدا - از مردم و ملائکه و پیامبران - فریاد می کنند: "خدایا به فریادمان برس." و ای رسول خدا، تنها تویی که می گویی: "خدایا اَمّت مرا، اَمّت مرا."

سپس صراط را بر روی جهنم نصب می کنند و آن باریک تراز مو و بَرّنده تر از شمشیر است و بر آن سه قنطره و گردنه است. گردنه نخست امانت و رحم می باشد و گردنه دوّم نماز است و گردنه سوّم عدل پروردگار می باشد که خداوند راجع به آن می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ

لَبِالْمُرْصَادِ» (۲). پس مردم بر روی صراط قرار می گیرند در حالی که یکی با

ص: ۱۵۸

۱- .سوره فجر: ۲۳.

۲- .همان: ۱۴.

دست خود آویزان و یک پای او در دوزخ سقوط کرده و روی پای دیگر خود قرار دارد [و ...] و ملائکه اطراف صراط ایستاده و می گویند:

ای خدای حلیم بیامرزد و بگذرد و با فضل خود با مردم عمل کن و آنان را بر صراط سالم بدار و سالم بدار، در حالی که مردم فوج فوج مانند ملخ [های درهم پیچیده] در آتش سقوط می کنند و چون یک نفر با رحمت خدا از صراط نجات می یابد و از آن عبور می کند، می گوید:

الحمد لله که با نعمت خدا، اعمال صالحه تمام و کامل و پاک می گردد. سپس به صراط خطاب می کند و می گوید: حمد و سپاس خدایی را که مرا از تو نجات داد، بعد از آن که ناامید شده بودم، او با فضل خود بر من منت نهاد، به راستی پروردگار ما بسیار آمرزنده و شکور است. [\(۱\)](#)

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «ای مردم قبل از حساب قیامت، خود را محاسبه کنید، چرا که در قیامت پنجاه موقف وجود دارد و هر موقعی هزار سال از سال های دنیا خواهد بود.» سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» [\(۲\)](#). [\(۳\)](#)

علامه مجلسی رحمه الله می فرماید: دور نیست که توقف بیشتر کفار در روز قیامت هزار سال باشد و توقف برخی از آنان در روز قیامت پنجاه هزار سال باشد و این نهایت زمان روز قیامت است و توقف برخی از مؤمنین

ص: ۱۵۹

۱- . حَقَّ الْيَقِين: ۲ / ۱۴۲.

۲- . سوره معارج: ۴.

۳- . حَقَّ الْيَقِين: ۲ / ۱۴۴.

در قیامت یک ساعت خواهد بود یعنی روز قیامت برای آنان یک ساعت می باشد.

مرحوم صدوق در کتاب اعتقادات پس از ذکر عقبات قیامت گوید: همه این عقبات و گردنه های قیامت بر صراط خواهد بود و نام یکی از آن عقبات «عقبه ولایت» است که همه خلائق نزد آن بازداشت می شوند و از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلامو ائمه بعد از او سؤال می شوند، پس هر کس ولایت آنان را پذیرفته باشد، نجات پیدا می کند و از صراط عبور می نماید و هر کس ولایت آنان را نپذیرفته باشد، نجات نمی یابد و در جهنم سقوط می کند و این مفاد آیه شریفه «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^(۱) است و مهم ترین عقبه در قیامت، عقبه مرصاد است چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِغُ صَادٍ» و می فرماید: "سوگند به عزّت و جلالم که هیچ ظالمی از حکم من نخواهد فرار نمود." و نام یکی از عقبات دیگر قیامت عقبه امانت است و نام عقبه دیگر، عقبه رحم است و نام عقبه دیگر عقبه نماز است و به اسم هر واجب و هر امر و نهی الهی عقبه ای است که بنده باید نزد آن توقّف نماید و مورد سؤال واقع شود.^(۲)

شیخ مفید در شرح عقائد صدوق در مورد عقبات قیامت گوید: عقبات همان اعمال واجب است که مردم نزد هر کدام متوقّف می شوند و مورد سؤال واقع خواهند شد...، همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقْبَةً كَوْدًا وَ مَنَازِلَ مَخَوْفَةً [مهوله] لَا بَدَّ مِنَ الْمَمَرِّ بِهَا وَ

ص: ۱۶۰

۱- .سوره صافات: ۲۴.

۲- .حقّ الیقین، ۲ / ۱۴۴.

الوقوف عليها و إِمّا برحمه الله نجوتم و إِمّا بهلكه ليس بعدها إِنْجاء»^(۱)

علاّمه مجلسی رحمه الله پس از نقل کلام مرحوم مفید می فرماید: تأویل ظواهر اخبار به محض استبعاد دور از رشد است و خداوند در عقاب گنهکاران از بندگان خود و بخشودن آنان مختار است.

علاّمه شبّر پس از نقل کلام مجلسی گوید: «و نعم ما قال» یعنی آنچه مرحوم علاّمه مجلسی فرموده است بهترین سخن است.^(۲)

مؤلف گوید: همان گونه که گذشت در مسائل قیامت و برزخ و رجعت و امثال آنها هر چه را معصومین علیهم السلام به اجمال گذرانده اند و تفصیل کامل آن را بیان نکرده اند، ما نیز باید نسبت به آنها سکوت کنیم، همان گونه که فرموده اند: «اسکتوا عَمّا سکت الله عنه.» و الله العالم و له الحمد أوّلاً و آخراً.

آنچه گذشت از مرگ تا بهشت بود و بحث بهشت قبلاً در کتاب «راه بهشت» بیان شد.

تَمّت بحمد الله فی ۲۶ / محرم / ۱۴۳۲ هـ . ق

۱۱ / ۱۰ / ۱۳۸۹ هـ . ش

ص: ۱۶۱

۱- . همان: ۲ / ۱۴۴ - ۱۴۵.

۲- . همان: ۲ / ۱۴۵.

- ۱- الحجّ و الزّیاره، عربی.
- ۲- آداب حجّ و زیارت حرمین شریفین، فارسی.
- ۳- میزان الحقّ یا حقیقت مظلوم، فارسی - عربی.
- ۴- آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی - فارسی.
- ۵- دوله المهدی علیه السلام یا حکومت امام زمان عجل الله فرجه الشّریف، فارسی - عربی.
- ۶- اسوه النّساء، بانوی نمونه عالم، فارسی - عربی.
- ۷- امام الشّهداء و سالار شهیدان، فارسی - عربی.
- ۸- انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی - عربی.
- ۹- شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی - عربی.
- ۱۰- عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق.
- ۱۱- آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی - عربی.
- ۱۲- بشارت های معصومین علیهم السلام، فارسی - عربی.
- ۱۳- مژده های رحمت در قرآن همراه خطبه غدیر، فارسی - عربی.
- ۱۴- محرّرات اسلام، فارسی - عربی.
- ۱۵- ماه های رحمت، ترجمه کتاب «فضائل الأشهر الثّلاثه» مرحوم صدوق، فارسی - عربی.
- ۱۶- امام صادق علیه السلام، ترجمه کتاب «الإمام الصّادق علیه السلام» از مرحوم علامه مظفر، فارسی.
- ۱۷- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، ترجمه کتاب «مناقب آل ابی طالب علیه السلام» تألیف علامه ابن شهر آشوب.
- ۱۸- واجبات اسلامی، فارسی و عربی.

۱۹- پیام های قرآنی، یکصد و ده پیام نورانی قرآن.

۲۰- رهبران معصوم علیهم السلام.

۲۱- راه خداشناسی.

۲۲- خطبه غدیر با ترجمه فارسی.

۲۳- بشارت های مهدویت، فارسی - عربی.

۲۴- در پناه قرآن.

۲۵- فتنه های آخر الزمان، فارسی - عربی.

۲۶- راه بهشت.

۲۷- اخلاق و سیره محمدی صلی الله علیه و آله.

۲۸- دفاع از مقام ولایت.

۲۹- سخت ترین امتحان، ترجمه مصادقه الإخوان (از مرحوم صدوق).

۳۰- حکومت های جهانی قبل از قیامت.

۳۱- بانوان نمونه.

۳۲- عجائب.

ص: ۱۶۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانگی
خاتمیه اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

